فرستاده باید که دانا بود

بگفتن دلیر و توانا بود

فضایل بیت الله بسم الله الرحمن الرحیم زادها الله شرفا ومهابة وتعظیما

الحمد لله رب العالمین و الصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله وصحابه
اجمعین اما بعد این ورق چندیست در بیان فضایل مکه معظمه ترجمه
شده از رساله شیخ کامل مکمل شیخ حسن بصری رحمة الله علیه پوشیده نماند که
در کلام ملک العلام زیاده از بیست جای ذکر این بلده واین کعبه مبارک
واقع شده است اگر شروع دران آیت وتفسیر آن کرده شود سخن طول
می انجامد بنابر آن ذکر مختصر درین ورق چند بیان نموده شد والله الموفق
والمعین اکنون بیان معانی بعضی از احادیث که مکه مشرفه
واهل آن وارد شده است ذکر کرده میشود ودر خبر آمده است روزی
حضرت رسول صلی الله علیه وسلم از مکه معظمه بسوی مدینه منوره رفتن میفرمودند
و در باب غزوره بایستادند و روی بکعبه نموده فرمودند که ای
مکه مشرفه بدرستیکه دوسترین شهرها به نزد حق تعالی وبهترین مکانها
در نزد او تویی اگر نبودی که مشرکان مرا بیرون نکردندی هرگز از تو بیرون
نمیرفتم وهم آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند که بهترین بلاد بر روی زمین

و دوسترین

و دوسترین شهرها نزد خدای تعالی مکه است وتمام روی زمین را
از زیر مکه کشیده شده است پس از آن نام او را ام القری نهاده
شده است یعنی مادر شهرها اول کوهی که بر روی زمین پیدا آمده است
جبل ابوقبیس است پیش از انکه خدای تعالی آدم علیه السلام را پیدا فرموده
بدو هزار سال پیش فرشتگان این خانه را طواف میکردند واول
طایفه که طواف زمین مکه معظمه کردند ملایکه بودند ونیست هیچ فرشته که
حق تعالی میفرستد او را از هفت آسمان بسوی زمین مگر آنکه غسل
کند او بزیر عرش ومحرم شده نزول میشود بکعبه معظمه وطواف هفت گانه
بجای می آرد بعد از آن در عقب مقام حضرت ابرهیم علیه السلام دو
رکعت نماز بگذارد و بعده میرود بهر کاری که او را فرستاده اند
ونیست هیچ پیغمبری که از قوم خود گریخته مگر آنکه بمکه معظمه آمده بعبادت
خدای تعالی مشغول شده اند تا وفات یافته اند وهم آنحضرت
صلی الله علیه وسلم فرمودند قبر نوح وهود وشعیب وصالح علیهم السلام
در میان مقام ابرهیم علیه السلام وچاه زمزم واقع شده است وهم
آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند حوالی کعبه مشرفه قبر سیصد تن از
پیغامبران است ومیان رکن یمانی وحجر الاسود قبر هفتاد تن پیغمبر است
که ایشان از گزیدن تشنگی و گرسنگی افوت شده اند وقبر حضرت اسمعیل
علیه السلام ومادر ایشان بی بی هاجر در حجر زیر ناودان کعبه است وحجر
مذکور در درون دایره حطیم است وهر پیغامبری از پیغامبران صلوات الله

علیهم السلام چون قومی بوی نگرویدند و ایشان را از دروغ گوی گفتند ایشان
از قوم خود گریخته در مکه آمده عبادت حق میکردند تا وفات یافتند وهم آنحضرت
صلی الله علیه وسلم فرمودند هر کس در حج و یا در عمره بمیرد او را عرض و حساب
نباشد و گویند فرشتگان که در آی در بهشت بلا حساب وهم آنحضرت صلی الله
علیه وسلم فرمودند که ابراهیم خلیل الله علیه السلام شکایت کرد بدرگاه خدای
تعالی از گرمای مکه معظمه پس وحی فرستاد حضرت حق تعالی بوی بدرستی که
بگشایم در حجر کعبه دری از بهشت که نسیم بهشت از آن در بیرون آید
تا روز قیامت و حضرت امیر المومنین عثمان رضی الله عنه با صحابه خود ملاقات
کرد و گفت که از من پرسید که از کجا می آیی یاران گفتند از کجا می آیی یا
امیر المومنین گفت بر در بهشت ایستاده بودم و ملائکه زیر ناودان کعبه
ایستاده بودند و دعا میکردند وهم آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند در
نزدیک رکن یمانی و حجر الاسود دری از درهای بهشت است و هیچ احدی دعا نمیکند
دران رکنهای مذکور مگر آنکه دعای وی مستجاب گردد و زیر ناودان کعبه
نیز محل اجابت دعا است وهم آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند هر که در مکه
بمیرد در حالتی که در احرام حج و یا عمره بسته باشد بر انگیزاند حق تعالی او را
در روز قیامت بلا حساب و لا عذاب و گویند فرشتگان او را که در آی در بهشت
از هر دری که خواهی وهم آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند هر کسی که در ماه رمضان
بمکه معظمه روزه دارد بدهد حضرت حق تعالی ثواب صد هزار ماه روزه که از غیر
مکه مشرفه داشته باشد و یک رکعت نماز در مسجد حرام برابری میکند بصد هزار

3

رکعت که از غیر مکه معظمه گذارده باشد و اگر بجماعت گذارده باشد
یکی ده هزار بلکه پانصد هزار محسوب خواهد شد چنانکه بیست و پنج هزار نوبت صد
هزار باشد وهم آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند هر که صبر کند در گرمای
مکه یک ساعت بدرستی که دور دارد حضرت حق تعالی او را هزار ساله راه از آتش
دوزخ و بدانید که مکه و مدینه پاک میکنند مردمان را چنانچه کورهٔ آهنگر
آهن را و بدانید که در مکه مکروهات هست و درجات هست پس هر که
صبر کند بر سختی مکروهات مکه رسول حق ام شفاعت خواه او خواهم
بود در روز قیامت و بدانید که اهل مکه جیران بیت الله اند و بهترین
وادیها وادی حضرت ابراهیم است علیه السلام و آن عبارت از مکه
معظمه است و هر که عبادت کند و نماز بگذارد در حجر در برابر کعبه و استغفار
بسیار کند از گناهان پاک شود مادامی که در پی آن گناه باز نیاید و
بهترین چاه چاه زمزم است و نظر کردن بسوی زمزم امان است و آب
زمزم بخورد چندانکه هر دو پهلوی پر شود امان یابد وهم آنحضرت
صلی الله علیه وسلم فرمودند هر مؤمن که نظر کند بسوی کعبه برای طلب ثواب گناهان
گذشته و آینده آمرزیده شود و برانگیخته شود او را روز قیامت در امان
حق تعالی باشد وهم آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند هر که نماز بگذارد
در مسجد حرام بنویسد حق تعالی برای وی ثواب صد هزار نماز وهم آنحضرت
صلی الله علیه وسلم فرمودند آن مردان و زنانی که حج میگذارند و عمره میآرند
رحمت کرده خدا ایند هر چه خواهند بدهد و دعای ایشان مستجاب گرداند.

جهرهٔ اسلام را آینه دار با صفا

وآنچه نفقه کنند در راه حج عوض آن هر درهمی بدهد خدای تعالی هزار هزار
درهم وسوگند بران خدای تعالی که نفس ابو القاسم بدست قدرت اوست
تسبیح وتهلیل وتکبیر میکنند حاکهای مکه وهم آنحضرت صلی الله علیه وسلم
فرمودند که از عمره تا عمره کفایت میکند آنچه از گناهان میان
دو عمره باشد وحج مبرور را جزا نیست مگر بهشت وحج مبرور آنست که
درویشان را آب دهند وطعام خورانند وسلام با یکدیگر میکنند
وهم آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند آنچه حاجیان در راه حج نفقه میکنند
بدهد حق تعالی پس از مرگ عوض او را در آخرت وبآن خدای که نفس
ابو القاسم بدست قدرت اوست بهر درهمی از آن درآهم در وزن گران
تر از جبل شمامت اشارت بجبل ابو قبیس میکردند وهم آنحضرت صلی
الله علیه وسلم فرمودند یک نظر کردن بسوی کعبه عبادتست بی آنکه طواف
کند ونماز بگذارد ورکوع وسجود بجای آرد وهم آنحضرت صلی الله علیه وسلم
هر که بنشیند روبروی کعبه بنیت از برای خدای ورسول واز برای
تعظیم بیت الله بدهد حق تعالی او را ثواب مقابله کسی که حج وعمره وجهاد
بجا آورده باشد واین برای آنکه بعازیان در روه باشد وصایم
الدهر وقایم اللیل باشد واول نظری که حق تعالی میکند بر اهل حرم میکنند
وآنکه در نماز وسجود یا روی بکعبه نشسته ببیند بیامرزد الله آنکه
گویند یا رب بیامرز مگر حاجتی که در خواهند حق سبحانه وتعالی میفرمایند
ایشانرا نیز داخل آمرزیده گان درآید وهم آنحضرت صلی الله علیه وسلم

فرمودند

فرمودند هر که بیاید ماه رمضان در مکه معظمه وتمام ماه روزه
دارد وهم که گاهی تواند نماز شب بگذارد بنویسد حق تعالی برای او
ثواب دو سواری که در راه خدای تعالی غزا کرده باشد وثواب
روزه هزار ماه رمضان که در غیر مکه روزه داشته باشد وهم
آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند مجاورت کعبه سعادت ومفارقت
شقاوت یعنی باختیار خود طلب نیاد نه ضرورت بیرون رفتن
وهم آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند هر که طواف کند گرد کعبه هفت مرتبه
در روز تابستان در گرمای سخت سر برهنه وهر نوبت بحجر الاسود رسد
واز ان بوسه دهد وایذا بکسی نرساند وسخن هم نگوید مگر ذکر الله سبحانه
وتعالی بدهد مر او را حق عز وجل بهر قدمی که بنهد وبردارد هفتاد هزار
حسنه وبلند گردانند مر او را هفتاد هزار درجه ومحو گردانند از نامه
اعمال او هفتاد هزار گناه وهم آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند فضل حاجی
پیاده بر حاجی سوار همچون فضل ماه چهارده هم بر ستاره گان وهم
آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند حاجی سوار هر گامی که بردارد
وبنهد شتر او هفتاد حسنه وحاجی پیاده هر گامی که بردارد وبنهد
هفتصد هزار حسنه از حسنات حرم یاران از رسول الله صلی الله علیه وسلم
پرسیدند که حسنات حرم چه باشد فرمودند حسنات را صد هزار
حسنات شود وهم آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند اگر فرشتگان
مصافحه کنند بکسی البته مصافحه کنند نماز کننده گان را یا بایستگان در ره

نکوئی کنند وهم آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند که گرداگرد کعبه هفتاد
هزار ملائکه اند که آمرزش میخواهند از برای کسیکه طواف و دعا میکنند
وهم آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند هر که طواف کند گرد کعبه هفت نوبت
بدهد خدای تعالی او را بهر قدمی هفتاد هزار درجه و بدهد او را اذن شفاعت
هفتاد تن هر کسیکه خواهد از اهل بیت من و از مسلمانان اگر خواهد از عامه
مؤمنان و اگر خواهد در دار آخرت اجر او بدهد و اگر خواهد در آخرت
ذخیره کند وهم آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند هر که عمره که در ماه
رمضان آورده باشد گویا که برابری میکند بحج که با من همراه بجا
آورده باشد وهم آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند هر کس که در حرم
مکه بمیرد همچنانست که در آسمان سیوم مرده باشد و هر کس که
در بیت المقدس بمیرد همچنانست که باشد که در آسمان دنیا مرده
باشد و هر که در مدینه منوره بمیرد همچنانست که در آسمان اول مرده
باشد وهم آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند که برانگیزاند خدای تعالی
از گورستان مکه هفتاد هزار شهید که بیحساب به بهشت در آیند
و روی های ایشان همچون ماه شب چهارده باشد و هر یکی هفتاد
آدم شفاعت کنند یاران پرسیدند که یا رسول الله ایشان
چه کسان باشند فرمودند غریبان وهم آنحضرت صلی الله علیه وسلم
فرمودند هر کس که در کعبه در آید در رحمت حق عز و جل در آید و در امن
رود و چون بیرون آید آمرزیده بر آید وهم آنحضرت صلی الله علیه وسلم

فرمود که

فرمودند که نیست عملی فاضلتر از حج و هر کس که حج کند و فسق و جنگ
و جدال و جماع و ذکر آن نیز نکند و فحش هم نگوید همچنانست که از مادر
و پدر زاده باشد یعنی از گناهان پاک باشند وهم آنحضرت صلی الله علیه وسلم
فرمودند بدرستی که حق سبحانه و تعالی صد و بیست رحمت نزول می
کند بر کعبه از آنجمله شصت برای طواف کننده کانست و چهل از
برای نماز کننده کانست و بیست از برای نظر کننده کانست
بر بیت الله و نظر کردن بر کعبه عبادتست و روز حشر او از عذاب
دوزخ در امان باشد وهم آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند که
جهاد خورد و بزرگ ضعیفان و زنان میتوانند کرد که حج و عمره است
وهم آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند هر که صبر کند در گرمی مکه ساعتی
دور دارد او را حق تعالی یکصد ساله راه از آتش دوزخ وهم آنحضرت صلی
الله علیه وسلم فرمودند هر کس که در مکه معظمه یک روز بیمار شود حق تعالی
در نامه اعمال او عمل صالحان شصت ساله که در غیر مکه مشرفه کرده باشد
انواع عبادت را بنویسد وهم آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند که حجر الاسود
یمین خداست در زمین که مصافحه میکند با او بنده کان خود همچنانکه
برادر مسلمان او هر کس که بیعت رسول الله نیافته باشد و دست بر حجر
الاسود رساند بدرستی که متابعت رسول الله و فرمان حق تعالی بجای
آورده باشد وهم آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند که رکن حجر الاسود و مقام
ابراهیم علیه السلام بیایند در روز قیامت هر یکی مانند جبل ابو قبیس و

وهر یکی از ایشان چشمها و لبها خواهد بود و بزبان خود گواهی خواهند
داد برای آنکس که ایشان را دریافته باشد و عهد ابراهیم علیه السلام بجای
آورده باشد و وفا نموده باشد آن وقت که مردمان را بحج خوانده اند
وهم آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند که هر که حج کند از برای مادر و پدر
خود و از مخصوص خود از برادران دینی و آن یک حج بهتر است از دنیا
و آنچه در آن دنیا باشد وهم آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند که باقی نماند
در زمین چیزی از بهشت غیر از این حجر الاسود که مشرکان آنرا در ایام جاهلیت
دستهای نجس خود مساس میکردند از برای آنکه هیچ بیماری از و
شفا طلب نکردی مگر که از کرم الهی شفا یافتی وهم آنحضرت صلی الله علیه وسلم
فرمودند طواف کعبه بسیار کنید پیش از آنکه حایل شود میان شما و
کعبه گویا که بهبینم بسوی مردی که از حبشه بوده باشد و این شکل دارد
واصلع یعنی پیش سر موی ندارد واقدع یعنی کف دست و کف پای کج
دارد واصمع یعنی رو کرداش بد نما افحج یعنی سر انگشت هر دو پای بهم پیوسته
می ایستد و پاشنه هر دو پای دور باشد تا که به پشت پای راه میرود
وهم آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند که دو رکعت نماز در مسجد حرام بکذارد بهتر از آنجا که یک
هزار رکعت نماز در مسجد من میگذارده باشد یعنی در مسجد مدینه منوره و یک نماز
در مسجد من فضل است از هزار نماز در غیر او مگر در مسجد حرام که یک نماز او مقابل
صد هزار نماز بلاد دیگر است وهم آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند هر کس که
زیارت کند قبر مرا بعد از وفات من همچنانست که در حال حیات زیارت من

کرده باشد

کلب درگاه توام ای سر امیر خلق خدا

کرده باشد و اگر زیارت کننده کان بدانند که چه اجر است
در آخرت البته بیایند در زیارت من افتان و خیزان یعنی همچو طفلان که
راه نتوانند رفت وهم آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند هر کس برای
مرده حج بکند بی آنکه وصیت کرده باشد بنویسند برای آن مرده ثواب
یک حج و برای حج کننده ثواب هفتاد حج وهم آنحضرت صلی الله علیه وسلم
فرمودند و شیخ حسن بصری رحمة الله علیه نقل کرده اند که نمیدانم هیچ
شهری بر روی زمین هر عملی که در و بکنند یکی را بصد هزار نویسند
غیر از مکه معظمه وهم آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند وهم نقل میکنند که
نمیدانم هیچ شهری بر روی زمین که در و شراب الابرار و مصلای
اخیار واقع شده باشد مگر در مکه و آن شراب آب زمزم است و مصلای
اخیار زیر ناودان کعبه است وهم شیخ مذکور میگوید نمیدانم هیچ شهری
بر روی زمین که حق سبحانه و تعالی رسول خود را امر کرده باشد که فلان
موضع جای نماز خود بکن مگر در مکه معظمه قوله تعالی واتخذوا من مقام ابراهیم
مصلی وهم او نقل میکند که نمیدانم هیچ شهری بر روی زمین شخصی چیز را
دست مالیدن و بوسه دادن گناه از وی مانند برگ درختان بریزد
مگر در مکه معظمه و آن حجر الاسود و رکن یمانی است وهم او میفرماید نمیدانم
بر روی زمین هیچ شهری که برخیزند از وی در روز قیامت انبیا
و صدیقان و ابرار و اخیار و شهدا و اولیا و فقها و زهاد و عباد
و نساک و صالحان از مردان و زنان و اینها از رستگاران باشند

مگر در مکهٔ معظمه وهم او میفرماید که نمیدانم هیچ شهری بر روی زمین که
مستجاب شود بر او دعای بنده گان مگر در پانزده مکان ۱ چون نظر
بر کعبة الله افتد ۲ در نزدیک حجر الاسود ۳ در ملتزم ۴ زیر ناودان
کعبه ۵ اندرون بیت الله ۶ در پس مقام ابراهیم علیه السلام ۷ در رکن
یمانی ۸ سر چاه زمزم ۹ در صفا ۱۰ در مروه ۱۱ در مسعی ۱۲ در منا ۱۳
در نزدیک جمرات هر سه ۱۴ در مزدلفه ۱۵ در عرفات ونیز شیخ حسن
بصری رحمه الله میگوید که غنیمت دانید در عمر خود که دریابید این مکانها که
اجابت دعا هست و امید مغفرت جهد کنید در دعا و تضرع و زاری که چون
از مکه بیرون روید از برکات این امکنها محروم مانید ناقل میگوید که زیر
مقام ابراهیم علیه السلام مکتوب است منم آن خدای عز و جل که غیر از
من هیچ پروردگار نیست منم آفریدهٔ کار مکهٔ معظمه حرام کرده ام از روزی که
آسمان و زمین پیدا کرده ام مکه را در میان دو کوه نهاده ام و هفت فرشته
گرد اگرد او گذاشته ام یعنی وقتی که هر آفریده شده در زمین حرم الله داخل
شد او از کشتن و ظلم و ستم و آزار و تعدی در امان در آمد وهم او
میفرماید نمیدانم هیچ شهری بر روی زمین که همه انبیا و مرسلین بسوی
او آمده باشند مگر در مکهٔ معظمه و خواب کردن در مکه فضل است از آنکه
در جای دیگر روزه دارند وهم آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرموده
هر که استطاعت دارد در یکی از حرمین مکه و مدینه باشد و نمیرد باید
سعی کند اول کس آنکه شفاعت من خواهد شد در روز قیامت

رستگاران باشند و بر اینها نه حساب باشد و نه عذاب
وهم آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرموده اند سفر نکنید مگر در نیت
سه مسجد مسجد من هذا یعنی مسجد حضرت مدینه منوره و مسجد حرام و مسجد
اقصی که یک نماز در مسجد من مقابله هزار نماز جای دیگر است مگر در
مسجد حرام که یک نماز در مسجد حرام مقابل صد هزار نماز بلاد دیگر است
و همچنین یک نماز در مسجد الاقصی مقابله پانصد نماز جای دیگر است
وهم شیخ حسن بصری میفرماید که نمیدانم هیچ شهری بر روی زمین که
درهای بهشت همه بسوی او گشاده شود مگر در مکهٔ معظمه ۱ به نزدیک
در کعبه است ۲ در به نزدیک ناودان کعبه است ۳ در به نزدیک
رکن یمانی ۴ در به نزدیک حجر الاسود ۵ در پس مقام ابراهیم علیه السلام
۶ در به نزدیک چاه زمزم ۷ در صفا ۸ در مروه و هیچ احدی در مکه
در نیاید مگر آنکه در رحمت حق تعالی در آید چنانچه حق تعالی فرموده است
هر کس که در کعبه در آید در امان خدای تعالی در آید از نار دوزخ و هر
کس که یک نظر بر کعبه بکند گناهان او بیامرزد اگر چه بسیار گناه
مثل کفک دریا باشد وهم آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرموده اند چون روز
عرفه باشد و خلق در موقف عرفات حاضر شوند رحمت خدای تعالی
بر خلق نزدیک گردد با سمان دنیا آید و بعده درهای آسمان بگشایند
پس مباهات کند حق تعالی بحاجیان و ملائکهٔ خود گوید ای فرشتگان
به بینید بنده گان مرا که بعبادت آمده اند ژولیده و روی و موی گرد آلود

از راه های دور بامید مغفرت من بدرستی که همیشه ایشان را آمرزیدم و باز گردند بنده گان من جمله آمرزیده گناهان عفو کرده هر که را خواهد شفاعت کنند اگر چه گناهان او بعدد ستاره گان باشد و عدد روزهای دنیا و قطرهای باران بوده باشد همه را آمرزیدم بدرستی که من ارحم الراحمینم در رحمت من بهمه چیز و بهمه کس میرسد **و هم** آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند که هر کس حج اسلام بگذارد و طواف فاضله بجای می آرد آن روز جمیع گناهان او آمرزیده شود و بیایند فرشتگان و دست در میانه دو شانه نهند و گویند ای بنده خدای کار تو بنده بیا زیاد بدرستی که کار گذشته تو کفایت گشت و گویند که از آن بزرگ تر گناه نیست که بنده از عرفات باز گردد در حالتی که حج گذارده باشد و گمان برد که آمرزیده نشده است و گویند که ده جزو رحمت خدای تعالی بر زمین آید از الجمله نه نیم جزو نصیب مکه معظمه و نیم جزو تمام دنیا و نیز شیخ حسن بصری میگوید زنهار زنهار ای باشنده گان مکه معظمه مادامی که قدرت قوت بموافقت شرعی داشته باشید از مکه معظمه بیرون نروید اگر چه شما را دو فلس از مشقت کمال از وجه حلال در مکه بدست آید آن بهتر از ده هزار است که جای دیگر حاصل میتوان کرد از غیر مکه مبارک ان السعید من اسعد من فضل الله عز و جل و الاعمال بالخواتم و علیک بتقوی الله ولزوم العزلة و اشتغل نفسک فی عبادة عز و جل و متابعة

النبی

النبی صلی الله علیه وسلم هو خیر الدنیا و الآخرة و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه اجمعین تمت الکتاب

بعون الملک الوهاب بدست فقیر حقیر سراپا
بنده گان عاصی پرگناه و محمد سکار
حالیا در حضرت شاه عالم پادشاه
عبد العزیز خان زید دولته
الداعی محمد امین الکاتب
المشهور العرب
و رب العالمین
و ماه رجب
سنه ۱۲۳۱
و یوم الثلاثه
و شهر
جمادی
الاول
...
۱۱
۱۱
۱۱

فتوح

9

فتوح الحرمين

نسخهٔ فتوح الحرمین شریفین بسم الله الرحمن الرحیم من تصنیف مولانا عبدالرحمن الجامی

ای همه کس را بدرت التجا — کعبهٔ دل را ز تو نور و صفا
از حشمت کعبه سیه خانه ایست — وز حرم پاک تو کاشانه ایست
نام یمین بر حجر الاسودش — داغ یمین تو بود بر یدش
ای کرمت واسطهٔ بود ما — خانهٔ تو کعبهٔ مقصود ما
شد حرمت زینت باغ جنان — خانهٔ تو چشم و چراغ جهان
کیست که پروانهٔ این خانه نیست — واله سرگشته و دیوانه نیست
خانهٔ تو دیدهٔ هر معبد است — مردم دیده حجر الاسود است
چشمهٔ زمزم که ترا در حرم — هست ز سرچشمهٔ بحر کرم
اینه سان دل طاهر است — نیست درین هیچ خفا ظاهر است
سوی تو باشد همگی سعی ما — غیر تو ما را نبود مدعا
شاهد حسن تو ز روز ازل — بود به بی مثلی خود بی بدل

صاف

خواست که ظاهر شود از هر لباس — جلوهٔ بهجت کند بی قیاس
غنچه صفت چون ز نسیم حیات — چشم گشایند نبات نبات
طرح گلستان جهان تازه شد — باغچهٔ صنع پر آوازه شد
گلبن امکان چو شکفتن گرفت — بلبل جان حمد تو گفتن گرفت
چون ز ازل ملک دو عالم تراست — ستایی ان نیز مسلم تراست
عزت خاری ده هر سر که هست — هست کنی نیست کنی هر چه هست
بر کمر کوه جواهر کشان — وز کف ابر زواهر نشان
میوهٔ مرطوب ده از چوب خشک — قند به نی رنگ بگل بو به مشک
جز تو کسی بانی این دیر نیست — جمله تویی در دو جهان غیر نیست
ای دو جهان غرقهٔ آلای تو — کون مکان قطرهٔ دریای تو
مبدع اشیاست الهیتت — عین وجود آمده ماهیتت
جملهٔ ذرات وجود تو اند — پرتو خورشید وجود تو اند
هستی هر هست شد از هست تو — بود وجود همه در دست تو
آنچه نمودار بظهور تو بود — بود تو و غیر تو جمله نبود
تو قدم خود نه نهاده برون — پر ز تو آفاق درون برون
مرتبهٔ ذات تو بیشتر از آن — کاوردش نطق به سلک زبان
حمد تو از حیطهٔ لفظ است بیش — ناطقه افکنده سر خویش پیش
وه چه عبارت که بفهم کسی — هم نرسد گرچه دهد جان بسی
عقل فرو مانده بپای دلیل — کی رسد آنجا که نشد جبرئیل

بو مشک

از قدم بانگ زند مور لنگ | لی به مسیحا رسد آن بیدرنگ
در رخ گل چهره‌گشایی تو | داده گواهی بخدایی تو
در حد تابش خورشید ماه | چیست درخشندگی برگ کاه
پیش جلال تو زمین زمان | ذرهٔ صفت در ته نه آسمان
احسن ما هم لهم ذو الهمم | ذکر جمیل لولی النعم
چون نعم اوست برون از خیال | کیف یؤدیه لسان المقال
نعمت او بیشتر از شکر ماست | شکر هم از نعمت خاص خداست
گر چه زبانی صد بود هر یکی | شکر وی از صد نتوانم یکی
پس نتوان شکر گذاری او | گر چه بود شکر بیاری او
زو بت توانا دل و دین و تنم | شکر کدامین نعم او کنم
داد مرا نعمت توفیق حج | من قرع الباب و لج و لج
گوهر جان در صدف تن نهاد | نور خود در دل روشن نهاد
داد مرا در حرم خود مقام | ساخت مرا طایف بیت الحرام
ظل ظلیلش بسر من فکند | یافت رهی دل جانم زبند
این بود از فرط عطا و کرم | کو چه مینی لکه دهد در حرم
بر در ارباب کرم منع نیست | خوک در درون آی تو خواهی بالیت
این نبود خانهٔ اهل مجاز | کانت کی لیته گاهی فراز
از در درگاه کریمان چه باک | کز همه آفاق در آید چه باک
لیک بود زاد باد شرط راه | چه در دولتش حاجیان شاه

ره ندهند آنکه ندارد ادب | کس بدرون حرم نبرد بی طلب
لمقدم خود نه بخود سوده ایم | بی‌طلب این راه نه پیموده ایم
زمزمهٔ صیت اذان خلیل | بوده درین بادیه ما را دلیل
میر شکار ار نزند طبل باز | باز نیاید بسر دست باز
تا نزند بانگ صفیری بگوش | مرغ نیاید بچمن در خروش
داعی خود داده بخود راه ما | منظر خود ساخت نظرگاه ما
ما همه مهمان خدا میزبان | به که فضولی نکند میهمان
آنکه درین خاک کرم تاخته | قوت دل از خون جگر ساخته
دل که نه پرورده بخون جگر | پر شود از خاک چه عضوی دگر
آنکه ترا گوهر گنجینه ساخت | کعبهٔ جان در حرم سینه ساخت
هر که بعالم همه مشتاق او | از دل و از جان شده مشتاق او
آه که هر روزه رقیب منند | در طلب وصل حبیب منند
آنکه رقیبی دهدش خار خار | شهره به تنگ آرد از افغان زار
من که ندارم بجهان جز قلب | چون نشوم سوخته چون عندلیب
هر دو جهان پر کنم از دود آه | تا نکند کس برخ او نگاه
در سر هر کوی غباری شوم | از پی هر دیده نگاری شوم
چون سگ دیوانه دوم کو بکو | عربده با خلق کنم روبرو
گر چه کشندم همه قصد هلاک | چون تو شوی یار من از ایشان چه باک
تا کی و تا چند ازین گفت و گو | صورت غیر از نظر من بشوی

گفت تو باشد بجز من بتو / باز کشم دیدهٔ روشن بتو

هر چه بجز تو همه مستور ساز / بلکه خودیم ز خودم دور ساز

تا نگرم هم بتو دیدار تو / سیر کنم در همه اطوار تو

تا نشود پردهٔ هستی جدا / کس نشناسد بخدا آی خدا

آه که این پرده مرا کور کرد / زخم بچشم زد و ناسور کرد

چونکه محرم دیدار تو / می نگرم پردهٔ دیوار تو

شدم

خانهٔ تو خانهٔ چشم منست / زانکه جهانی بهمین روشن است

في نعت سرور کاینات و خلاصهٔ موجودات صلی الله علیه وسلم

وقتی ازین پیش و درین گو مقیم / بی بدلی بود چه دُرّ یتیم

این چه زمینیست که عرش برین / رشک برد با همه رفعت برین

نخل نبی سر زده زین آب و گل / کش ثمره هست همه جان و دل

رسته ازین باغ گلی بس عجیب / گاه ز روح القدسش عندلیب

سرو قدی سر بفلک آخته / سایه بفرق ملک انداخته

لال از و طوطی شکر شکن / آمده با روح قدس در سخن

علت غایی همه عالم اوست / سرور اولاد بنی آدم اوست

واسطهٔ فیض وجود همه / واسطهٔ بود و نبود همه

مانده همه جا اثر روی او / هر دو جهان قیمت یک موی او

نازده بر تختهٔ مکتب رقم / بر خط پیشینه کشیده قلم

ای شرف عرش ز نعلین تو / وی گهر فقر فنا زین تو.

پیشتر از آمدن زر بکان / سکهٔ تو بود بعالم روان

خطبه در آن روز بنام تو بود / که نه زبان بود نه گفت و شنود

این همه بر اهل بصیرت عیانست / گشت نبیّا ز تو مشعر برات

دولت پیشینه همه سر بسر / کرد ظهوری سر آمد دگر

هر نبی از دهر که دامن فشاند / دامن او آتش معجز نشاند

نوبتی دولت تو تا ابد / نوبت پیغمبری تو زند

معجزهٔ تو تا به ابد چونکه هست / رونق کار تو نیابد شکست

آنکه شرف یافت بدیدار تو / جان چه بود تا کند ایثار تو

ما نه تو دیدیم نه آنکه تو دید / نی دگری هم که بآنکس رسید

خود بخود از تو بخیالی خوشیم / پیش نظر از تو مثالی کشیم

محنت مجنون غم کوه کن / این ز نظر خواسته وان از سخن

ما ز تو محروم ز دیدار تو / کشته چنین عاشق غمخوار تو

تو بهمه لطف عطا و کرم / چشم رضا چون نهی از ما بهم

محیی از افسانهٔ او لب مبند / گو دل تو باز رهاند ز بند

آنکه باواز دل از تو ربود / رو بتو زاواز تو خواهد نمود

در منقبت خلفاء الراشدین و ایمهٔ معصومین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین

مخترع عالم کون و فساد / چار گهر در کف گیتی نهاد

خاک نشینان که شدند استوار / داد قوام همه شان زین چهار

چونکه بباشد همه زین چار چیز / خانهٔ دین گشت بدین وضع نیز

عنصر هر چیز چو باشد چهار / عنصر دین آمد از آن چار یار
رشته جان از آن شده هر یک دری / هر یک از ایشان به مثل عنصری
آنکه ازو سکهٔ دین شد درست / داد گواهی به نبوت نخست
یک بجان بوده هواخواه یار / آمد از ارکان هوا در شمار
محو شد از خویش بیان هوا / انک فی اقدس واد الطوی
و آنکه ازو خرمن حساد سوخت / آتش قهرش بعدو بر فروخت
نور ده گرم رو تن خوبست / گر بمثل خوانمش آتش نکوست
قول نبی داد چنین را رواج / جنتیان از حمرا آمد سراج
آنکه حیا گشت برویش نقاب / وز عرق شرم شده غرق آب
تازه ازو گشته گلستان دین / صافی پاکیزه چو ماء معین
و آنکه چه خور بر فلک چار مهین / تافته بر آفاق ز نور یقین
مرتبهٔ خاک ازو شد زیاد / گرد رهش داد فلک را بباد
روی زمینش همه زیر نگین / محور چرخ آمده قطب زمین
مخزن اسرار الهیت خاک / سر ز سمک بر زده تا بسماک
چونکه علی داشت بخاک انتساب / کرد نبی کنیت او بوتراب
وه که ازین خاک چه گلها دمید / نکهت فردوس ز باغش دمید
گلشن فردوس ریاض بهشت / در بر آن روضه نماید زشت
سنبل گل را بچمن زیب و زین / موی حسن آمد روی حسین
یک مه و خورشید بچرخ کهن / بود بخوبی حسین و حسن

از انها و دیدم

آن دو نهالند که در روز دین / تازه روند از گل و از یاسمین
هر دم ازین باغ بری میرسد / تازه تر از تازه تری میرسد
تا که باثنی عشر آن بسته شد / وه چه عجب بسته بگل دسته شد
آن ده و دو همچو بروج فلک / نظم جهان داده بسما تا سمک
باز از آن غنچهٔ خونین کفن / رسته گلی تازه تر چون سمن
گلشن دین یافت ازو زیب و زین / گلبن توحید علی حسین
سر زد ازو باز نهال عجب / داد ثمرهای علوم ادب
شد صدف گوهر عالی فرش / بسا حجت شهری که علی شد درش
علم که در روی زمین وافر است / از دم عیسی نفسی باقر است
باز شگفته گلی از باغ او / داد جلا دیدهٔ ما زاغ او
بسته دهن دگران راز گفت / غنچه شد خندان همه او شگفت
صادق صدیق بصدق نظر / ناظرهٔ منظور بحسن نظر
باز از آن گلبن عالی تبار / وه چه رطب بود که آمد ببار
کام ولایت شده شیرین ازو / یافته تمکین عجب دین ازو
آنکه ببرد از دل اغیار بیم / کاظم غیظ است بخلق کریم
باز دمید از چمن او گلی / کامده زوج القدسش بلبلی
خاک خراسان شد ازو مشک بو / خلق تا آن بو همه در جستجو
دم چه زنم از صفت بیحدش / داد همه خبر از مشهدش
خلق محمد کرم مرتضی / هر دو عیان گرد علی رضا

باز از آن طینت عنبر سرشت / جلوه گری کرد گلی از بهشت
برده به تقوی گرو از ماه نقی / شهرت از آن یافت بعالم تقی
سر زد از و باز علی منظری / در صف شیران وفا صفدری
زنگ زدای دل هر متقی / کنیت او گشته از آن رو نقی
زاده از آن زبدهٔ پیغمبری / همچنین احسن حسن عسکری
گنج سخا کان وفا و کرم / سایه ده طوبی باغ ارم
باز چه گویم چه گلی زو دمید / وه چه گلی گلشنی امد بدید
نکهت او برده ز دلها گمان / پر شد از و دامن آخر زمان
قاتل دجال بشمشیر کین / بادم عیسی نفسش همقرین
هادی دین مهدی آخر زمان / خلق جهان یافته از وی امان
نقطهٔ اول چو بآخر رسید / کار بدایت به نهایت رسید
هر یک ازین گوهر گیتی فروز / داده بشب روشنی نیم روز
سلسله شان سلسلهٔ من وهب / هر یک از ایشان عجب من عجب
من که دران روضه ریاضت کشم / زان گل گلزار ببوی خوشم
نکهت او عطر کفن بس مرا / خار خسش بستر و بالین بس مرا

در ترتیب این بنای عالی که تمثال عرش متعال است میگوید

حرف شناسان خط شوق بهم / راز گشایان کلام قدیم
نکته گذاران فروع و اصول / سلسله دار آن حدیث رسول
هر یک ازین شان زده رای دگر / بسته درین پرده نوای دگر

رشته اگر بیش و گر انده گیست / چون بسر رشته رسیدی یکی است
لطایفه گر سخن آن اگهند / راز گشایان کلام اللهند
چون گهر بحر یقین سفته اند / در صفت کعبه چنین گفته اند
بیشتر از خلق جهان چون حباب / بود اساسش متمکن بر آب
سال چه بگذشت هزاران برین / منبسط از پایهٔ او شد زمین
بنیه نخستین که بنا کرده شد / کعبه بوده که پی او کرده شد
گرد وی از هر طرف اللهیان / طوف کنان بر صفت ماهیان
مکه بر آن سطح زمین خلق گشت / بود دگر جمله عدم کوه و دشت
داشت همین مکه تمکن در آب / هیچ اثر نه ز جهان خراب
آنکه زمین یافت از و انبساط / منزل عشرت شد و بزم نشاط
فرش زمین چونکه شد انداخته / کار فلک گشت از آن ساخته
گشت مکان حرم کبریا / کرد خدا ایش لقب ام القرا
از پی تمکین زمین ذو الجلال / کرد بهر سو متمکن جبال
کوه نخستین که بروی زمین / یافت تمکن چو نجاه نگین
بود همانا جبل بو قبیس / ارفع اعلی جبل بو قبیس
اصل بنا چونکه شد اول بآب / چون نشود جمله بنا ها خراب
نقش بر آبست سراسر جهان / خواه زمین گوی خواه آسمان
گشته چه بر آب زمین را مکان / آدم خاکی بسرشتند از آن
طینتش از روح روان ساختند / سایه گلزار جهان ساختند

در حرم خلد بسی ماه سال   بود بذکر احد ذو الجلال
عاقبت از خلد برین دور ماند   غم زده واله مجید مهجور ماند
بهر تسلای وی آمد فرود   گنبدی یاقوت ز چرخ کبود
یافت بران عرصه تمکن که آن   کعبهٔ ما را بود اکنون مکان
کرد وی از غایت شوق نیاز   طوف کنان گشتی و کردی نماز
گرچه بهشت از هوس دل نشست   باز هوس کرد بسوی بهشت
یرحمه الله که حین هلاک   خاک رسانید در آخر بخاک
بود از آن خاک تن خاکیش   گرد همان پاک ز غمناکیش
کی شود القصه درین آب و گل   جز بوطن محنت غربت ز دل
چونکه فرس راند بمیدان خلیل   خانه بنا کرد بامر جلیل
گشت چه مشغول بکار بنا   دست بکار و بزبان ورد ثنا
تیرهٔ جان آب و گلی از دو پست   کار دل است این نه کار گل است
دیر نپاید گل این مرغزار   تازه شود لیک بطهر نو بهار
خانه چه شد راست بسنگی دگر   بهر نشان خواست ز سنگی دگر
تازه گلی رسته ز باغ خلیل   روشن ازو گشته چراغ خلیل
کرد ندای جبل بو قبیس   کز پی آن نعره شنیده اویس
سنته چو کرد دید بطوفان جهان   باز شد آن خانه بسوی آسمان
گفت که آن خانه که جبریل برد   سنگی از آنم بودیعت سپرد
باز ستانید ودیعت زمین   باز نهیدش بحد خویشتن

دره بیضاست در اصل خودش   آنکه تو خوانی حجر الاسودش
قول رسولست کزین پیشتر   بود درخشنده چه قرص قمر
پرتو دلها چه بزد وفتاد   یافت ز دلهای سیاه این سواد
بروی ازین گونه اثرها رسید   تا چه اثرها بدل ما رسید
این گهر از جمله گهرها جداست   گفت پیمبر که یمین خداست
کار چه بر وجه ثواب آمدش   اذن فی الناس خطاب آمدش
خانهٔ دل چون نبود ز آب و گل   داد اذان تا شنود گوش دل
هر که در اصلاب و در ارحام بود   زمزمهٔ صیت اذانش شنود
هر شنونده بشتابنده گی   ساخته از سر قدم بنده گی
خلق از آن روز قدم سوده اند   بی سبب این راه نه پیموده اند
آنکه بره گم شده بیکس گریست   بانگ خلیلش چو بسمع رسید است
چون ولی عهد شد ابن زبیر   کرد در اقوال و در امثال سیر
ساخت حدیث نبوی را دلیل   خانه بنا کرد بوضع خلیل
باز چو حجاج در آمد بکیش   قاعده بنهاد بجای قریش
گرچه بزد دست بدو اجنبی   عاد کما کان بعهد النبی
ریخته ساخت نشان چند بار   کیست که آگه بود از سر کار

در بیان اسرار کعبهٔ مشرفه که قبله گاه ظاهر است و سجده گاه غایب

کعبه بنا گشته ز روی نیاز   سوی وی آیند کسان در نماز
سجده که آن باشد مسجود حق   معبد آن باشد معبود حق

نایب حق آمد ظل خدا — سایه نیاید ز صاحب جدا
سایه صفت رنگ سیاهی درو — تافته انوار الهی درو
دل که بود پرده کی بزم خاص — یافته از قید تعلق خلاص
طاعت او نیت بغیر شهود — فارغ از ارکان رکوع سجود
نی بجهت روی وی نه بایمن — قبله او در همه آفاق عین
اوج ملایک بخدا مشتغل — بیجهت و در طلبه آب گل
کعبه ولی قبله ظاهر بود — سجده گهی غایب حاضر بود
در حرم کعبه اطراف او — هر که کند جا چه بد و چه نکو
گر همه خار است بجای شجر — کی خورد آنجا غم تیر تبر
کس نتواند که زند گل بدو — گر رود آنجا ز دو دیده فرو
نشئه روح ار به بدنها دریست — منبع زمزم بجهان این گل است
جمع درو این همه حالات دل — حاصل ازو اصل کمالات دل
همچو دل خلق که در هیچ حال — مانده به بیرون ز مضیق خیال
نیست در آن انجمن آن شمع نور — یکنفس از گردش پروانه دور
تا بخلافت علم افراخته — کار دو عالم شد ازو ساخته
آب حیاتست دهد زنده کی — پاک کند نفس ز هر گنده کی
هر که رسیده بوجود از عدم — از پی او رفته قدم بر قدم
هیچ نبی هیچ ولی هم نبود — کو نه بدینی در رخ او سجده بود

در توصیف مکه مشرفه که خیر البلاد است و مقیمین هر بنده و ازاد

مکه که شد قبله اهل نجات — حرسها الله عن الحادثات
طعنه بر اکسیر زند خاک او — گل خجل است از خس و خاشاک او
ریگ زمینش چو نجوم سمات — گم شده کاز ابیقین رخ ثابت
جنت محفل است که بی ذرع کشت — جمع درو گشته نعیم بهشت
گل نه و باد سحرش مشکبو — می نه میخانه پر از های هوی
ذرع نه خرمن او دانه بخش — عرش نه سایه طوبی او سایه بخش
باغ نه و میوه او حاضر است — راغ نه سبزه او ظاهر است
لاله نه غنچه و خنده دروی چراغ — در دلش از حسرت او مانده داغ

در تألیف این نامه نامی و تصنیف این نسخه گرامی ضمنی گوید

بود شبی همچو سر زلف یار — مشک فشانی همچو نسیم بهار
یافته جانی کام ز مقصود خویش — شکر کنان بود در معبود خویش
ناگهم اندیشه گریبان گرفت — تا سحرم فکر رگ جان گرفت
حیرت بسیار مرا رو نمود — بوالعجبی های خیالم فزود
کین چه اساسست بدین عز و ناز — کامده محور فلکش اهل راز
نکته درین گردش پرکار چیست — تا علی این گرمی بازار چیست
چیست که با ما همه بیگانگی — یافته بر منصب پروانگی
سعی بود از چه و قربان ز چیست — رمی جمار تن عریانی ز چیست
عقل که مانده پی دیوار دین — کی شود آگاه ز اسرار دین
دل که درو تافته نور نبی — نیست ز اسرار خدا اجنبی

انکه دل از ملهم غیبش شنفت / یک یک از آن بزبان باز گفت
طبع که در نظم سخن سنج بود / نقب زنی ساحت این گنج بود
طوطی طبع من ازان تیز شد / از پی اسرار شکر ریز شد
غالیه سا گشت ازان کلک من / مشک تر افشاند بروی سخن
ریخت بر اوراق سمن مشک ناب / گر در قسم باعث نظم کتاب
این گهر چند که بودند بکر / سفت بدرهای ز الماس فکر
پیر خرد را چو ازین مختصر / فهم شد از نسبت بطحی خبر
زان خبرش فیض ازل رو نمود / بر دل جانش در رحمت گشود
چون بفتوح دل جان شد سبب / کرد فتوح الحرمینش لقب

در بیان اداب این مقام که خانه ایست منسوب برب الارباب

ای که درین کوی قدم می نهی / روی توجه بحرم می نهی
پای ز اول بسر خویش نه / خویش ره کن قدمی پیش نه
چونکه نهی بر سر هر گام گام / پای ازین بیش بهر گام گام
پای بانداز درین کوی نه / پایت اگر سوده شود روی نه
در همه جا هست ادب شرط راه / چه در درویش چه ایوان شاه
ره ندهند انکه ندارد ادب / کس بدرون ره نبرد بی طلب
هر که ادب نیست درو خاک باد / نام وی از لوح بقا پاک باد
کعبه صفت از همه کس فرد باش / خاک حریم حرم درد باش
روی ادب نه بدر بی نیاز / عجز نیاز آر بر بی نیاز

توبه کن از هر چه نه شایستنی است / روی بدان آر که بایستنی است
آینهٔ خویش چه زمزم صفا / دار و در آ در حرم کبریا
دست ز دامان غرض باز کش / پای تعدی ز ره آز کش
مال کسان را بکسان باز ده / راه وصیت بزبان ساز ده
حامل اموال مظالم مشو / در ره دین طاغی ظالم مشو
گر همه یک حبه بود مال شان / تا بتوانیش بصاحب رسان
نقد طبیعت به طبیعت سپار / پاک کن ره را بطبیعت چه کار
نفس به تقویش وصیت نمای / راحله را تند ز همت نمای
عزم تو پس مرکب ره وار تو / کو نرساند بتو آزار تو
گر نبری ره بقطار مهار / قطرهٔ اشک است روان در قطار
محمل خود راست کن از دود آه / تا کندت سایه بگرمای راه
زاد تو تقوی است که آن از تو زاد / هست بقرآن صفتش خیر زاد
آبله زین ره چو بر آری بپای / پای تو گردد همه جا دیده سای
نشنود ار گوش تو بانگ جرس / بانگ جرس نالهٔ زار تو بس
چون بحریفان چو رفیقت سفر است / تیز زبانی چو مغیلان کجاست
آبلهٔ پا به ازان چشم سر / کو نگشودست دران کو نظر
گر برسد خار مغیلان چه باک / دامن گل هم بود از خار چاک
ور کندت خار چه گلزار تن / غنچه ازان خار شود دم مزن
رنجه مشو از ستم خار راه / کان گل مشکین شودت عذر خواه

گر بودت از سخن من ملال / گوش کن از عارف جامی مقال

من نتایج انفاس حضرت مولانا عبد الرحمن الجامی قدس سره

ای ز کلیت تازه سر حب دل / مانده ز حب وطنت پا بگل

خیز که شد پرده کش پرده ساز / مطرب عشاق ز راه حجاز

یکدم ازین پرده سماعی بکن / هر چه نه زین پرده وداعی بکن

دین ترا تا شود ارکان تمام / روی نه از خانه بر کن مقام

ناقه اگر نیست ترا زیر ران / بر قدم ناقه روان شو روان

گر نبود راحله بار پای / راحله از پا کن و در ره درآی

به که نشینی به مهب شمال / پای فرو برده به آب زلال

بانگ حدی نشنو صوت درای / شو چو شتر گرم رو تیز پای

راه وفا می سپر و میگذر / بر خس و خار خشک چه ریحان تر

پای به میعاد تعبد رسان / رخت به میقات تجرد رسان

گر بادیت نبود دسترس / جلد قدم پای فراز تو بس

ته به تهش بسته بگرد و غبار / کرده تهش میخ بخار استوار

باشنه از خنده دهن کرده باز / زابلها ریخته اشک نیاز

واله حیرت زده حج تمام / خنده زنان گریه کنان میخرام

پشت امید تو بخورشید گرم / بستر آسایشت از ریگ نرم

سایه بفرقت کند مغیلان کند / به که سراپردهٔ سلطان کند

بار مخالف زده در دیده ریگ / پای فرو رفته به تفسیده ریگ

رشته تدبیر ز سوزن بکش / خلعت سوزن زده از تن بکش

هر چه بر آن بخیه زدی ماه و سال / آی برون از همه سوزن مثال

باز کن از بخیه زده جامه خوی / تا که ترا بخیه نیفتد بروی

گر نه ز مرگیست فراموشیت / به که بود کار کفن پوشیت

لب بگشا یافتن کام را / نعرهٔ لبیک زن احرام را

موی ره کرده دل دردناک / سینه خراشیده گریبان چاک

رو بحرم کن که دران خوش حرم / هست سیه پوش نگاری مقیم

صحن حرم روضهٔ خلد برین / او بکنار صحن مربع نشین

قبلهٔ خوبان عرب روی او / سجدهٔ شوخان عجم سوی او

بار جو در دامنش آویخته / غالیه در جیب جهان ریخته

بار شکنی دامن شب رنگ او / دیدهٔ جان سرمه کش از سنگ او

سنگ سیاهش کی ازان گونه است / دست تمناش یمین الله است

چون تو ازان سنگ شوی بوسه چین / بوسه زنی دست که با نیست یمین

بر سر گردون زنی از فقر کوس / گر رسیدت دولت این دست بوس

سوی قدم گاه خلیل الله آی / پی چو نیابی بر هش دیده سای

پای مروت بسر مروه نه / چهرهٔ صفوت بصفا جلوه ده

تا نشود در عرفاتت وقوف / کی شود از راه نجاتت وقوف

کش منی را به منا ریز خون / نفس دنی را بفنا کن زبون

سنگ بدست ار ز رمی جمار / دیو هوا را کن از آن سنگسار

چون دل ازین شغل بپرداختی / کار حج عمره بهم ساختی
شکر خدا گوی که توفیق داد / ره سوی خانهٔ خویشت گشاد
ورنه که یارد که بر آن ره برد / گرچه شود مرغ بر آن ره پرد

حکایت شیخ علی بن موفق و مناجات او بدرگاه حق جل شانه

پور موفق که بتوفیق حق / برده ز هر پیر موفق سبق
بادیهٔ کعبه بسی می‌برید / محنت این راه بسی می‌کشید
روزی ازانجا که دلی داشت تنگ / زد بدر کعبه سر خود بسنگ
گفت خدایا بسی هر محنتی / سوی من افکن نظر رحمتی
راه حج عمره بسی رفته‌ام / بهر تو نه بهر کسی رفته‌ام
دل بوفای تو گرو بوده‌ام / بی‌سر و پا در تک و دو بوده‌ام
زین سفرم نیست بکف حاصلی / نی سر وقتی نه بسامان دلی
هیچ ندانم که مرا حال چیست / بخت مرا پایهٔ اقبال چیست
شب چو درین درد و فسرده بخواب / آمدش از حضرت بیچون خطاب
کای بهمه پای ز سر ساخته / بر همه زین پایه سر افراخته
هر که نه مایل بسوی وی شوم / سوی خودم راه نما کی شوم
حاملت این بسکه ترا خواستم / باطنت از شوق خود آراستم
ره سوی خانهٔ خود دادمت / بر در هر کس نفرستادمت
یارب ازینجا که کرم آن تست / چشم همه بر در احسان تست
جامی اگر چند نه صاحبدلست / از تو بامید چنین حاصلست

در توجه بجانب کعبهٔ مشرفه و احرام بستن و آداب بجای آوردن

روزی ازین پیش بعهد شباب / در دلم افتاد یکی اضطراب
مرغ دلم سوی حرم ساز کرد / بال بهم برزد و پرواز کرد
شوق حرم در دل من جوش زد / کوکبهٔ عشق ره هوش زد
من بجفای فلک چرخ پیر / مانده به صحرای جدایی اسیر
هر که جدا ماند ز کوی حبیب / در همه جا هست اسیر غریب
غمزده بی‌سر و سامان بود / وز الم هجر پریشان بود
بهر خدا مطرب عاشق نواز / راست کن آهنگ نوای حجاز
حال غریبی اسیرم ببین / زآتش غم رنگ حزینم ببین
نغمهٔ نوروز عرب بازگوی / هم بزبان عربی راز گوی
بث من الحزن بدرجی ملال / عن لدن الهجر حدیث الوصال
ساز کن آن باده که عاشق کشیست / هوشربا روح فزا دلکش است
یاد کن آن ناله که شبهای تار / خیزدم از جان بتمنای یار
حاصل از اندوه غم اشتیاق / وز الم محنت درد فراق
از مژه میریختم اشک ندم / تا که درین راه نهادم قدم
پای ز سر کرده قدم میزدم / ذکر حرم بود چو دم میزدم
بوسه زنان کوی بکو میشدم / پای چو شد سوده بسر میشدم
سوخته از گرمی ره بال و پر / ساخته با چشم لب خشک تر
زان گل مشکین نفسم مشک بو / طایر جان مرغ خوش الحان او

جمله

پیر و جوان از عرب و از عجم | بادیه پیما بهوای حرم
جامه دران نعره زنان میشدند | جمله بفریاد و فغان میشدند
رنج سفر برده و تشویش راه | تا که رسیدند باحرام گاه
رفته قمرسایی همه در میغ گرد | گونه دگرگون شده از کرم و سرد
دست شده کوته و ناخن دراز | سینه پر از آتش دل و گداز
ز آتش دل شعله فروزند آمده | جمله در آن عرصه فرود آمده
پیر خرد گفت در آن مرحله | از پی تعظیم که ای قافله
سنت راهست که در این مقام | غسل نمایند یکایک تمام
آینهٔ خویش جلایی دهند | زنگ زدایند صفایی دهند
غسل نمایند در آب از نخست | تا شود احرام بر ایشان درست
گرد غباریست که بر خاطر است | نه همه آن گرد که بر ظاهر است
پیک پیک آنها همه را دور باز | کعبه صفت آینه پر نور باز
اول از آلایش تن پاک شو | پس بحریم در او خاک شو
موی ببر هست علاقات دل | کانست با اسباب جهان متصل
برسر آن خاک بریز آب روی | نیت غسل آب بدن را بشوی
آنچه در احرام حرامست آن | دور شو میل مکن سوی آن
جان به نیاز آر بدن در نماز | سجده کن آنگاه به بی نیاز
بعد نماز از سر صدق یقین | نیت احرام نما این چنین

اللهم انی ارید الحج فیسره لی وتقبله منی

ای شده در جستن حج ره نورد | هست درین نیت حج تو فرد
ور بودت میل به حج قران | نیت ازین سان گذران بر زبان

اللهم انی ارید الحج والعمرة فیسرهما لی وتقبلهما منی

ور پی عمره کشیدت دل ترا | به که بدین لفظ کنی ابتدا

اللهم انی ارید العمرة فیسرها لی وتقبلها منی

حج تمتع بود ار کام تو | به که در اشهر بود احرام تو
ای ز تمتع شده احرام بند | سازمت از اشهر حج بهره مند
غرهٔ شوال بود ابتداش | هشتم ذی الحجه بود انتهاش
نیت احرام پی عمره گیر | لیک در اشهر بودت ناگزیر
هم بهمین سال بهنگام حج | عزم نما در پی احرام حج
نیت حجت چو مصمم شود | حج تمتع بتو لازم شود

در طریق احرام بستن و تلبیه در آن گفتن بدین ترتیب است

چونکه باحرام نمایی قیام | بر تو شود فعل طبیعت حرام
از پی احرام ازار و ردا | به بود ار سازیش از خود جدا
بر صفت مرده در آور کفن | جامهٔ احرام بپوشان بتن
رشتهٔ تدبیر ز سوزن بکش | خلعت سوزن زده از تن بکش
میل به حج مرده کیست از همه | مرده کی افسرده کیست از همه
مردهٔ او با کفن پاره به | عاجز افتاده هیچ آره به
برده گل یاسمن نسترن | با کفن پاره روند از چمن

رو بره آنانکه گر آینده اند   نعرهٔ لبیک سر آینده اند
تلبیه را پس آز به نیت قرین   زانکه حدیث است موافق برین
تا نکنی تلبیه محرم نهٔ   لب کشا ار وقفه این دم نهٔ
تلبیه انیت نکو گوش دار   نعره بی تلبیه گفتن بر آر

لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد والنعمة لک والملک لا شریک لک لبیک وسعدیک والخیرات کلها بیدیک

نعرهٔ لبیک بیانگ بلند   هست بر اهل بصیرت پسند
تلبیه با نیت تو گشته یار   نعره بی تلبیه گفتن بر آر
غسل کن آنگاه بپوشش گرای   پای به از دگر آن بر سر آی
گر سر موی کنی از خود جدا   بر تو شود واجب لازم فدا
زانکه تو از خویش نهٔ آن زمان   از چه پی دست بمال کسان
مال کسان به که صیانت کنی   جرم کنندت چو ضمانت کنی
اذن فی الناس ندایست عام   تو بجواب آمده بین الانام
دعوی خاصی کنی امتیاز   خاص نباشد همه کس چون ایاز
بهر همین شد دل خاصان دو نیم   حالت لبیک ز امید و بیم

حکایت امام مطهر امام زین العابدین رضی الله عنه و بیخودی کردن و تلبیه دران گفتن

سرو بن روضهٔ صدق و صفا   تازه نهال چمن مصطفی
قرة عینین نبی و ولی   میوهٔ بستان بتول و علی
داد جمالش دل و دین زیب و زین   کعبهٔ آمال علی حسین

در ره حق قافله سالار بود   چونکه بمیقات فتادش ورود
رفت در احرام چو ماه تمام   ره بر از و قافلهٔ مصر و شام
گشت رفیقان همه لبیک گو   او شده در بحر تحیر فرو
غنچه اش از باد کسان وا نشد   از جهت تلبیه گویا نشد
لرزه بر اندام فتادش چو بید   زرد شدش لالهٔ نرگس سفید
جعد مطرااش بر آمد بهم   شاخ گلش گشت ز اندیشه خم
خلق درین فکر که این حال چیست   شد متکلم چو زمانی گریست
گفت که لبیک بجای خود است   لیک مرا بیم ز خوف رد است
خوف رد هست ز جای قبول   مانده درین خوف و رجایم ملول
چونکه به لبیک زبان بر گشود   بیخودی صعب بدو رو نمود
آنکه کریم ابن کریم است او   سوخته آتش همت او
زانکه بیفتاد بخاک او چه باک   نور فتد نیز ز گردون بخاک
آنکه شهیدش بود آرام گاه   جامهٔ احرام کند گرد راه
آنکه بود آل رسول امین   وقت عبادت بود احوال این
ما چه کسانیم که کیستیم   خود نشناسیم که ما کیستیم
غره بگشته بر عمل خویشتن   تکیه زده بر کرم ذو المنن
بار خدایا بحق بیم او   کآوری آن بیم بما هم فرود
کانچه بود غیر تو یکسو نهیم   سوی حریم حرمت رو نهیم

در بیان آداب طواف کردن و شرائط بجای آوردن بدین نوع است

ای که درین کوی قدم می‌نهی / دانکه قدم بر سر چشم می‌نهی
شرط ره اینست که بی شست شو / روی توجه نه نهی سوی او
غسل کن انگاه بسویش گرای / پای نه از در آن بر سر آی
انچه نه پاکیست ازو پاک شو / بر در او با دل صد چاک شو
از پی تقبیل حجر پیش رو / با دل خاشع جگر ریش رو
یک دو قدم سوی یسار حجر / جانب دیوار حرم کن نظر
طوف وی از بهر خدا دان یقین / نیتش آور بزبان این چنین

نویت ان اطوف بهذا البیت العتیق سبعًا کاملا لله تعالی الله اکبر

جلوه کنان کعبه گذر از پس / جانب دل را سوی دلبر گذار
طرف ردا دور کن از دوش راست / کین رمل هر دو بجستی کو راست
از پی نیت سه کرت در طواف / در تک دو شو نه بجه گذاف
خواندن ادعیه ماثوره را / به که بطهر دور نمایی ادا
خواست اظهار تجلد نکوست / خاصه بشغلی که بود بهر دوست
زانکه بدینها رمل اصطباغ / جلوه نما بر صفت هر شجاع
این سه بود خواست فرخنده کی / چار دگر رحمت افکنده کی
هر یک ازین دوره ز روی نظر / مانع دوریست ز روی نظر
طایف این خانه نباشد بفرش / بل چو ملک طوف کند حول عرش
زانکه بود زهره سیر قمر / در تک ازین چار دگر تیز تر
بار دگر از پی نیت گذر / از پی تقبیل بسوی حجر

باز چو کردی بحجر رو برو / دست برآر بزبان این بگو

بسم الله الله اکبر

دست رسد ار بسته بر آن بوده / ورنه باخلاص بر آن دست نه
کثرت خلق ار بود از دحام / لیک نبود جای بی استلام
باش با نگشت اشارت تمام / سوی وی این بزبان کن ادا

اللهم ایمانا بک وتصدیقا بکتابک ووفاء بعهدک واتباعا لسنة نبیک محمد صلی الله علیه وسلم

چون ز در کعبه نمایی گذر / سوی مقام افکن ازانجا نظر
باش در آن حال روان در طواف / وز سر اخلاص بخوان بی گذاف

اللهم هذا البیت بیتک والحرم حرمک والامن امنک والعبد عبدک وانا عبدک وابن عبدک وهذا مقام ابونا ابراهیم خلیل علیه السلام العائذ بک من النار یا عزیز یا غفار یا کریم یا ستار

شو بسوی رکن عراقی روان / وز پی تسبیح ثنا این بخوان

اللهم انی اعوذ بک من الشک والشرک والشقاق والنفاق وسوء الاخلاق وسوء المنقلب فی المال والاهل والولد یا حنان یا منان یا دیان

چون گذر آری بحطیم از برون / با دل محزون جگر پر ز خون
جانب دیوار حرم آر روی / ناظر میزاب شو این بگوی

اللهم اظلنی تحت ظل عرشک یوم لا ظل الا ظلک ولا باقی الا وجهک ولا فانی الا خلقک اللهم اسقنی من کاس نبیک محمد صلی الله علیه وسلم

شربتاً هنيئةً مريئةً لا اظماء بعدها ابداً وصلى الله على محمد

چون گذر آری بسوی رکن شام
از سر اخلاص بخوان این کلام

اللهم اجعله حجاً مبروراً وسعياً مشكوراً وذنباً مغفوراً وعملاً صالحاً وتجارة لن تبور يا عزيز يا غفور رب اغفر وارحم وتجاوز عما تعلم

چون زره طوف نمایی قیام
جانب رکنی که یمانیست نام

بوسه بر آن داده رسول امین
باش تو نیز از رخ او بوسه چین

ورنه به تعظیم بر آن دست نه
بوسه کهی تو سر دست تو به

در خبرست از کبرای سلف
ای که درین رکن ز روی شرف

هست موکل ملکی بر دوام
گرده پی گفتن امین قیام

خواهش اگر نعمت دنیی اگر دینی بود
از تو دعا از ملک آمین بود

در طلب دنیی و دینی این دعا
به که در آن حال نمایی ادا

اللهم انی اسالک العفو والعافیت والمعافات الدین والدنیا والاخره
ربنا آتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقنا عذاب النار ۳ ۳ ۳

پس بهمین شیوه ز راه وقار
طوف نما گرد حرم هفت بار

در سه اول رمل اضطباع
باشد در چار دگر زان وداع

چونکه روی باز بسوی حجر
آخر این دور ادا کن نظر

در طلب مغفرتت کن قیام
از سر اخلاص بخوان این کلام

اللهم اغفر لی بحق الحجر من الفقر والذنب وعذاب القبر وضیق الصدر من الخزی فی الدین والدنیا والاخره وصلی الله علی خیر خلقه محمد وآله وصحبه اجمعین.

هفت خط دایره چون نقش بست
روی بمرکز نه بگشای دست

جانب باب حجر آور خرام
ملتزم آمد بلقب این مقام

ملتزم از شوق در آغوش گیر
زنده بجانان شو از خود بمیر

آتش پروانه ز دل بر فروز
خویش بر آن شمع زن خویش بسوز

عادت پروانه ندانی مگر
چرخ زند اول سوزد دگر

دست به تعظیم بر آن پرده زن
تکیه نما بر کرم ذوالمنن

روی خود و سینه بر آن در بسای
نور دل و دیده از آن در فزای

دست در آویز در استار او
اشک فشان در غم دیدار او

در بر کش آری زره اشتیاق
اصبحت الوصل بروح الفراق

کار تو چون گشت از اینها تمام
روی نه از خانه بخلف مقام

خواهش از و خواه چو خواهنده
یابی از و هر چه تو ارزنده

ور نبود جای ز اهل نیاز
رو بسوی حجره در او در نماز

گز ره تحقیق طواف صلات
هر دو بهم سیر کند در جهات

لیک مصلی ز قعود و قیام
سیر کند عالم سفلی تمام

این دهد از عالم سفلی نشان
وان خبر آورده ز هفت آسمان

باز در آن گوش کن شاید دگر
بوسه توانی که زنی بر حجر

هر که در آن امکنه از کرد راه
آمد و شد محرم احرام گاه

نیت احرام بی عمره کرد
یا به تمتع دگر از حج فرد

در حرم کعبه چو بنهاد گام
یافت بود طوف قدوم التزام

شد بقدوم حج موشح لزوم / طوف نخستین بودش از قدوم
طوف که بیعش نبی آن بوده / ور حج عمره ایست کز ارکان بود
ورنتوان نیت احرام بست / طوف نخستین وی از عمره است
نافله طوف وداع قدوم / نامده شان سعی ز اهل علوم
نیست در اینها رمل اضطباع / چیست و دین هر سه شان انقطاع
لیک طوافش که در اول نمود / نیت احرامش اگر عمره بود
بعد طوافش ز قدوم اعتبار / طوف دگر کاورد از عمره وار
طوف دوم را رمل اضطباع / نیت اول شد از و انقطاع

در تعریف حرم محترم زاده الله شرفاً و مهابتاً و رفعتاً و کرماً و تعظیماً

ای که ز الطاف عمیم اله / یافته در حرم قرب راه
چشم کشا صنع الهی ببین / حسن ازل نامتناهی ببین
در رهش از دیده جان کن قدم / از ره تعظیم درآ در حرم
هر طرفش صف زده ستون رخام / همچو ملایک که بود در قیام
خانه بود چشم سیاه بتان / گشته ستونها صف مژگان آن
هر طرفش منظر عالی فری / گشته عیان خوب تر از دیگری
آمده اینی خانه در آفاق طاق / کرده بگردش همه طاق رواق
خانه پر از نور حرم با صفا / هر یک از ان سنگ چه کوه وفا
جمله ای از سیم و زر آراسته / خوب تر از یکدگر آراسته
جز مقامات رباعی در آن / بر سر هر قوم شده سایه بان

در صفت طول قد او مناره / طعنه زده بر فلک زرنگار
سایه ز اوج فلکش مرتفع / با شجر سایه شده مجتمع
سایه اش از غایت اعلای چرخ / غاشیه افکنده ببالای چرخ
آورد از سدره بوقت نماز / روح قدس بر سر او نغمه ساز
بود باش ز کمال وداد / طوف کنان بر صفت گردباد
تازه گلی رسته ز باغ خلیل / روشن از و چشم چراغ خلیل
گشته ملقب به سر کوی دوست / بر شده سر تا به سر از بوی دوست
یافته انوار الهی درو / فیض ازل نامتناهی درو
زمزمش از غایت صافی لطیف / منبر با رفعت بیت شریف
طوق نهی گردن جان موی او / نور ده چشم جهان روی او
سایه ده طوبی باغ ارم / خلوتی پرده سرای قدم
برده بظل کرمش خلق راه / مشعله دار حرمش مهر و ماه
کز صفت جامه سیاه آمده / نور ده طلعت ماه آمده
آمده با طلعت عنبر سرشت / غنچه مشکین ریاض بهشت
کسوتش آمد ز ازل مشکسای / در ظلمات آب خضر کرده جای
خانه چه گویم که یکی کوه نور / سبز تر از پرده عفو غفور
خال سیاهش که بود چشم کتاب / مردمک دیده از و نوریاب
نقطه نه دایره آسمان / نقطه صفت هیبت سیاهی از آن
کز شرف مهر مه افسانه اند / حلقه بگوشش در این خانه اند

در بیان طواف افاضه که حج را در بیت نیت بر تو واجب است

ای که بمقصود ره آورده‌ای / کوی زمین دان وفا برده‌ای

شام ترا صبح سعادت دمید / روز تو فرخ شد چون روز عید

عاشر ذو الحجه بان رهنمون / شد که ز احرام حج آیی برون

ای که بمیقات گذارت فتاد / دولت احرام ترا دست داد

از کرم خالق اکبر ترا / گشته و توفیق میسر ترا

رمی ادا ساخته ذبح و حلق / وز کرم و منع به آورده دلق

حمد و ثنای احد ذو الجلال / کرده زبان ساز چه داری مجال

بین که چه سان جمله خلایق ز دل / کرده برون قید علایق ز دل

از سر تعجیل ره اضطراب / سوی حرم آمده با صد شتاب

در رهش از روی ارادت دوانی / سوی حرم حرم [illegible]

جمله باطراف حرم گشته جمع / پر زده پروانه صفت گرد شمع

در هوس قامت دلجوی او / طوف کنان گرد در کوی او

مردم آفاق ز بلغار و روس / جلوه کنان ناظر آن نو عروس

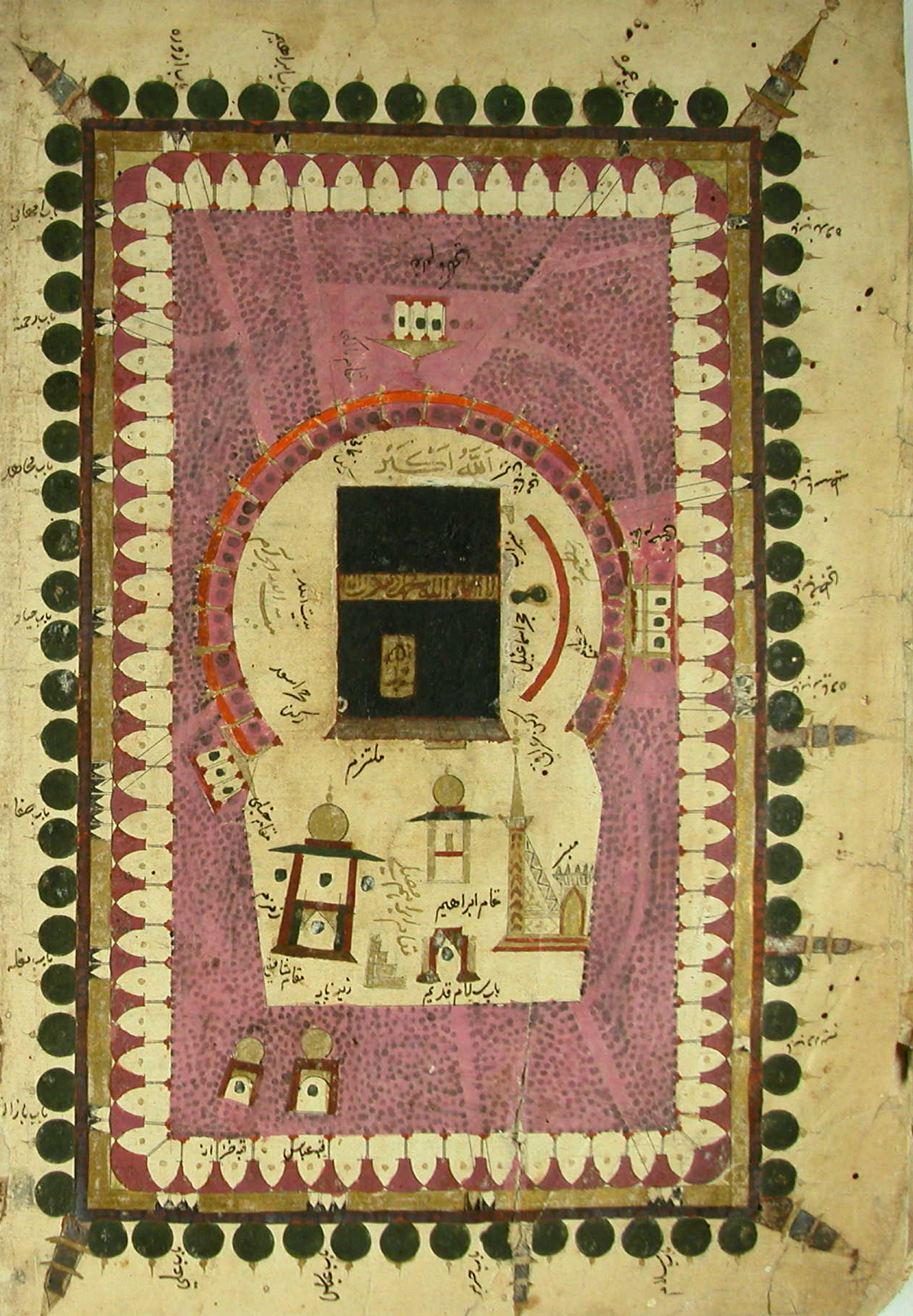
کرده یکی بوم و بر روم طی / وان دگری آمده از ملک ری

قطع بیابان مراحل بسی / طی بوادی منازل بسی

کرده ولی بخت ندادست دست / وز قدح یاس فتادست مست

مانده بمشغوله هجران اسیر / گشته اسیر ستم چرخ پیر

ناوک هجران بجگر خورده است / زار براه طلبش مرده است



در غم این گلبن هجر آن اثر / لاله صفت داغ غمش بر جگر
رفته ازین باغ هزاران هزار / برده بدل داغ غمش یادگار
شکر خدا واجب و لازم ترا / کآمده بر در دولت سرا
پای ملامت زده بر سنگ آز / روی نهاده بزمین نیاز
وآن دگری سوده قدم چند سال / تا که بود در حرم وصال
جانب مقصد گذر آورده / بر رخ مقصود نظر کرده
وز کرم حضرت سبحانیت / ختم شد ارکان مسلمانیت
عمره بیاورده حج نیز هم / پاک شده از همه ظلم و ستم
مانده نگار تو طواف دگر / خیز و کن امروز مصاف دگر
سوی حرم قصد افاضت نمای / در طلب گنج سعادت درآی
روی بنه بوسه بزن بر زمین / چشم بصیرت بگشا و ببین
رو بحرم کرده خلایق همه / باز حرم گشته پر از زمزمه
شعله زده طلعت شماسیش / تازه شده خلعت عباسیش
دامنی نازی که ببالا زده / بهر دل عاشق شده آزرده
بهر همین بسته کمر تا کمر / جان کند آویزهٔ بند کمر
برقع زرکش که فکنده بنو / کرده دل عاشق شیدا گرو
گشته ز خالش دو جهان مشکبو / طایر جان مرغ خوش الحان او
گشته همه فاخته او سروناز / جمله چه پروانه او شمع راز
شمع زبانفته او استوار / شمع بجان سوزد او بیقرار

بسته و کرشش گویم از او نکوست / زانکه سرا و روح قدس بدا و جوست
زآتش او این همه دلها کباب / او شده مستغنی این اضطراب
در تگ و پو آمده خلقی چنین / او ز سر ناز مربع نشین
نور الهیش لمعات خود است / خال سیاهش حجر الاسود است
بوسه زنند این همه بر خال او / هیچ دگرگون نشود حال او
دامن او در کف مردم بسی / او نکشد دامن لطف از کسی
بوده او روی تضرع بخاک / در ره او خلق جهانی هلاک
چشم رضا گر نکند با تو باز / خاصیت حسنش غرور است و ناز
کعبه که در جلوه گری دلرباست / آن نه برخسار خم زلف دوتاست
گر بودش ناز ازین سوی نیست / هر بصیری مدرک آن روی نیست
تنگ بود حوصله چشم سر / کو نگشوده است در آن کو نظر
روی نماید بتو در آن جهان / طایفه خود را طلبد آن زمان
روز قیامت که برآید نفور / از دل مجروح ز نزدیک و دور
جعد سیاهش که رسیده تا میان / بافته از موی سر حاجیان
روی به محشر نهد آن نوعروس / با دف و مزمار و چنگ و کوس
گونهٔ خورشید جهانبانیش / سرخ ز خونابهٔ قربانیش
گوهر اشک که بود دامنش / ریخته شد زیور پیراهنش
کرده بجز عجب انه دود آه / کز دل طایف زده هر صبحگاه
با همه زیب آن صنم مهوش آن / جلوه کنان دامن عزت کشان

جهانی هلاک

با همه شان روی بجنت نهند — بر کس از آن نیست که منت نهند
جامی از آنجمله تویی در شمار — دامن گل رجه غم از زخم خار
بهترش آنست که درین مصاف — سعی نمائیم برای طواف
ای بعبادت علم افراخته — کار تو گردیده همه ساخته
چون شدی از طایف بیت الحرام — یافتی از طوف درش احترام
سعی گر از پیش توا دست داد — بار دگر باشد از ارکان داد
ورنه بی سعی بسعی خرام — تا شود ارکان حج تو تمام
تا که درین منزل گیتی فروز — از عقب این دو شب آیی بروز
روز دگر بعد زوال ای پسر — دامن بر سنگ بزن در کمر
بست یکی سنگ بزن بر سبیل — سنگ بشیطان زده بنیان خلیل

در بیان سعی کردن مابین صفا و مروه بدین ترتیب باید دانست

یافتی از تربه طوف کام — زود بی سعی بسعی خرام
روی نه از خانه بباب الصفا — رو بصفا بر درجاتش برآ
طاق صفا رشک رواق فلک — بر سر آن صف زده خیل ملک
روی بسوی حجر الاسودش — پشت بکوه از کرم سرمدش
چون فتدت جانب کعبه نگاه — رفعت دارین از انجا بخواه
ادعیه کان گشته مقرر بخوان — رو بسوی کعبه بطی لسان
زود فرود آی بسعی درآی — بی سر بی پای بسعی درآی
در تک و دو باش که انجا بتک — یافته اند انچه نیابد ملک

وادی سعیست که خاک از شرف — گشته در سرمه اهل سلف
نقش کف پای تو بر آن زمین — روضهٔ فردوس بود در زمین
چون قدمت در ره صدق صفاست — بر اثر او قدم مصطفاست
بر اثر پای کسی پا نهی — کز قدمش عرش گرفته بهی
هیچ نبی سعی ولی هم نبود — کو قدم سعی در انجا نسود
صورت میلین در اندر صفات — قامت خضر لب آب حیات
یکطرفش مروه یکسو صفا — سایه او نیست جز اهل وفا
جملهٔ عالم همه در آن مقام — در تک و پویند بسعی تمام
بر ملک بسکه تنیده بهم — نیست درین کوی مجال قدم
رو بسوی مروه بسعی تمام — جلوه گری کن چو مه از طرف بام
مروه که آمد فلک نیلگون — بر لب طاقش قدح سرنگون
همچو تو گر ماه بر آید بکوه — بشکند القصه فلک را شکوه
از پی اذکار چندین خشوع — با تو چه کوکب بصفا کن رجوع
رجعت این برج سعادت دو آ — لاجرم از رجعت کوکب بهیست
هفت گرت آمد شد لابد است — کار جهان ز هفت ز آمد شد است
تا چو ازین بیش کمی توشه بود — سوخته از بهر جگر گوشه بود
این پسر آن پسر بی یکقطره آب — آمد شد کرد در راه شتاب
هر که صفا آمد بوجود از عدم — از پی او رفته قدم بر قدم
نه بصفا چاره بمروه خرام — ز انکه شود نیز بهفتم تمام



ور زبان بسپاز بصدق صفا
هر که تی آیت انّ الصفا
سر بتراشش ای بهنر بیمثال
تا بتو دست جمله مو لفتح جلال
لیک کره از همت والای خویش
نیهی ازینجای برون پای خویش
ره بسوی گنج عبادت بری
گوی ز میدان سعادت بری
سعی چه شد بر تو مسلم کنون
به که ز احرام بیایی برون
موسم حج است چه سستی کنی
به که درین معرکه چستی کنی
هر که درین کوه ز سر پا کنند
بیخود است ار بفلک جا کنند
خاک رهش هست به از توتیا
دیدهٔ جان زاو بود ازوی جلا
هر که دعا میکند انجا روست
هر چه بخواهد همه بر مدعاست
عو رقیب اور کبیه بار ده

در تعریف جبل بوقبیس

در تعریف جبل بوقبیس که در رفعت با آفاق برابری میکند

کان وفا هست جبل بوقبیس | سنگ غمش بر دل فرهاد قیس
تیغ کشیدست بفرق سپهر | سنگ زده بر قدح ماه مهر
در کمرش موضع شق قمر | گشته چه خورشید بعالم سمر
قلهاش از رفعت محنت زاو | آمده با عرش برین راز گوی
کوه صفا و همه اعیان او | آمده یک سنگ ز دامان او
لاله ز بستت چو بود دامنش | هشت بهشت آمده پیرامنش
هر که دعا میکند انجا رواست | هر چه بخواهد همه بر مدعاست
اشک فشان از مژه بگشای لب | حاجت خود را ز خدا کن طلب
خاک رهش هست به از توتیا | دیدهٔ جان زاو بود ازوی جلا
خار و خس او گل و ریحان بود | مردمک دیدهٔ اعیان بود
رایحهاش زنده کند مرده را | راحت ازو خاطر افسرده را



ریحان م

قندوار خزان

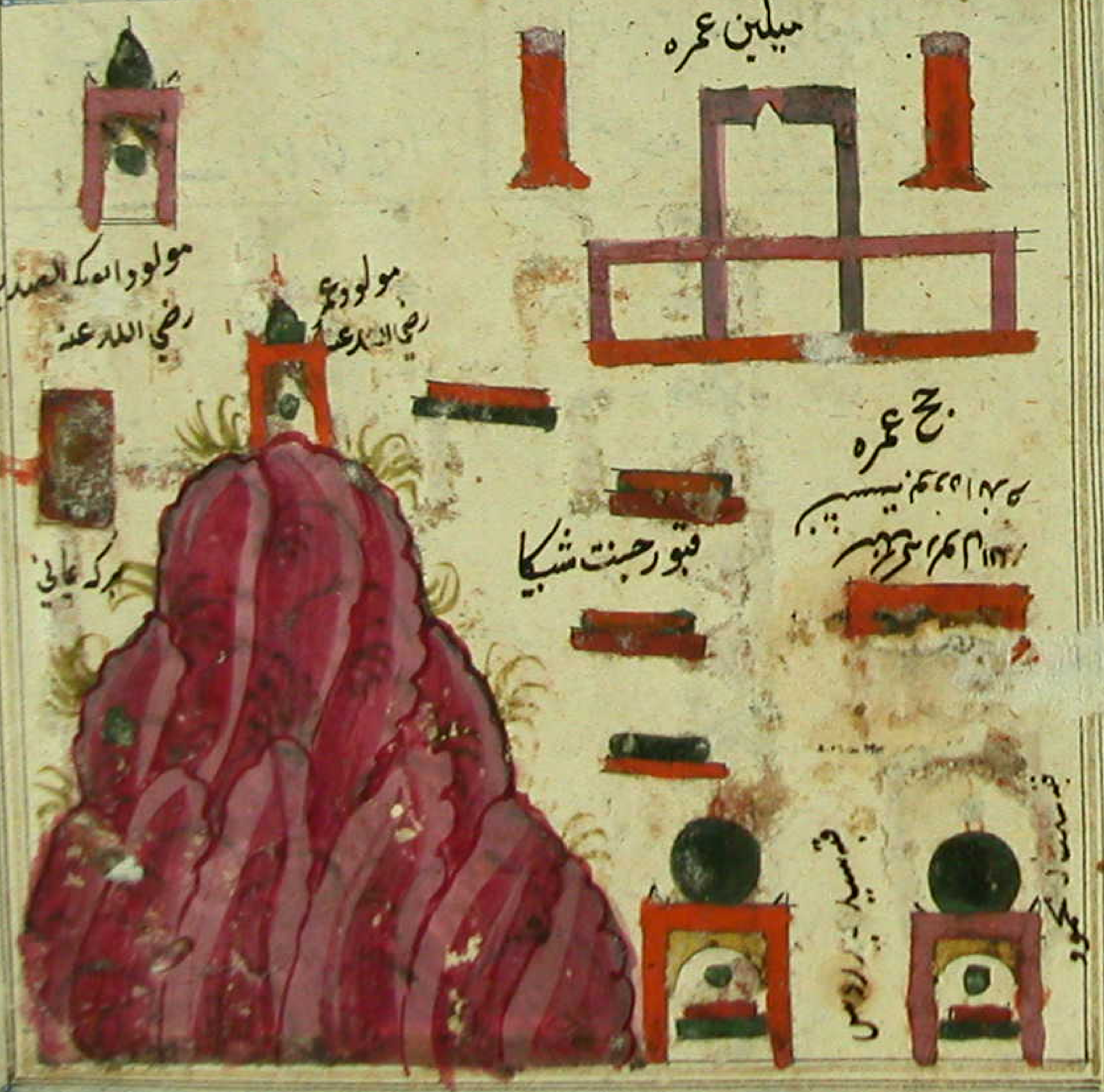
در توصیف سوق لیل که مولد نبی و علی در آنجاست و آثار انوار آن

نکهت جنت دمد از سوق لیل / خار گشن کوچهٔ او گل بذیل
سر زده خورشید جهانتاب ازو / روضهٔ رضوان شده پرتاب ازو
دیدهٔ دل هر دو در او منجلی / کوچهٔ مولود نبی و ولی
بو العجب است اینکه شده یکمقام / منزل قرص خور و ماه تمام
این چه مقامیست که آن آفتاب / بوده شب و روز درو بیحجاب
این چه زمین است که دُر نجف / پرورش او شده در این صدف
طالع از آن برج شده اختری / کز اثر اوست سرا تا ثری
خانهٔ زهراست در آن شعب هم / پهلوی صدیق بیک دو قدم
مشتری و زهره و شمس و قمر / بوده قران آن همه با یکدگر
سر بسر این کوی نشیب و فراز / بوده خرامشگه آن سرو ناز



در توصیف شعبی که آنحضرت صلی الله علیه وسلم خریده وقف غریبان کرده

ارض شعبی که بجان در رود / داد زر آنحضرت و او را خرید
وقف غریبان فرومانده گشت / هر که در آن خاک شد آزاده گشت
در ته آن خاک شده اند خفته / سینهٔ بریان دل سوخته
بوی دل سوخته در این مقام / میشنود هر که ندارد زکام
سر زد از آن باز چه شمس و قمر / عمّ نبی حمزه و دیگر عمر
ساکنی آن شیخ صغیر و کبیر / قطب جهان شهره بعبد الکبیر
گفت پیمبر که ز سوی یمن / بوی خدا دم بدم آید بمن
خاک رهش هست به از توتیا / دیدهٔ جان را بود از وی جلا



در تعریف مدعا که موقف خواجهٔ دین و دنیاست و محل استجابت دعاست

گوش کن از من صفت مدعا — زانکه اجابت شود آنجا دعا

بر سر آن راه بوقت وصول — بهر دعا کرده توقف رسول

چون رسیدی انجا ز سر افتقار — دست بر آور بدعا زینهار

هر که دعا میکند انجا رواست — هر چه بخواهد همه بر مدعاست

خاک رهش هست به از توتیا — دیدهٔ جان زان بود ازوی جلا

ریگ که افتاده بران رهگذار — هر یک ازان هست دُرِ شاهوار

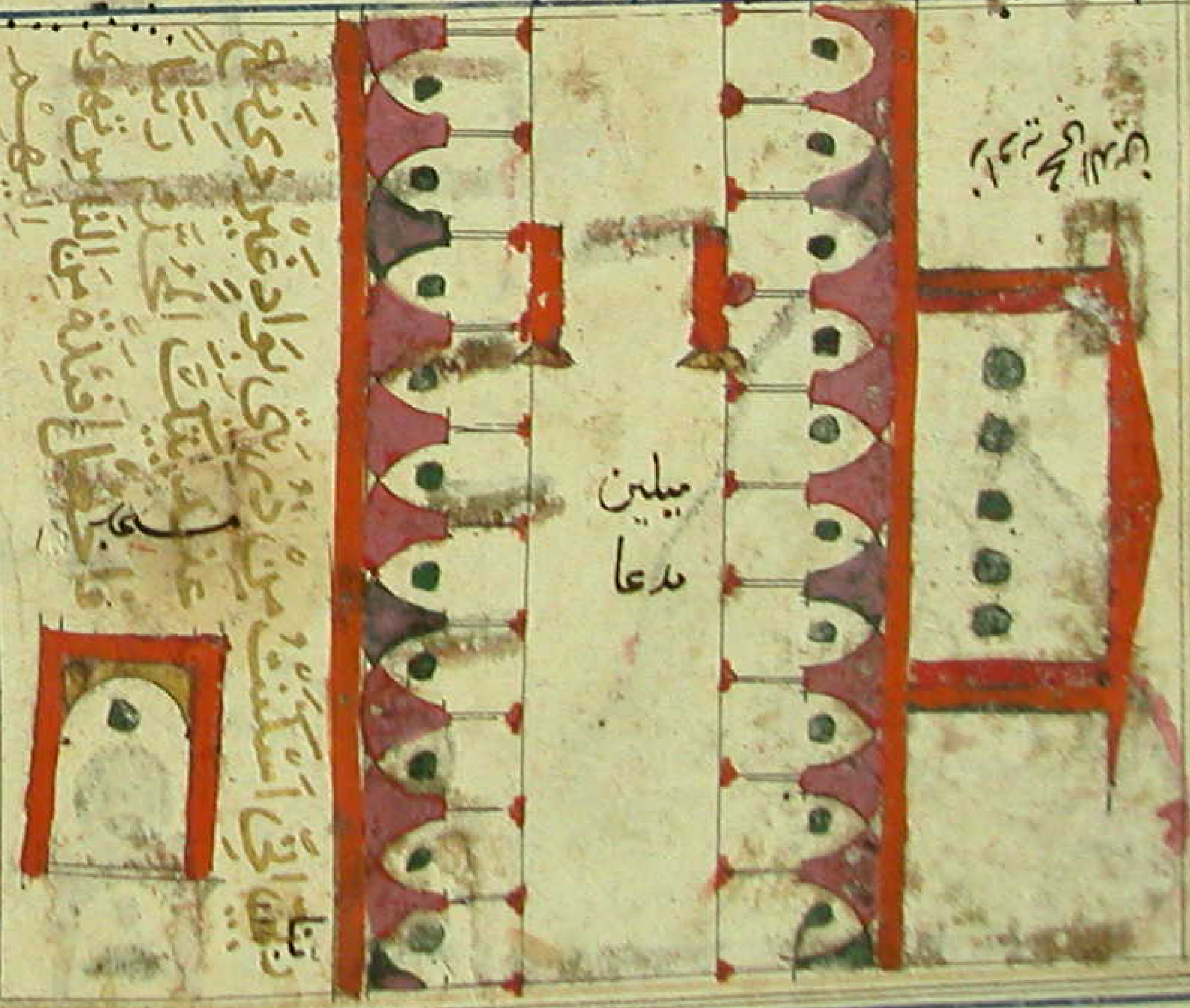
خار خس او گل ریحان بود — مردمک دیدهٔ اعیان بود

رایحه اش زنده کند مرده را — راحت ازو خاطر افسرده را

اشک فشان از مژه بگشای لب — حاجت خود را ز خدا کن طلب

برز نیت دو گانهای او — بیش ز جان مایل سودای او

لیقیموا الصلوة



در تعریف جبل نور که آنسرور و صدیق اکبر ازانجا بمدینه رفته اند

ز جبل نور بر افلاک سر — فرسخی دیگر ز حرم دورتر

آمده در غایت رفعت کوه — هست معظم تر ازان کوه کوه

پای نبی چون بسر او رسید — پایه اش از فخر بگردون رسید

هست دران کوه یکی غار تنگ — کرده نبی نوبت انجا درنگ

چون نبی از مکه سفر کرده است — وز همگی قطع نظر کرده است

رفته دران کوه بامر خدا — کرده دو شب جای دران مصطفی

بوده بهمراهی آن یار غار — ثانی اثنین دران غار یار



در تعریف عرصهٔ معلا که مملو از نور تجلا و مدفن اکابر اولیاست

خاک معلاست که تاج سر است — نور ده دیدهٔ ماه خور است

بر که ای که دران منزل است — هر طرفش راه بجوی دل است

آب رخ چشمهٔ خورشید ازوست — تشنهٔ آنست که بر طرف جوست

آنکوه را زیارت کنند آن غار را
یعنی دو از همسایکی غار را

در تک آن آب عیان ریگ آن / همچو نجوم از پس هفت آسمان
از تن سیمین بدنان پاک‌تر / وز دل عشاق صفاناک‌تر
مصری اگر آب خورد زان سبیل / تلخ نماید به لبش رود نیل
آب خضر هست از آن آب دور / منبع آن ظلمت این کوه نور
شامی اگر بر لبش آرد گذر / کرده در آیینه چنینش نظر
ور گذر آرد به زبان نام او / صبح سعادت دمد از شام او
یابد از آن دیدهٔ معنیش نور / نور صفا در دلش آرد حضور
هست زمینش به صفا باغ دل / تخم محبت بفشانش به گل
هرچه برآرد سر ازین آب خاک / گرچه گیا هست شود نور پاک
سر به سرش معدن نور صفاست / موضع برآیات رسول خداست
مسجد رایت بود آنجا عیان / گشته منور چو ریاض جنان
هر طرفش مغرب صد آفتاب / برده گل گشته برو شان نقاب
بوی مسیحا دمد از خاک آن / نور فروزد ز دل پاک آن
فسحت آن ساحت با زیب و فر / وسعت آن عرصهٔ دولت اثر
گشته حریم حرم مصطفی / باغ جهان یافته از وی صفا
هست زمینی شرف آن خاک در / نور ده دیدهٔ اهل نظر
یکطرفش مشهد ابن عمر / برزده مانند خور از کوه سر
یکطرفش تربت ابن زبیر / برزده نورش به حوالی چو طیر
پرتو علمش به جهان تافته / عالم از او نور صفا یافته

کوچهٔ آن تربت عنبرسرشت / غنچهٔ مشکین ریاض بهشت
هست در آن عرصه ز همپایگان / شیخ سماعیل که از شیروان
آمده چون شیر ژیان در خروش / با دل پرجوش زبان خموش
آمده سوی حرم کردگار / یافته در ساحت آن عرصه بار
مقبرهٔ خواجه فضیل عیاض / روضه که آمد چو بهشت ریاض
سر به فلک برزده بنیان او / قرص قمر شمسهٔ ایوان او
هرکه بدین خاره رو یافته / فیض دل از درگهی او یافته
تربت او کامده نورانیت / شیخ علاء الحق کو ماهیت
زاب گل او شجر سر زده / وز شرفش سر به فلک برزده
گوشه نشینی گشته و زان خاکدان / شیخ عمر مرشد اعرابیان
جمله در آن امکنه آسوده‌اند / روی به خاک در او سوده‌اند
هست در آن جنب که روز پسین / کامده از حق لقبش یوم دین
عرض عملها وز چنین بقیع / کامده زاندازهٔ معنی رفیع
هر دو علایق ملاحق شوند / با طبیع خیل علایق شوند
در طرف آن تا بفضای بهشت / طوف نمایان به هوای بهشت
گوش نهاده به پیام سروش / چشم به راه دل جان در خروش
منتظر رحمت پروردگار / خاطر شاد و دل امیدوار
حکم شود کانچه ز بس چو آن / تا بشتابند از اموات در آن نهان
تا بفشانند ز سر آن هر زر / همچو شکوفه ز نسیم بهار

ارض

هر که در اینجا شده مدفون تنش / مرتبهٔ خاص شده ما و منش
از پی بزم طرب افزای آن / سدره شده بر صفت پایهٔ آن
ساقی ایشان شده غلمان حور / کرده قدح پر ز شراب طهور
گشته همه سیر ز رب جلیل / جرعه کشان از عسل سلسبیل



در تعریف

در تعریف جبل نور که بالای آن سینهٔ بی کینهٔ حضرت را شق کرده اند

قرب دو میلی ز معلات دور / سر زده بر چرخ برین کوه نور
آنکه بود سنگش لعل بدخشان تباب / در کمرش قرص مه آفتاب
محو کند رنگ وی از فرط نور / قبهٔ خوبی تجلای طور
لعل اگر شد به بدخشان مقیم / معتکف آن شده در یتیم
آن در یکدانه نبی سال و ماه / کرده جنابش عظمت در آن جایگاه
قلهٔ آن کوه که اوج سماست / بر زبرش ساحت غار حراست
زاویهٔ خلوت مولای آن / مهبط انوار تجلیات آن
طلعت جبریل بدیده رسول / کرده در آن خانه بنا که نزول
سینهٔ پاکش چو قمر کرده شق / شسته در آن خانه بانوار حق
گوهر تحقیق بعالم نمود / او در گنجینهٔ معنی گشود
در صدف سینه بخت و شبچراغ / داد جهان را ز کواکب فراغ



یاقوت

که در آن غار زده ... [illegible]

موقف عرفات بعنوان صفات و حجاج را آبان راه بودن چنین

ای شده ات کوه وفا معتکف
معتکف او تو ز روی شرف

بار تو آمد شده که محمل رسید
از شب غم صبح سعادت دمید

هفتم ذو الحجه شد ای ساربان
ناقه برقص آر چه بود ای بر آن

منتظر اند اهل نظر سال و ماه
واله و حیران ز پی یک نگاه

میرود از حد الم انتظار
منتظر از آن پی دیدار یار هم

مهلت ایام تعلل نماند
فرصت ایام تغافل نماند

خطبه کند بر سر منبر خطیب
راست چه بر شاخ شجر عندلیب

خطبه ادا کرد خطیب انام
زلزله افکند به بیت الحرام

ناقه سر اسیمه شد و شوقناک
مرده بیاورده سر از جیب خاک

جمله درین ره شده بی پا و سر
گشته چو مجنون ز مجنون بتر

این چه کیا بود که در خشم فکند
نور عجب در دل مردم فکند

خلق جهان چه عرب چه عجم
جمله شده مست از آن جام جم

آمده از راه وفا ماه و سال
محرم محرم بحریم وصال

خوش دو دو روزی بسر آورده اند
نخل سعادت به بر آورده اند

تو شده محرم حج بیش از این
مانده ز احرام تو باقی چنین

کرده خلایق ز سر اتفاق
نیت احرام به بیت الحرام

وقت شد اکنون که بموقف روی
واقف اسرار معانی شوی

در ره حج چون شدی از ره روان
چونکه در آیی تماشا این بخوان

اللهم هذا امنی فامنن بما مننت علی اولیائک و اهل طاعتک

بار فرو گیر که تن در عناست
ناقه مجنبان که زمین مناست

صبر نما امشب فرود آر کز
تازه کن از آب شتر را جگر

هست فرود آمدن قافله
از پی تیمار خود راحله

تقویتی کن بدن از روز پیش
روز دگر کس نکند فکر خویش

تذکره اختر شد شب ناپدید
خازن صبح است که دارد کلید

قد طلع الصبح و هب الشمال
اقرب الوقت بسیح الجمال

خلق همه رحلها کرده تیز
همچو سپاهی که بود در گه رزم

این عرفاتست فراغت کجاست
هر کس از امروز بخود مبتلاست

چونکه نظر بر جبل افتد ترا
به که بخوانی به نیاز این دعا

اللهم اجعلها حجا غدوة و غدوتها من رضوانک والعبد ها آمین سبحانک اللهم بک امنت و علیک توکلت و الیک توجهت و جهک الکریم

آن جبلی کش عرفاتست نام
هست فروتر ز جبلها تمام

گرچه بصورت ز جبال اصغر است
لیک بمعنی ز همه اکبر است

پر بود از رحمت حق دامنش
انس ملک جمع به پیرامنش

قله که چون قله کوه آمده
نورفشان چون مهی خرگه زده

دامنش از خیل شتر فوج فوج
گشته چو دریا که در آید بموج

عرض وی از سینه حجاج بیش
هر که در آن مشتغل کار خویش

لیک بود نیست ز ارض حرام
هست در آن قافلها را مقام

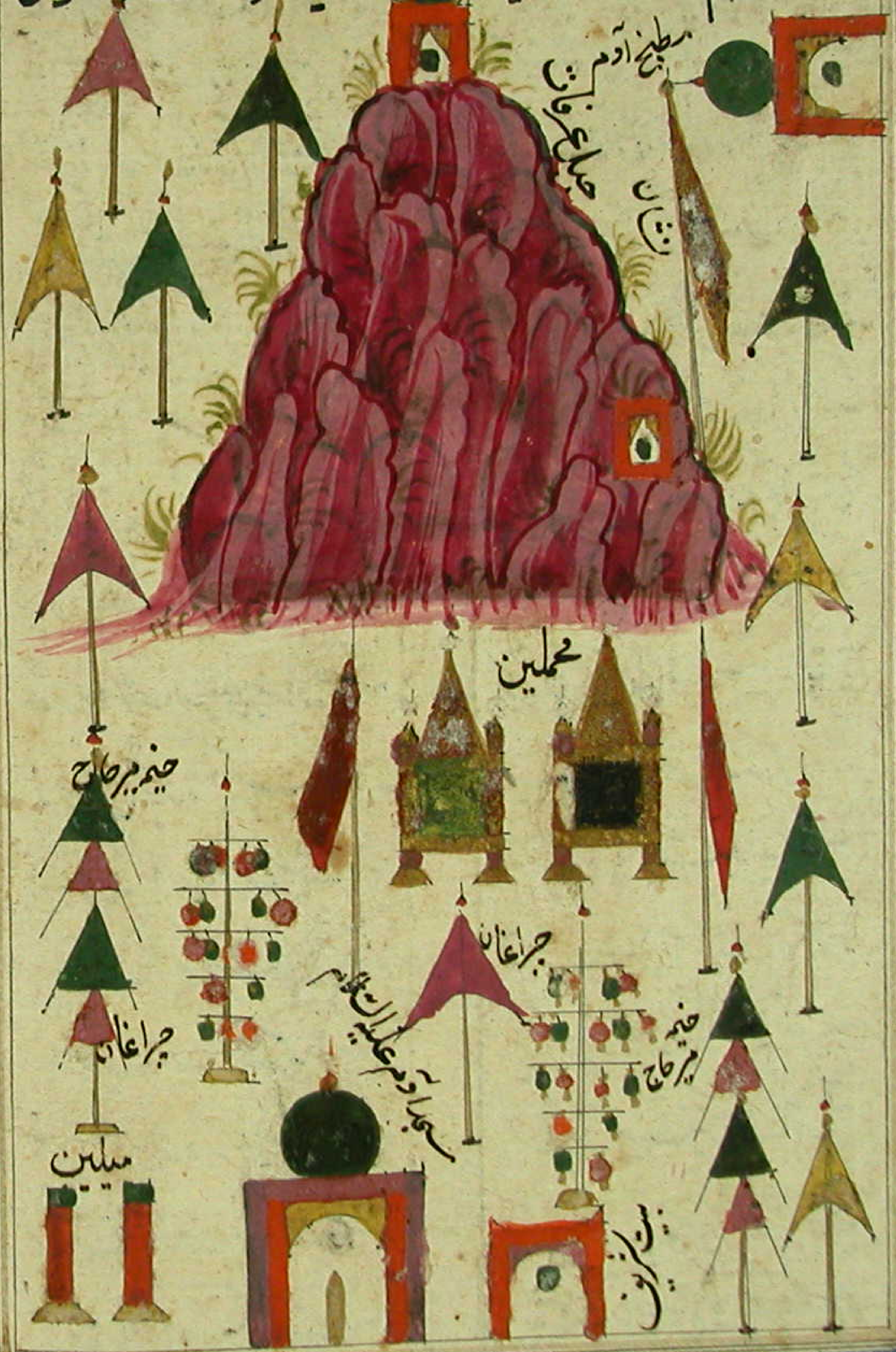
ریگ مبیند آر بظاهر درو / آب زلالیست چو گوهر درو
چشمه اش از پای جبل سر زده / آب سر از عین صفا بر زده
مطبخ آدم بشمال جبل / گشته سکون فقرا را محل
بسکه ز آه دل خونین جگر / دوده صفت گشته سیه بام و در
گاه دران شعله زده برق آه / گشته عیان در شب تاریک ماه
نور گهی شعله زده گاه برق / سایه فکنده فقرا را بفرق
هست بدشت عرفه چار میل / چند موقف ز پی قال و قیل
لیک از آن چار نشان شعیده / دو هست قریب جبل و بعیده
ساخته جبریل امین از قدم / بهر زمین عرفاتش علم
چند زمینی که بموقف سزاست / بهر وقوف آمدن انجا رواست
لیک بقول حنفی مذهبان / چند وقوف است و میل میان
بهر وقوف این دو محل خوب نیست / فعل وقوفش بر قوم مرغوب نیست
کن بسوی مسجد نمره گذر / داخل مسجد شو و فرصت شمر
خلق دران جمع به پهلوی هم / انس گرفته همه بر بوی هم
منتظر اند آنکه بجمع دو قصر / جمع گذارند بهم ظهر و عصر
خیز که شد وقت دعا را محل / ناقه روان ساز بپای جبل
خلق بگرد جبل از هر گروه / ریخته چون ریگ بهم کوه کوه
که بکه امروز تواند شدن / جان نکند فکر صلاح بدن
خلق فتاده همه بر روی هم / پهلو نشان رفته به پهلوی هم

هست بر شافعیان بی قصور / چند موقف همه نزدیک و دور

از جبل و دشت وی آثار نه / هیچ بجز خلق نمودار نه
زین همه یکبار بر آمد نفور / خواست قیامت مگر نفخ صور
دست دعا رفت بسوی آسمان / زلزله آمد بزمین و زمان
شیوه و شیون به بدن راه یافت / آتش دل دستگهی راه یافت
دل بدرون گرم چه خورشید شد / رعشه تن بر نهج بید شد
نعره یارب ز فلک در گذشت / اشک روان آمد و از سر گذشت
گشت فلک خم که تیر آه / رحمت حق ریخت از آن جایگاه
از نم دریای کرم کوه کوه / فیض خدا ریخته بر آن گروه
جمع بهم آمده انس و ملک / پر ز فغان کرده رواق فلک
سوز دران بین که بهر یاربی / سوخته بر چرخ برین کوکبی
روز چنین آتش دلهای زار / چون نکند جوش نشست صد هزار
در عرفات ار طلبی غیر دوست / کوری بخت است سیاهی روست
کیمیای این کوره اکسیر اثر / مس وجود همه را کرده زر
ظلمت زنگ از دل این رفت / از تهی دل محنت دیرینه رفت
شیر خدا ابحر سخا کان جود / قطب زمان اختر برج کبود
تیرگی شب بسحر که رسید / صبح مراد تو ز مطلع دمید
ماه برون آمده ز ابر سیاه / گشت شب تیره از آن جایگاه
زنگ خوف از رخ ه دور گشت / پیر ز تو خور نور گشت
پرده مانع ز نظر چاک شد / چشم جهان بین ز سبل پاک شد

دردی از آن زنگ نشسته آلوده‌ای / شسته صیقل زنگ آلوده‌ای

باد صبا و حجاب از میان	بر همه شد شاهد معنی عیان
نعت پیمبر که بود شرک راه	هر که بر آنست که ماندش گناه
در عرفات این همه سر تا قدم	غرقه بخون شد ز اشک ندم
شد ز نم اشک درون رفیق	وادی عرفات کوادی العقیق



بازگشتن از عرفات بسوی مزدلفه و وقوف نمودن در آن مکان

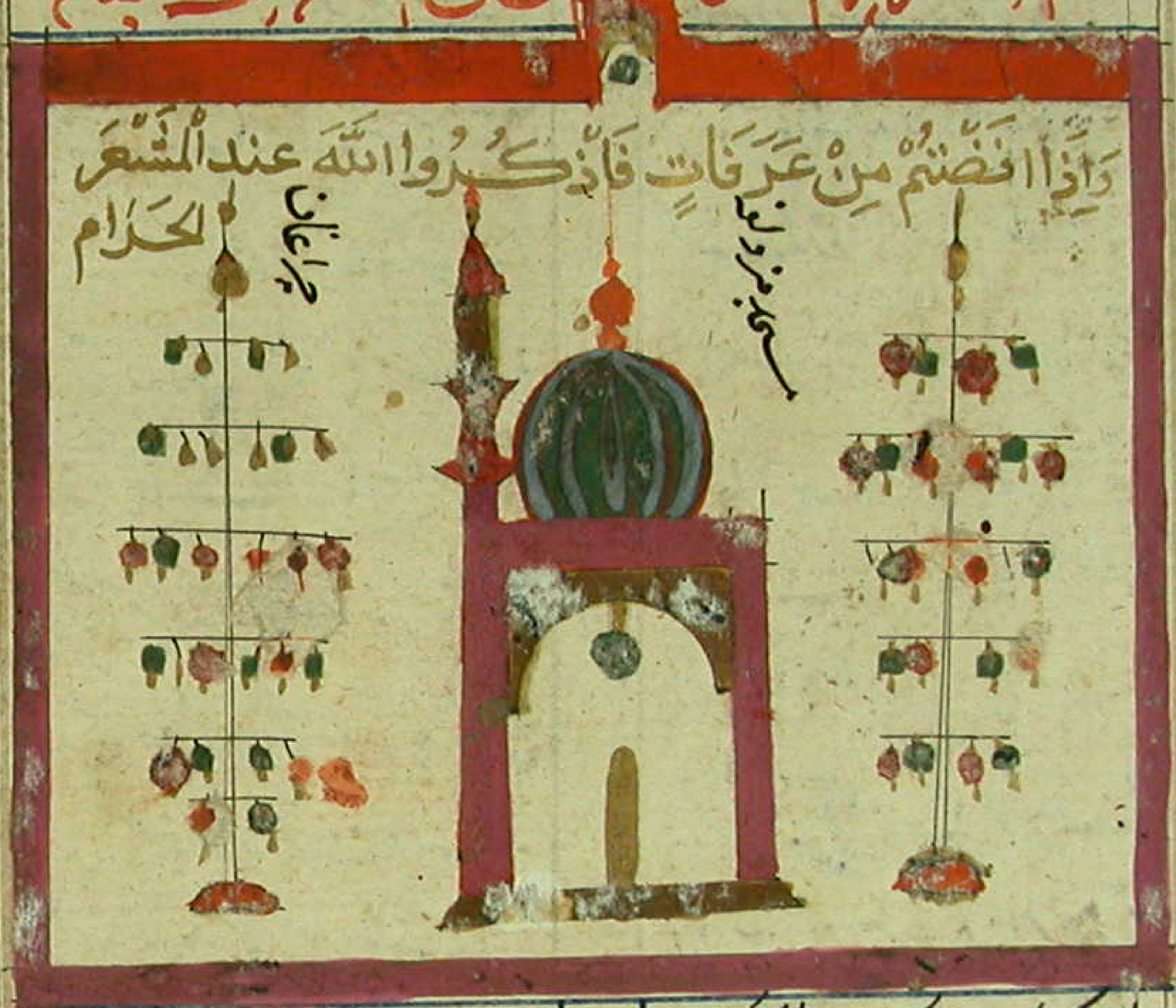
خلق همه بار گنه ریخته	راحله از شوق برانگیخته
گشته سبکبار ز بار گناه	روز بسر شوق نهاده براه
خوبتر اینست که من بعد شام	خلق در رسند بارض حرام
باز چه شامی که چو گیسوی دوست	عرصهٔ عالم شد ازو مشکبوست
مشک خطا غالیه سا گشت ازو	گشته ازو باد صبا مشکبو
راه روان از پی ما نی چنین	پای نباید ز فرح بر زمین
از عرفات آنکه بباغ جنان	روی نهد چون نشود شادمان
چونکه سبکبار شود راحله	زود بمنزل برسد قافله
خلق جهان جمله عجم و عرب	با لب خندان و دل پر طرب
جمله بسوی مزدلفه رو نهند	بر خوش آن بادیه پهلو نهند
چون بزمینش گذر افتد ترا	به که بخوانی به نیاز این دعا

اللهم هذا المذدلفة جمعت فيها الالسنة الحوائج فيجعلي

بار فرو گیر در آن مرحله	از پی توشه کی قافله
هر که بود مقبل بیدار بخت	افکند آنجا ز پی بار رخت
در تهی پهلوی توان خاک ریز	به بود از بستر سنجاب کیز
چونکه شدی پاک ز آلوده گی	از پی پاکی بود آسوده گی
در عرفات امر به بخشایش است	از پی بخشش همه آسایش است
به که در آن شب بشمار آوری	ریزهٔ سنگی که بکار آوری

در تو قصوریست که آن گوش نیست | ورنه وی از زمزمه خاموش نیست
بهر وقوفش چو قیام آوری | کار چو خود به نظام آوری
چون وقوف از سر صدق تمام | ناظر مشعر شو و گو این کلام

اللهم بحق مشعر الحرام والرکن والمقام بلغ روح محمد من التحیة والسلام



اصبحک الله صباح السعید | بر تو مبارک بود این روز عید
این چه صباحیست که شش صد هزار | بنده آزاد صغار و کبار
غره این صبح سعادت قرین | مهر فلک یافته نور جبین
خیز که خورشید علم برکشید | صبح مراد تو ز مطلع دمید
طلعت این صبح سعادت اثر | داده ز فرخنده کی خود خبر
بانگ چو بس کرد محمل گذشت | کوه بجا ماند در آن پهن دشت
سوی منا ران که مهمت به بین | گرمی بازار قیامت به بین

بسکه زنند نعره جوش و خروش | گر شود از غلغله خلق گوش
بسکه بهم ریخته همیان زر | گشته دوکانهای منا کان زر
اطلس رومی قماش فرنگ | مانده بهر خانه از و تنگ تنگ
رومی و هندیست که با یکدگر | کرده مواسات چو شیر و شکر
کیسه پر آرند درین رهگذر | هر که تهی کیسه تر آسوده تر
هست بسی نیز ز وارستگان | فارغ آسوده ز سود و زیان
گرچه تهی دست ز سیم و زر اند | جان بدهند غم جانان خورند
جنس نفیسیست خریدار کو | رونق این گرمی بازار کو
از دل ایشان شده بازار گرم | ایشان از در و دیوار خرم
شغل که باقیست بروز از حساب | رو بسوی جمره اول شتاب
آنکه بود بر عقبه پای او | دامن کوه آمده ماوای او
سنگ بدست از جهادی بکش | از صف آن معرکه یادی بکن
قوم که شمشیر غزا آمیزند | نعره تکبیر فنا میزنند
سعی طواف آمده چون هفت بار | شد عدد سنگ بر او ز حصبا
هفت عدد سنگ بر آن میل زن | میل چه بر روی عزازیل زن
بسته خلیل از پی قربان پسر | کامده شیطان لعینش بدر
سنگ بزد گرد چو آن خلیل | کرده توجه بخدای جلیل
تا که عزازیل شود منهزب | رمی نما اول قربان عقب
تیغ جفا بر گلوی جان بنه | گردن تسلیم بفرمان بنه

جانکه نه قربانی جانان بود
جیفهٔ جان بهتر ازان جان بود

هرکه نشد کشتهٔ شمشیر دوست
لاشهٔ مردار به از جان اوست

سرخی خون آیت صبغ اللّه است
کشته شو انجای که قربان گهست

ساحت آن عرصه که عین مناست
سر بسرش جمله فنا در فناست

کشته درو بهر قربان بسی
کشته بخون ویشنه بکف هر کسی

آن همه جانی که درانجا درند
جان بدهند بهر جانان خرند

یکطرفش امده خونها بجوش
وز طرفی جوشش کالا فروش

جامهٔ نوبازستان ازکرو
جامهٔ نوروزیی نو روز نو

بر توقف اگر شدم لازم بده
عقده کشایی کن نکته کرد

هرکسی از همت والای خویش
سود بود درخور کالای خویش

سر مکش از تیغ فرود آر سر
کرده ز سر قید علایق بدر

گر سبر مو هست علایق ترا
نیست یکی خدمت لایق ترا

از سر تسلیم رضا پیش گیر
در ره دین ترک سر خویش گیر

سر بتراش ابه که مواند کیست
اندک و بسیار درین ره یکیست

هفت کدا بشمر یک کوسفند
باز کن از یکدگرش بند بند

ذبح کنش ورنه بپایان سپار
پس متساوی دهشان اختیار

قرب دو صد گام ز سوق منا
مسجد خیف است صفا در صفا

خفته تختش همه عنبر سرشت
وسعت آن فسحت باغ بهشت

کوه عجیب است به مسجد قریب
در نظر اهل بصیرت مهیب

هست دران غار یکی از صفات
کاملش مشهور به والمرسلات

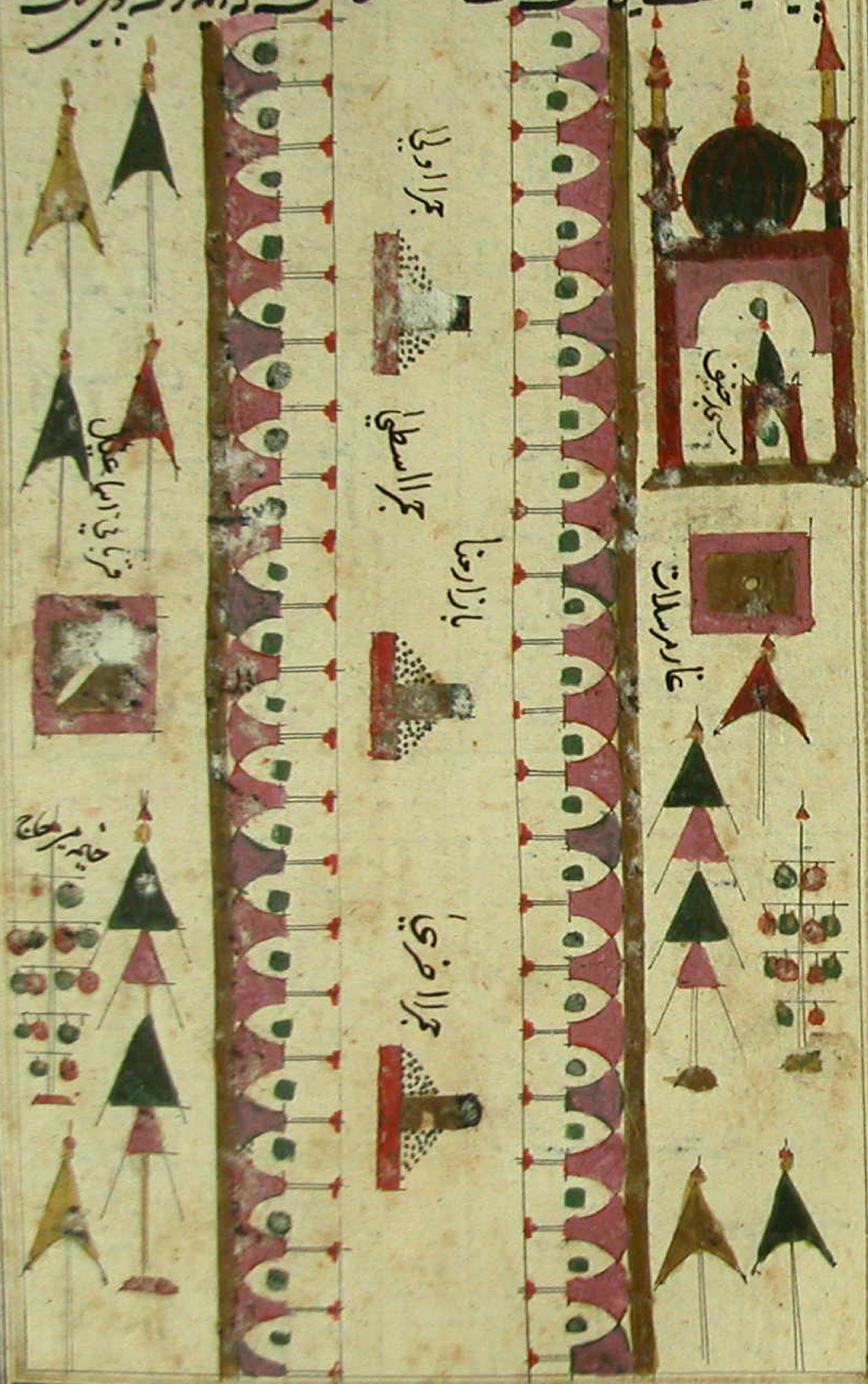
درعقب

در عقب سوق منا بر شمال
سر زده کوهیست براوج جلال

دامن آن کوه ز رب جلیل
آمده قربانگهی ابن خلیل

خیز به بین صحن منا روز نحر
دم بدم از خون جگر گشته بحر

پای دلیلست درین نکته لنگ
خاصه که آید ز همه سوی تنگ



در بیان مجاورت مکه معظمه و مدینه منوره که رفتن در انجا سنت است

شو بادب ساکن این دیر تنگ / شیوه آداب نگهدار تنگ

انکه رسید دیر بدر رخت زود / شوق فزون کرده ازان کش که بود

هر که درین کوی مجاور شود / از عدد سنگ زوایر شود

میسزد ارزانکه کمال ادب / آورد از شوق بجا روز و شب

نقل چنین است کزین بیشتر / نادر ایام خود ابن عمر

از پس حج ورده زدی هر که را / ماندی از قافله خود جدا

نیست لذین عذر که بیگاه گاه / حرمت این خانه نیاری بجای

چون بطواف نه اندیشه رای / شیوه آداب نیاری بجای

ورزه تشکیک تغافل کنی / وزسر تعجیل تغافل کنی

گردی ازان اثم عاصی شوی / مبتلی قید معاصی شوی م

رفته زحد بی ادبیهای ما / نیست از این جای چنین جای ما

در بیان طواف وداع که سرمایه مذلت و ندامت است تا قیام قیامت

روز جدایی که نه بیند کسی / تیره تر است از شب هجران بسی

عاشق دلسوخته در هجر یار / آورد انجم همه شب در شمار

روز فراقست و داغش زبس / ناله برون آید کف پا از رسن

گریه کن ای دیده لعقد هی ها / وقت جدا است از آنان خاکپای

بخت بکارفته هم اغوش است / هست کنون وقت سیه پوشیست

وقت وداع است لعل درمکین / خاصه وداعی ضمیر این چنین

پس نکند محنت هجر اختیار / مرگ جدایست میان دو یار

ای گل باغ ملکوت الوداع / بوی تو جانرا شده قوت الوداع

جان جهانی به از جان بسی / قطع ز جان چون کند اسان کسی

ای گل مشکین بنوای عجیب / ترک نوای تو کند عندلیب

کرده براه طلبش جان فدا / میشود اکنون بضرورت جدا

دوری جز از تو ضروری بود / ورنه کرا طاقت دوری بود

روز جدایی که خبر آیم زتو / کافرم ار روی بتابم زتو

گر ز توام دور کند بخت بد / مهر توام باز کشد سوی خود

توجه زیارت روضه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم

نکهت یثرب بمشام رسانند / باد صبا دامن گل برفشاند

فارغ از اندیشه صوت ندا / گفت جدا آیی بزبان وفا

گای شده پاک از همه آلودگی / دردی دل رفته بیالودگی

داده جلا اینه خویش را / ساخته مرهم جگر ریش را

شهد وجود تو مصفا شده / بلکه ز مهر صافت اصفا شده

آینه ترسم که بدارد غبار / فرصت امروز غنیمت شمار

پای تجرد بسر خویش نه / خویش رها کن قدمی پیش نه

سکه زن این نقد که آورده / ورنه تو آورده مس بوده

رز زر بی سکه چه خواهی خرید / جامه ازین غصه بخواهی درید

حج تو هر چند که دین را درست / حج دگر هست که آن اکبر است

رونق فرمان تو بی مهر شاه — کم بود از مرتبهٔ برگ کاه
مهر کن این نامه که در روز کار — حجت کار تو شود وقت کار
برکشد از آتش شوق تو دود — دیر شد آهنگ تو برخیز زود
نامه که گردن شکن سرورست — مهر وی از خاتم پیغمبرست
این ره عشاق بود بی حجاز — زاد وی آن به که کنی از نیاز
میرود این ره بسر کوی دوست — فرصت جانی که بمعراج اوست
نقش کف پای تو بران زمین — روضهٔ فردوس بود روز دین
طرفه تر اینست که در راه بدر — روی زمینی برشده از ماه بدر
بدر که کامل ز همه باب شد — منزل خورشید جهانتاب شد
طیبه که شد منزل خورشید جود — زرد لیش از وادی صفرا نمود
زردی روز از پی که مغربست — مغرب خورشید جهان یثربست
مژده که محمل بمفرح رسید — گنبد خضرا شد ازانجا پدید
کیست که او بیند و ماند بجای — کز همه کوهست درآید ز پای
نیست مفرح که شرابست خشت — هوش ز سر میبرد و دل ز دست
خاصه میی کز ازل آمد کهن — برکند از بوته تو آبنج و بن
این همه اعیان ز ازل تا ابد — جمله ازین می شده بیخود بخود
آن میی دیرینه که بود هوش — زین خم خم خانه درآید بجوش
گنبد خضرا شده از دور — محو در او گشته تجلای طور
نور تجلاست گزد تا سما — طور کی آتش موسی کیست

39

گنبد خضرا ست حرم بر سرش — عرش بدان پایه شده کرسیش
مشهد مولات نظر باز کن — بال الهم بزن و پرواز کن



رسیدن جبل مفرح که دیدهٔ مشتاقان بدیدار قبهٔ عرش نشان منور میگردد

بگذر ازین بیخودی با خود آی — کآمده نزد رسول خدای
عین ادب شو ز قدم تا بسر — تا که بپای زنی از و نظر
شرط ره اینست که پی پست شو — روی تو چشته نهی سوی او
آینه را پاک کن از غبار — تا فتاده شود از روی یار
چشمه ازرقیست که چرخ کبود — کرده روان از نم آن رود رود
نیل کرش نیست برو اختصاص — بهر چه گشتست بدین اسم خاص
چونکه درآیی تو زباب السلام — نعره برآور الصلاة والسلام
دور شو از خویش ستان هوا — انک فی اقدس واد الطوی
زانکه در اینجا ادب آید بکار — بی ادب اینجا نبود در شمار

چونکه در آیی بسوی روضه آی   ازره اخلاص بخوان این دعا
بر سر هر کنگره اش تا فلک   جای گرفتست ملک بر ملک
هر که در آن روضه زمانی نشست   تا ابد الدهر ز اندوه رست
غایت آن از طرف منبرست   از طرف حجرهٔ پیغمبرست
منبر پیغمبر آخر زمان   سلمه نور آمده تا آسمان
پای تهی رفته نبی بر سرست   پای نعلینش آمده آنمنبر درست
رو بسوی محراب نبی در نماز   روی نه آنجا بزمین نیاز
ابروی خوبان جهان خم ازو   هست مهی نو بجهان کم ازو
پایهٔ او باش که باشد بوش   تخت زده بر سر کرسی عرش
اندمت از گریه ببندد زبان   لب بکشا و ز سر شوق این بخوان

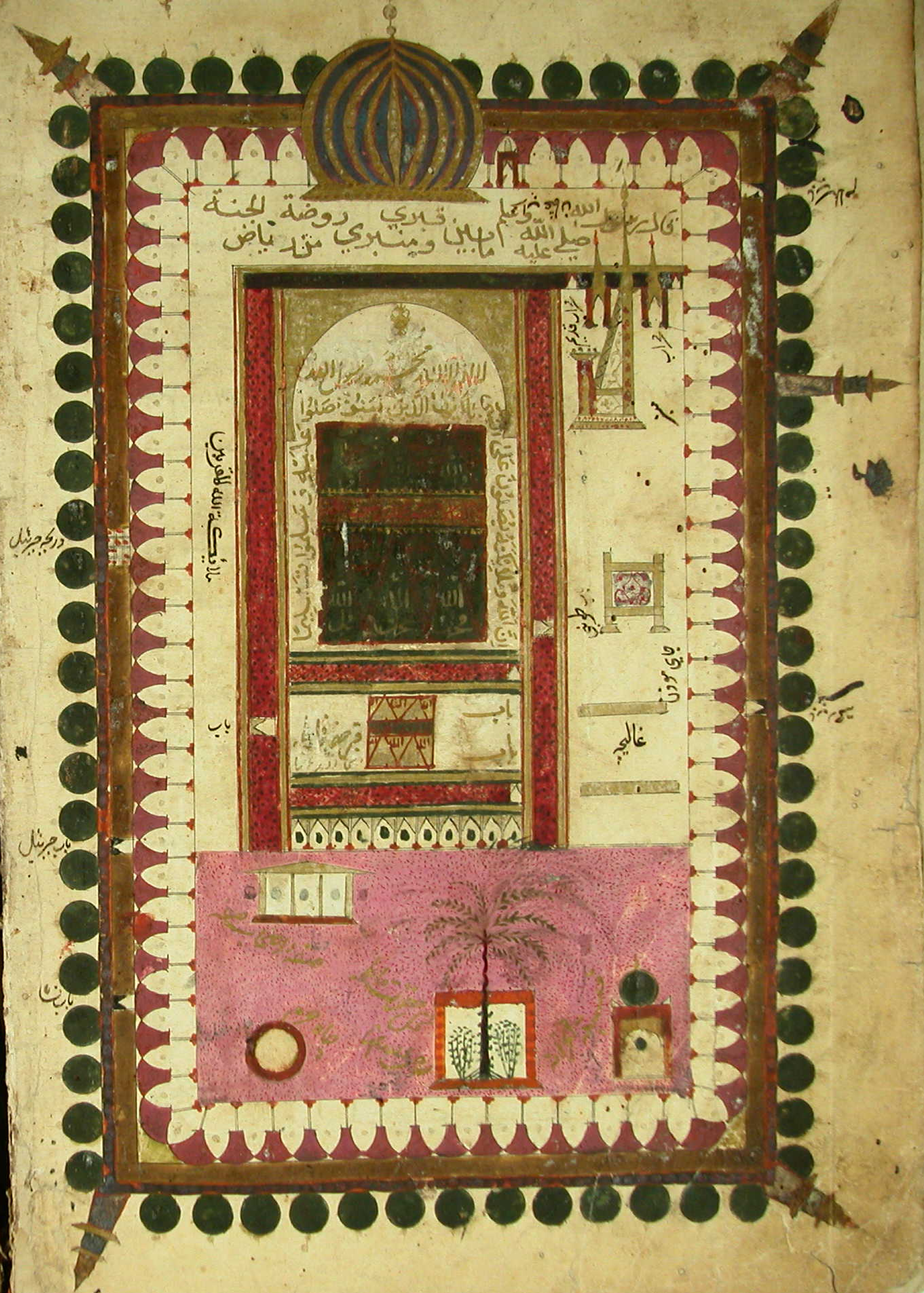
السلام علیک یا خیر خلق الله السلام علیک یا خاتم الانبیاء والمرسلین السلام علیک یا سید الخلایق اجمعین السلام علیک یا رسول رب العالمین السلام علیک یا من دنی فتدلی وکان منزله قاب قوسین او ادنی السلام علیک یا من الذی ما زاغ البصر وما طغی السلام علیک یا من اوحی الی ربه ما اوحی السلام علیک یا احمد الجدیدان واختلف الملوان ومعاقبت القمران واستقبل الفرقدان وصلی الله علی خیر خلقه محمد واله وصحبه اجمعین الطیبین الطاهرین

ای که ز سر پا بسرش ساخته   بر همه زین پایه سرافراخته
پی سپری باشد اشتیاقی   رو بحریم حرمش یافتی

کوکب اقبال تو مسعود شد   عاقبت کار تو محمود شد
بخت تو زد تخت بر اوج سپهر   سوده به نعلین رخ ماه مهر
شاهد مقصود ترا رخ نمود   بر توجه دره که زد دولت گشود
چونکه ز معراج نمایی نزول   یعنی ز ادراک جمال رسول
یک قدم آنسوتر جان کن نثار   همت عالی طلب از یار غار
ای شده محرم بحریم وصال   وقت طلب آمد گاه سوال
بار دگر نه قدمی پیشتر   قوت اسلام طلب از عمر
آن دو گرانمایه وزیر کبیر   لازم مهر اند چو ماه منیر
آن یکی از غایت صدق و صفا   محو شده در نظر مصطفی
سیدهٔ جمله زنان بهشت   مانده دریای نسبی بی نخست
لب بکشا بهر دعا تو آب   است درین وقت دعا مستجاب
خاک رهش هست به از توتیا   دیدهٔ جانرا بود از وی جلا
لب بکشا آنچه ترا در دلست   یک یک از تربت او حاصلست
خار خس او گل ریحان بود   مردمک دیدهٔ اعیان بود
رایحه اش زنده کند مرده را   رحمت ازو خاطر افسرده را
رنگ فشان از مژه بکشای لب   حاجت خود را ز خدا کن طلب
هر که دعا میکند آنجا روست   هر چه بخواهد همه حاصلست
کانچه بغیب است شهادت درست   از صدقات سر آنمنبر درست
باش بگرد سر او صدقه جوی   جز بحریم حرم او مپوی

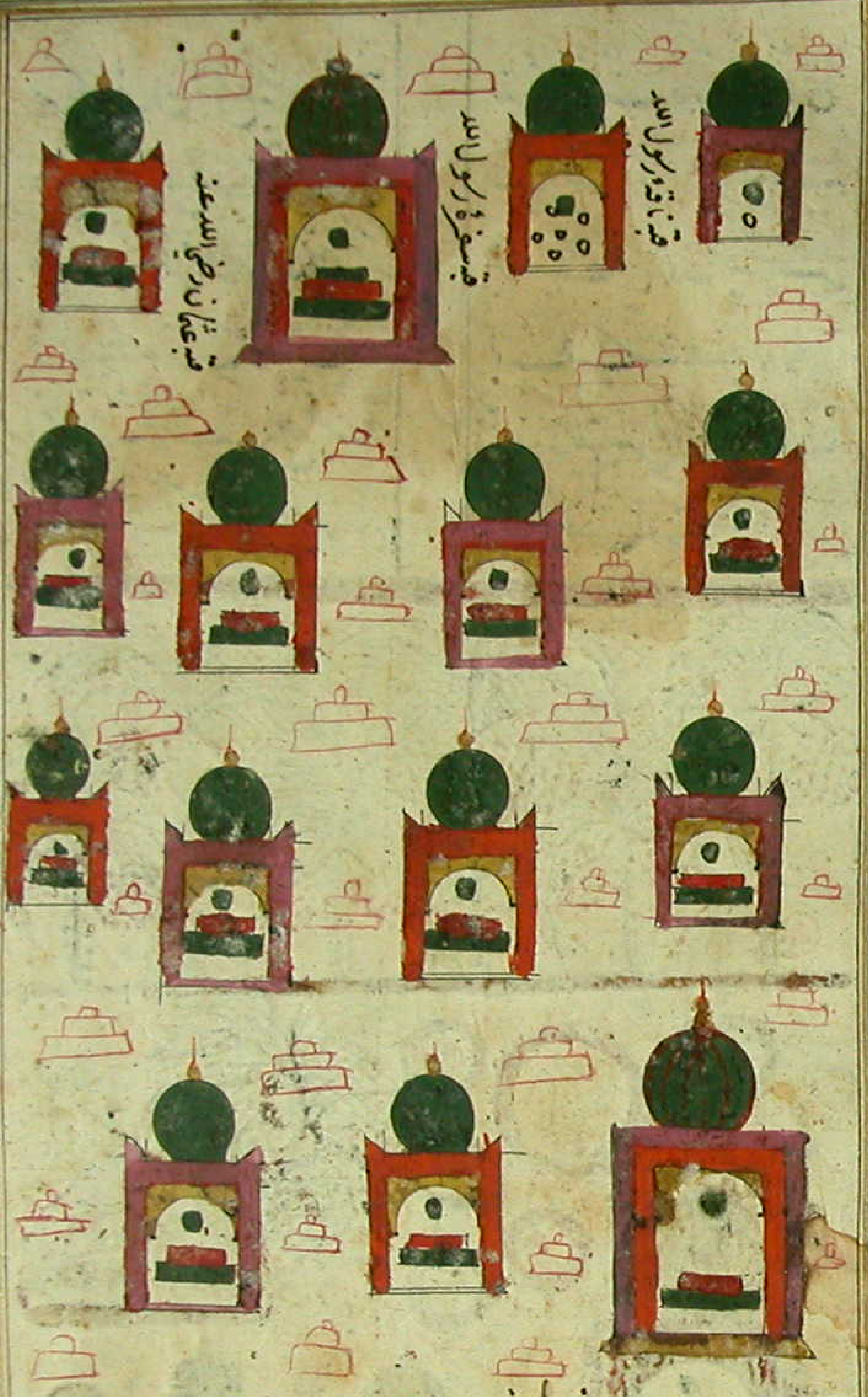
توجه نمودن بجانب عرصهٔ بقیع مرقد ارباب قبول و مشهد اصحاب رسول

شو متوجه بزمین بقیع — عرش برین بین بمقام رفیع
هر طرفی نور دمد زان زمین — همچو نجوم از فلک چارمین
چونکه نهی بر در دروازه گام — ورد زبانت بود صلوة و سلام
این همه چون انجم و او آفتاب — بوده بگل گشته بروشان نقاب
زنده دلان بین که ز خود مرده‌اند — سر بگریبان عدم برده‌اند
گر بکشایند ز عارض نقاب — تیره نماید بمه آفتاب
بر در دروازه که دین را در است — مقبرهٔ عمّهٔ پیغمبر است
گنبد عباس که خلد آشیانست — قبهٔ او از تو بعالم عیانست
از فلک جود و سخا و کرم — کرده قران چار ستاره بهم
چار در از درج نبوت در آن — بحر سخا کان مروت در آن
بوده کشایم ز جمال سخن — صادق و باقر علی و حسن
خفته در آغوش هم از یکدلی — زادهٔ معصوم نبی و ولی
چون بمیان فاطمیان اند کیست — مرقد این چار تو گویی یکیست
مشهد عباس علیه السلام — دور از آن نیست بقدر دو گام
طی کن ازین جمله برای بسیج — مشکل اگر یابی ازین پنج گنج
در عقب منزل این پنج تن — کرده بنا فاطمه بیت الحزن
دوده دلش چونکه کشیدی علم — دوده از آن دود گرفتی قلم
کار دل او چه برافروختی — ز آتش او لوح و قلم سوختی



خون دل از دیده فشان[illegible]ن — مرثیه گفتی بنوشتی بخون
آن حجر است که مانده سیاه — هیئت سیاهیش از آن دود آه
هر یکی زان سنگ بختم هدی — کعبه جا زا لحجر الاسودی
بر سر آن ره که طریق هدایت — حجرهٔ ازواج رسول خدا است
ساخت آن منزل فردوس تو — حور به گیسو کندش رفت و روب
باز به کام دگر زان طرف — کاخ صفا این کریت الشرف
بیت مجال قدم اجنبی — خفته دران گوهر قلب نبی
گرده دران گنبد عنبر سرشت — جای بهر کوث طیور بهشت
گنبد عثمان که نماید ز دور — زان همه یک نور دمد زان (دو نور)
گشته حیا برده درگاه او — نیست بسی خیل ملک راه او
در تهی آن خاک که کانها درود — زان نه بنهایت که جانها درود است
مقبره کز همه انبیا جدا است — مقبرهٔ مادر شیر خدا است
پای جسارت منه انجا دلیر — خفته دران شه یکی تنزه تر
یکطرفش ظل ظلیل عقیل — وز طرفی مالک امام خلیل
کان گهر معدن در هر یکی — زینت مه زیور خور هر یکی
این همه در سایهٔ آن آفتاب — رفته بعزت کنجی خلوت تجیب
روز قیامت که برآید نشور — این همه خفته‌اند در استار نور
سر چو برآرند ز جیب غبار — چشم گشایند بدیدار یار
بخت کرم یار شود عنقریب — خاک شوم بر سر کوی حبیب

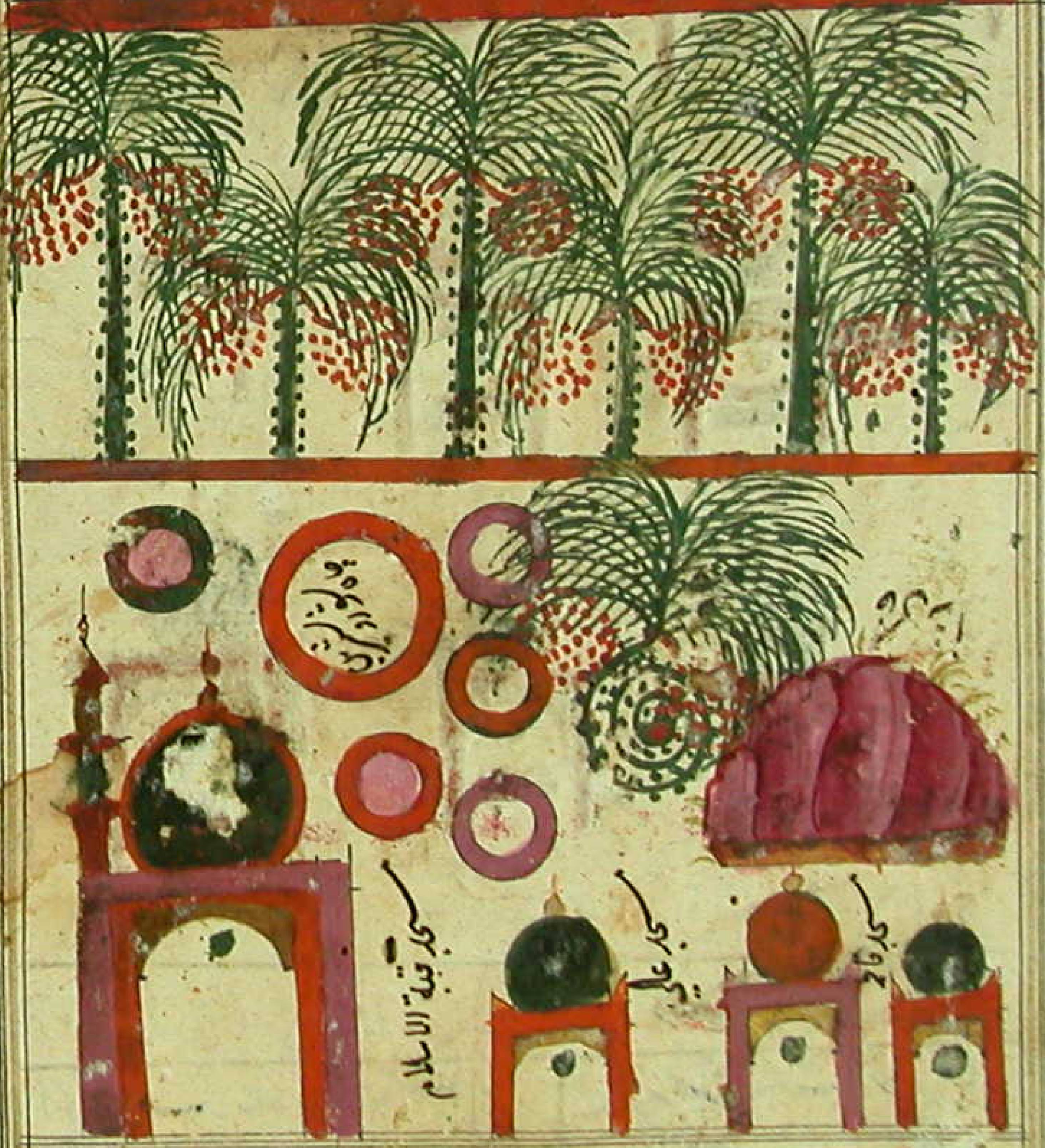
توجه نمودن



توجه نمودن بجانب قبا که محل ا[illegible] حضرت صلی الله علیه وسلم

ای خفته راه بدی [illegible] — خیز که شنبه روز قبا
تا بقبا هست قرب دو میل — طی نتوان کرد رهش بی دلیل
نخل به نخلست همه ی زبی — سبز به آورده چو ریشه [illegible]

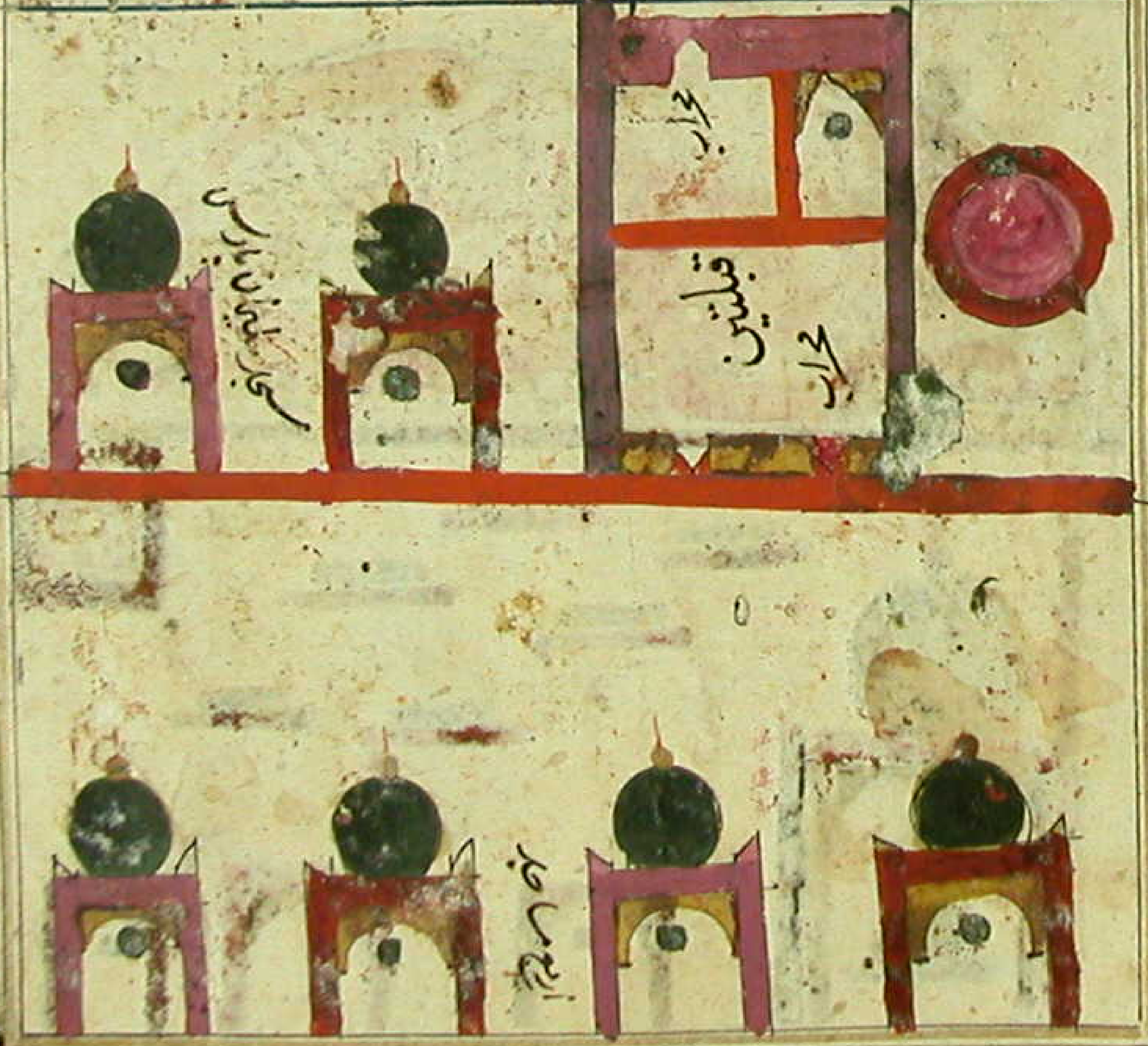
هر یک از آن نخل چو سرو روان | از ثمر افکنده به بر گیسوان
در تَیِ آن نخل همه ذرع گشت | روح فزا همچو ریاض بهشت
هست در آن عرصه مکانی دگر | خوابگهِ ناقهٔ خیر البشر
بر زبر او است کز آب حیات | لب بلب استاده چو رود فرات
در صفت قبّهٔ رفیع قبا | کرده دلم پیرهن جان قبا
هر که به شنبه کند آنجا نزول | عمره بجا آورده بقول رسول



توجه نمودن بجانب مسجد قبلتین و از انجا بمساجد و غیره موقفات

پنجم شنبه که بود روز جانفزا | طوف مساجد کن با یار نماز

باز قدم از سر پاکی زنی | رو بسوی مسجد ذو قبلتین
پهلوی مسجد جهنی عثمان بود | چاه نه سر چشمهٔ حیوان بود
بر سر آن چاه وضو ساز | رو بسوی مسجد ز برای نماز
پس بسوی اربعه مسجد گذر | تا شوی از فیض همه بهره ور
مسجد اول بود از مصطفا | قبلهٔ حاجات محل دعا
باقی دیگر همه بی اشتباه | هست ز اصحاب رسالت پناه
بر سر آن جا مساجد قریب | کوه بلند است بغایت مهیب
در کمرش یکی غار تنگ | کرده نبی نوبت آنجا درنگ
داخل هر یک شود بهر نماز | روی نه آنجا بزمین نیاز
هر که باخلاص شود داخلش | مرتبهٔ خاص شود حاصلش



در بیان شهدای احد که چون لاله بخون آغشته و نقاب تراب بر رخ کشیده اند

سعی نما باز که روز دگر … بر شهدای احد آری گذر

جمله بخون جگر آغشته اند … بی خبر از هستی خود گشته اند

بوی وفا میدهد از خاک شان … غرقه بخون تربت غمناک شان

مهر گیا سر زده از آن زمین … تخم وفا بار نیارد جز این

دامن آن کوه شفق گون بود … از اثر سرخی آن خون بود

شسته بخون روی چه اوراق گل … سرخ ز سر تا بقدم جزو کل

همچو که قربان شده در راه دوست … سرخی کوه احد از خون اوست

هست مسی گوه و لیکن سیاه … سر بفلک بر زده مانند آه

لاله از ایشان شده خونین کفن … داغ نهاده بدل خویشتن



بر سر کاغذ که سراسر نوشت … از دل او محنت اندوه رفت

در خاتمة الکتاب که مخزنیست مملو از جواهر سفته و گلشنی از زد لاهر شکفته

من که شدم در پی این گفت گو … تا دهم معنی پاکیزه روی

چند گهی سوختم و ساختم … تا ز میان پرده بر انداختم

شاهد معنی که مرا رخ نمود … گو همت آن شاهد معنی که بود

کعبه که باشد گل مشکین من … تا نه از و باغ دل و دین من

جلوه گری کرد زبانم گشود … پرده گشود از رخ و هوشم ربود

تا نزند سر ز چمن نو گلی … نغمه سرایی نکند بلبلی

طوطی از آئینه کند قیل و قال … گر نبود آینه طوطیست لال

گل بودم کعبه که عنبر فرست … آینه ام روضه پیغمبر است

طلعت آینه بوی گلم … ساختنت که طوطی که بلبلم

جامی از این هر دو طلب کام خویش … کام دل خویش سر انجام خویش

کرم شد از نظم تو بازار حج … ختم بنام تو شد این سر آرج

از کرم و رحمت ذو المنن … شکر با تمام رسید این سخن

دست برآرم بدعا هر نفس … نیست مرا جز بدعا دسترس

صل علی روضه خیر الانام … خاتمه نسخه بدین شد تمام

تمام شد نسخه فتوح الحرمین الشریفین در خیر البلاد مکه معظمه
زاده الله تشرفا و مهابتا و کرما و رفعتا و تعظیما تمام روز
سه شنبه بالخیر شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۸۷
هجری بحرره حاجی … علی ابن شیخ محمد طالقانی
در بلده بدخشان

فتوح الحرمین

رساله در زیارت ...
زادها الله تعالی شرفا وتکریما

45



ذراع کعبهٔ مشرفه بسم الله الرحمن الرحیم زاده الله شرفا و کرما و تعظیما

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلوة والسلام على رسوله محمد
وآله وصحبه اجمعين بدان اسعدك الله في الدارين بهذه السعادات والبركات که
این چند کلمه مسطور شد در بیان ذراع کعبه و مساحت مسجد الحرام که عبارت
از مکه مشرفه است حرسها الله عن الحادثات والبليات قبل از شروع بدانکه گز
در عرف اهل شرع مقدار بیست و چهار انگشت بر هم چسبیده باشد غیر از انگشت
بعدد حروف کلمهٔ لا اله الا الله محمد رسول الله و هر انگشتی را شش جو اعتبار
کرده اند که در پهلوی هم نهاده باشد چنانکه پشت هر یک بشکم دیگری پیوسته
باشد و هر جوی را شش موی اعتبار کرده اند اما بیت الله شریف که کعبهٔ مطهر است
بلندی او بسوی آسمان درین زمان بیست و هفت گز است و ربع گز اما طول او
درین زمان از رکن حجر الاسود تا رکن عراقی که جانب شرقی کعبه است
بیست و پنج گز است و رکن در لغت کنج و برج را گویند و همچنین از رکن یمانی
تا رکن شامی که جانب غربی کعبه است بیست و پنج گز است اما عرض او از رکن یمانی

تا حجر الاسود که جانب جنوبی کعبه است بیست گز است و همچنین
مابین رکن شامی و رکن عراقی که بطرف شمالی کعبه است بیست گز است
اما عرض دیوار کعبه دو گز است و درازی باب کعبه شش گز و نصف ثلث گز است
و باب بیت الله در دیوار شرقی کعبه است و هر دو طبقهٔ در خانه را از چوب
ساج ساخته اند و تنکهای نقره بر روی آن درگرفته اند و میخهای نقره
بر در استوار کرده اند و ساج درختی است که در جزایر هندوستان
میشود و بر ساحل دریای عمان چوب او را برای عمارت و در کشتیها انداخت
با طراف میبرند و خشب البحر نیز او را میگویند فاما بلندی زیر آستانه
در دوازده گز کعبه است از روی زمین چهار گز و ثلث گز بالاست اما
عرض ملتزم چهار گز است و ملتزم مابین در کعبه و حجر الاسود است و ملتزم
برای آن میگویند که مردم التزام کرده اند برای دعا بعد از فراغ طواف
کعبهٔ مشرفه اکثر دست بدیوار کعبه نهاده دعا و زاری و تضرع میکنند و طلب
آمرزش در آن محل از درگاه حق سبحانه و تعالی میخواهند زیرا که حدیث
نبوی صلی الله علیه و سلم در شان آن وارد شده است مکان اجابت
دعاست اما بلندی موضع حجر الاسود از روی زمین ثلث گز و [illegible]
گز است قدری زیاده و عرض آن مقدار که از روی زمین دیده میشود یعنی آن
حجر الاسود است یک وجب و چهار انگشت مضموم است و مضموم انگشتان
بر هم چسبیده را گویند اما عرض مستجار چهار گز است و پنج انگشت و این مستجار
مابین رکن یمانی و رکن شامی است و در است که اکنون مسدود ساخته اند اهل

قریش در زمان جاهلیت که تعمیر کعبه میکرده اند بسنگ برآورده بوده اند
بعد از آن عبد الله بن زبیر در زمان حکومت خود آن در را گشاده بوده بعد از ان
حجاج ان در را بسنگ برآورده بوده از انوقت تا حال همچنان مسدود است
و این مستجار در مقابله ملتزم در عقب کعبه است و مستجار برای ان میگویند که مردم
انجا نیز دست و سینه خود را بدیوار کعبه نهاده از گناهان مغفرت میطلبند
لهذا مستجار من الذنوب گفته اند اما عرض این باب مسدود سه گز و نصف گز است
و طول او پنج گز و قدری زیاده اما حجر بکسر حاء مهمله و سکون جیم که انرا
حطیم نیز میگویند و آن محوطه ایست مدور مانند نصف دایره در
جانب شمالی کعبه واقع شده زمین انرا فرشی منقش کرده اند بسنگهای
رنگین و حد او از دیوار کعبه تا دیوار دایره حجر هفده گز و ثلث گز است
و مقدار شش گز یا هفت گز و یکوجب از زمین خانه کعبه است
و باقی جای که فضای آن حضرت اسماعیل است علیه السلام بعد از ان در حجر
داخل کرده اند و حد دیگر حطیم از رکن عراقی تا رکن شامی و ما بین این
دو رکن بیست گز است و ناودان کعبه میان این دو رکن واقع شده
میزاب الرحمه میگویند و این حجر دو در دارد یکی نزدیک رکن شامی و یکی
نزدیک رکن عراقی و بلندی دیوار حجر سه گز است و از جانب درون دایره
حطیم سی و هشت گز است و در زمان طواف کردن حجر را داخل کعبه میدارند
و از بیرون حجر طواف میکنند از بهر انکه در حدیث واقع شده است که الحجر
من البیت و شرط طواف آنست که جمیع بدن بیرون کعبه باشد هرگاه از درون

مردم ۲

44

حجر طواف کنند درست نیست مگر نزدیک شیعه وفقهم الله تعالی
پس یکطواف از طواف هفت گانه یعنی یکبار بر در خانه کعبه و حطیم
گشتن یکصد و بیست و سه گز است و نصف گز اما خرعه که پیوسته بباب کعبه است
درین ایام بمقام جبرئیل علیه السلام مشهور است و بقول این مخالف
جایی است که حضرت ابراهیم علیه السلام برای بنای کعبه مشرفه گل میکرده اند
از ینجهت اهل مکه انجای را معجنه میگویند و درازی آن هشت شبر و
دو هشت انگشت مضموم است و عرض آن پنج وجب و سه انگشت است بجانب
کعبه و عمق ان یکوجب و چهار انگشت است و خرعه مخالف جای خرعه را گویند
منقولست از شیخ محب الدین تبریزی که از کبار محدثین است و از شیخ
معز الدین ابن شیخ عبد السلام که این خرعه جاییست که حضرت جبرئیل
علیه السلام با پیغمبر صلی الله علیه و سلم پنج وقت نماز را [illegible] درین
محل گذارده اند در زمانی که حق سبحانه و تعالی نماز را برین امت مرحوم
فرض کرده رسیده بدانکه بیت الله اندکی مایل دارد از جهت چنانکه رکن
حجر الاسود مقابل بین المشرقین است و ستاره قطب در برابر رکن عراقی
دیده میشود و علی هذا القیاس اطراف دیگر و این منقوله در کتب هیئات و در
بعضی از مناسک نیز مذکور است اما مقام حضرت ابراهیم علیه السلام
نقل کرده اند از شیخ عز الدین که او گفت در ان ایام که مجاور کعبه بودم در تاریخ
هفتصد و پنجاه و سه بود که حفظ کردم و پیمودم مقام مذکور را که بلندی مقام از
روی زمین یک گز و سه قیراط کم بگز قماش مصری و گز قماش مصری بیست و چهار

قیراط است یعنی چهار انگشت چنانچه در اول رساله مذکور است و بالای سنگ
مرتفع است از هر طرف به حصه گز و موضع قدمین مبارک حضرت ابراهیم
علیه السلام را در نقره گرفته اند و نسبت قدمین از نقره هفت قیراط است
و نصف قیراط بحساب گز مذکور و مقام در این ایام در درون صندوق
از آهن که بلندی آن یک قد آدمی است و هر چهار جانب صندوق را
در زمین استوار کرده اند و دری دارد که از پنجره آهن می بندند و میگشایند
و بالای صندوق را بورق نقره پوشیده اند و بالای آن را با اطلس سیاه
زرباف غلاف کرده اند و بزردوزی گلهای دلکشای تعبیه کرده اند
بدانکه این مقام عبارت از آن سنگ است که حضرت ابراهیم علیه السلام
بر بالای آن استاده خلق را بحج ندا کرده طلبیده اند و قولی آنست که
چون حضرت ابراهیم علیه السلام مأمور گشت به بنا کردن خانه کعبه
مرفه بعد از آنکه دیوارها بلند شد و دست بدان نمیرسید سنگ و گل
گرفت بر بالای مقام مذکور می استاده اند و آن سنگ بقدرت خدای تعالی
بلند میشد تا ایشان سنگ و گل بر بالای دیوارها نهاده بلندتر میکردند
باز آن سنگ بصورت اصل است میشد والله سبحانه تعالی اعلم و اثر قدمین مبارک
ایشان در آن سنگ ظاهر است چنانکه اثر پای برهنه در گل ظاهر میشود
بر چهار جانب محکم کرده اند و شباک پنجره را گوینده و گنبد کوچک
از چوب بر بالای ستونها ترتیب داده اند درون و بیرون بطلا و لاجورد منقش
در غایت زیب و زینت ساخته اند و بالای آنها را بورق سرب محکم کرده اند

و در جانب شرقی مقام ایوان کوچک متصل بمقام بنا کرده اند و سقف از آن
بطلا و لاجورد منقش کرده اند سنت آنست که دو رکعت نماز واجب دانسته
در همین ایوانچه که خلف جنوب مقامست بگذارند و اگر در آنجا جای نیابند در حطیم
بگذارند و هر جا که بکس از آن زبد بگذارند و طول مصلی که در زیر ایوان است
پنج گز و ثلث گز است از مقام تا شادروان کعبه بیست و نیم گز است و شادروان
پستی بنای کعبه را میگویند که بدان حلقه های هفت جوش محکم کرده اند
و غلاف کعبه را بر بسته اند و غلاف کعبه را از ابریشم سیاه بافته اند
بنوعی که کلمات طیبه و آیات کریمه بخط خوش که خوانده میشود و حروف آنرا
فتحنا را از زردوزی نموده در کمر بیت الله از هر چهار طرف در غلاف نوشته دوخته اند
و در باب بیت الله پرده آویخته اند که دو نیم قد آدمی بوده باشد بزردوزی نیز بافته
آراسته اند و این غلاف و کمر زردوزی و پرده در آن هر ساله نو می آید و
و غلاف کهنه را خادمان حرم بیت الله در میان خود قسمت میکنند و هر یک
حصه خود را به بهای تمام میفروشند و پرده دروازه و کمر بیت الله را شریف مکه گرفته
به پادشاهان بوغات میفرستند و درون بیت الله قندیلهای قیمتی و تحفه های
گرامی بها آویخته اند از ابریشم سرخ غلاف ساخته اند بخط سفید کلمات نیک
و دعای عظیم بافته اند به دیوارهای درون کعبه را پوشانیده اند و دیوار درون بیت الله الحرام
از سنگ مرمر است مطلا و ملمع و این غلاف درون در وقت جلوس اول پادشاه روم میآید
غرض آنکه زیب و زینت این مکان شریف بنقره و طلا است مرضی علما و مشایخ
به زیب و زینت نیست بنا بر آن پادشاهان بیشتر ازین زیب و زینت نمی توانند داد

بیت الله

بعضی از صاحب دولتان از طلا و نقره تحفه‌ها می‌فرستند علما قبول نمی‌کنند چرا که
فضیلت این مکان عظیم است عاقل را نظر به تعظیم عند الله باشد اگر در شرع
جایز می‌بود تمام دیوار و زمین حرم را به طلا و نقره بنا می‌فرمودند الحجه الحال
زینت داده‌اند علما و مشایخ مکروه می‌دارند که بدعت کرده‌اند کاشکی که
این قدر هم نمی‌کردند تا عزت دنیا ظاهر نشدی دنیا مبغوضه حق است جل و علا
چگونه مومن به زینت و زینت او راضی باشد کار مومن فرمان برداری و امر الهی بجای
آوردنست اگرچه به تعظیم و تکریم سنگ امر فرماید بزرگی بیت الله
و حرمت کعبة الله از حد و عد بیرون است همین بزرگی او را کافیست که
قبله‌گاه عالمیان و سجده‌گاه جهانیان است الغرض از حجر الاسود
تا مقام حضرت ابراهیم علیه السلام بیست و هفت گز است و از مقام تا منبر
نه گز است و از زمزم تا مقام بیست و یک گز است چاه زمزم از بالا تا پایان
شصت و هفت گز است و از چاه زمزم تا کعبه سی و نه گز است اما عرض زمین
مطاف که به دور خانه کعبه است از طرف شرقی از پهلوی شباک مقام تا آستان در
کعبه چهل و چهار قدم است و از جانب شمالی کنار مطاف تا دیوار حطیم چهل و هشت
قدم است و از جانب غربی تا کنار مطاف شصت و پنج قدم است و این از هم
دورتر است و از طرف جنوبی کنار تا ما بین رکن یمانی و حجر الاسود
چهل و هفت قدم است بدانکه مقام حنفی در طرف شمالی بیت الله الحرام است
مقابل حطیم و میزاب الرحمه و این مقابل قبله اهل مدینه منوره و شام شریف
و قبله قدس است و مقام شافعی شرقی کعبة الله است مقابل وجه کعبه است

مطاف م

49

در عقب مقام حضرت ابراهیم علیه السلام و این قبله ماوراء النهر و خطای
و ختن و اکثر بلاد خراسانست و مقام حنبلی جانب جنوبی کعبه است اندکی
مایل بشرقی است و اینجانب قبله هندوستانست و مقام مالکی در طرف
غربی خانه کعبه است مقابل پشت کعبه و این قبله اهل مغرب و حبشست
و هر چهار مقام مذکور بیرون مطاف است و مطاف جای طواف کردن را
گویند در باب کعبه مقابل باب کعبه و چاه زمزم دو گنبد است یکی از آن قبة
الفراشین گویند و قبة الخزانه نیز می‌گویند که در وی صندوقهای جزو قرآن
و سبحات و شموع و فراش و غیر آن از آلات ما یحتاج الیه مسجد الحرام است
و قبه دیگر را سقایة الحاج گویند که از ابتدا حضرت عباس رضی الله عنه
بنا کرده تا حاجیان آب زمزم از آنجا بیاشامند بیان کیفیت مسجد الحرام
از اول تا آخر بدانکه این مسجد در اول مطبخ بوده بنیاد ایوان در زمان
فرخنده نشان حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم و در وقت خلافت
امیر المومنین ابی بکر صدیق رضی الله عنه و از هیچ طرف دیواری و ایوانی نداشت که
محدود گردد یعنی باشد و در اطراف بیت الله الحرام خانه‌های قریش بود که
گرد مسجد الحرام را چون دیوار احاطه کرده بود و از میان خانه‌ها راه بود که
مردم از هر طرف به مسجد الحرام می‌آمدند و می‌رفتند چون خلافت به حضرت
امیر المومنین عمر رسید و مسلمانان بسیار شدند ایشان نیز خانه‌های آن
قریش را که متصل مسجد بود خریدند و در مسجد داخل کردند و در دور مسجد
الحرام دیواری بنا آوردند که کمتر از قد آدمی و چراغهای مسجد الحرام را بالای آن

دیوار می نهادند چون خلافت بحضرت امیر المؤمنین عثمان رسید ایشان نیز
خانهای بسیار خریده داخل مسجد کردند و گرداگرد مسجد را بسقف و رواقهای
خوب ساختند بعد از آن عبد الله بن زبیر در تاریخ شصت و هفت که مدت امارت
او بود بسیار در مسجد الحرام افزوده و بسیار خانها خرید بعضی از آن دار
ارزقی است و بعضی را به هفت هزار دینار خریدند که عبارت از هفت هزار مثقال
طلا بود همه را داخل مسجد الحرام کردند و بعده عبد الملک ابن مروان که یکی از
خلفای بنی امیه بود حرم را بسیار تعمیر کرد ولیکن چیزی زیاده نکرد اما دیوار
های مسجد را بلندتر برآورده و سقف و رواقها را از چوب ساج پوشانیده
منقش و مزین کرده است و قنادیلها را بسقف مسجد الحرام آویختند
و مجموع قنادیلهای مطاف دو صد و هفتاد و چهار است و اول کسی که زینت مسجد کرد
عبد الملک بود و بعده ولید بن عبد الملک مذکور یک جانب حرم را افزوده و بعضی
ستونها از سنگ مرمر و رخام بود چون امر حکومت و امارت از بنی امیه انتقال نمود
منصور بن جعفر که یکی از خلفای بنی عباس رضی الله عنه بود طرف شمالی کعبه را
قدری زیاده کرده و عمارت فرموده بعده مهدی ابن منصور مذکور دو بار مسجد الحرام را
زیاده کرد یکی در تاریخ یکصد و شصت و هفت و در سال یکصد و شصت و نه مهدی مذکور
وفات یافت و پسر او هارون الرشید که صاحب مناقب کثیر است نقل کرده اند
که کعبه معظمه در یک جانب مسجد بود چون مهدی مذکور عمارت بسیار کرد
و در دور مسجد الحرام خانهای مردم را بخرید و مسجد را زیاده کرد بنوعی که کعبت الله
در میان مسجد شد اما فاکهی در بحر العمیق فرموده که زیاده مهدی آنست که امروز

عمارت حرم

وستونهای مرمر ترتیب داده

50

بباب الندوه مشهور است در عقب مقام حنفی جانب شمالی کعبه منقول است که
مهدی حج کرده و در سال یکصد و شصت و نه که از هجرت خیر البشر گذشته بود فرموده که
ستونهای مسجد را از سنگ مرمر بسازند بفرموده او در دیار مصر که یکی از مضافات
مصر است ستونها از سنگ مرمر تراشیده در جهاز انداخته به بندر جده
آورده اند و از بندر جده بر آبها در مکه مشرفه آورده اند و در زیر رواقهای
حرم برپا کرده اند و آن ستونها تا حال همچنان باقی است مگر جانب غربی حرم که
سقف مسجد سوخته بوده و آن ستونها در زیر زمین از حرارت آتش پاره پاره شده
بجای آن ستونها از کوههای مکه معظمه سنگها بریده و ستونها ساخته نصب کردند
الغرض در زمان سلطان سلیم ابن سلطان سلیمان این مسجد را ترتیب داده اند
چنانچه ذکر آن تفصیل خواهد آمد بدانکه در بحر العمیق فی فضایل بیت العتیق از امام
محب الدین منقول است که گفت بدرستی که یافتیم در کلام خدای عز و جل که
حد مسجد الحرام تا مسعی است یعنی ما بین صفا و مروه و از عبد الله ابن عمر رضی الله عنه
منقول است که گفت اساس مسجد الحرام که حضرت ابراهیم علیه السلام بنا نهاده اند
از باب حزوره است تا مسعی و گویند مسجد را به مسعی بنا نهاده است و از عطاء
ابن رباح نقل است که گفت زمین حرم تا مسجد الحرام است اما طول مسجد الحرام
درین ایام از باب السلام تا باب عمره است چهار صد گز است و این دو صد و هشتاد است
گام میشود اما عرض مسجد الحرام از باب الصفا تا دیوار اصل مسجد که در عقب مقام حنفی است
سیصد و نود گز است و این دو صد و هشتاد و شش گام میشود و عدد درهای مسجد
الحرام نوزده است و هر دری مشتمل بر چند مدخل چنانکه مدخلهای آن سی و نه است

واسامی بابها بدین ترتیب تفصیل شده اما در جانب شرقی چهار در است اول
باب بنی شیبه و درین ایام باب السلام مشهور است و نزد اهل مکه باب بنی
عبد الشمس بن عبد مناف مشهور است و امام ازرقی در تاریخ مکه معظمه چنین
آورده است که خلفا ازین در می آمدند ازینجهت بباب السلام مشهور است و این
باب سه مدخل دارد دوم باب نبی صلی الله علیه وسلم چنانچه سرور کاینات
ازین در بخانه خدیجه کبری رضی الله عنها میرفتند و باب النساء و باب جنایز نیز
میگویند و این باب دو مدخل دارد سیوم باب عباس ابن عبد المطلب است
و در پیش این از جانب بیرون دو میلست علامت مسعی است و این باب سه
مدخل دارد چهارم باب علی است کرم الله وجهه و این باب نیز سه مدخل دارد
و از جانب دیوار جنوبی کعبه هفت در است اول باب عایذ که باب بازان مشهور است
دو مدخل دارد دوم باب بنی سفیان ابن اسد که بباب بغله مشهور است و باب
خیاطین نیز میگویند دو مدخل دارد سیوم باب بنی مخزوم که درین ایام
بباب الصفا مشهور است پنج مدخل دارد چهارم باب جیاد الصغیر که اکنون
بباب جیاد مشهور است دو مدخل دارد پنجم باب المجاهدیه که اکنون بباب الرحمة
مشهور است دو مدخل دارد ششم باب مدرسه شریف حسن ابن عجلان است که
یکی از خلفای مکه معظمه بوده است و این باب را اول باب بنی تمیم گفتندی
و صاحب الهدایه باب العلافین گفته دو مدخل دارد هفتم باب ام هانی بنت ابی
طالب است و این دو مدخل دارد و این باب را باب ملاعبه و باب العروج نیز میگویند
اما جانب دیوار غربی سه در است اول باب حزوره که قریب باب جیاد کبیر است

مشهور بباب ام هانی است و اجیاد صغیر و کبیر دو محله است از محلهای مکه
معظمه وجه تسمیه اجیاد کبیر را دو نوع گفته اند یکی آنکه اسپان گران
بهاء خوب تربیت کردند درین صورت جمع جید باشند بفتح جیم و تشدید
یا آنکه میگویند در یک روز یکصد کس را در آنجا گردن زدند برین تقدیر اجیاد
جمع جید باشد بکسر جیم و سکون و این باب را باب حزوره برای آن میگویند که
شخصی بود نام وی وکیع بن سلمه و او حاکم مکه معظمه بود و تعمیر حرم شریف باو
تفویض بوده از برای او تخت بزرگ از چوب ساخته بودند نزدیک باین باب
گاه گاهی بهر حکومت آنجا می نشست و او خادمی آنجا تعین کرده بود از برای محافظت که
نام وی حزوره بوده این باب بنام او مشهور است و درین ایام حزوره میگویند
و اول باب بنی حکیم بنی حفص ام بنی زبیر بن العوام گفتندی اما باب خواجه
اشتهار داشته زیرا که اغلب از آن در می آمده اند و این باب را نیز دو مدخل
دوم باب ابراهیم ابو عبیده بکری گفتندی ابراهیمی این باب را باو نسبت کردند
خیاط بوده که آنجا می نشسته بنام او اشتهار یافته است و شیخ سعید الدین
اسفراینی در کتاب نسبة الاعمال چنین ذکر کرده است که ابراهیم الاصفهانی
و بعضی منسوب میکنند بحضرت ابراهیم علیه السلام و امام ازرقی در تاریخ
مکه معظمه آورده که این وجهی ندارد که همین باب را منسوب بحضرت ابراهیم
خلیل الله دارند خلاف بنای ابواب در تاریخ امام ازرقی باب الخیاطین
ذکر کرده و این باب سابق دو مدخل داشته یکی بزرگ و یکی کوچک درین ایام یکدر است که
از جمیع ابواب بزرگ تر است سیوم باب بنی سهم که اکنون بباب عمره مشهور است

یکمدخل دارد و از جانب دیوار شمالی کعبه پنج در است اول باب الندوه است که
سابقا بباب عمر بن عاص مشهور بود و این یکمدخل کوچک دارد دوم باب
عجله است و این باب یکمدخل دارد چهارم باب زیاده و او دارای مدخلت
پنجم باب دریبه است این قریب باب السلام است متصل برباط سلیمانی
و این یکمدخل دارد دیگر چند مدرسه است که مدخل و مخروج انها از درون
مسجد الحرام است اول مدرسه سلیمانی دوم مدرسه داءودی
سیوم مدرسه قایتبای اما عدد ستونها که در زیر طاقها است در چهار
حد حرم و ستونهای باب الزیاده و باب ابراهیم پانصد چهل ستون است
اما ستونها که در اطراف مقام مطاف است از برای اویختن قنادیل
بر پا کرده اند جمله سی عدد است سابقا همه مرمر بودند بامر سلطان سلیمان
از مفت جوش کردند و بجای ستونهای اولین نصب کردند غیر از
دو ستون که در دو جانب مقام حضرت ابراهیم علیه السلام تا حالا مانده است
از مرمر سفید است و زمین مطاف و اطراف منبر و مقام از تخته سنگهای
مرمر سفید است و عدد ستونهای مطاف سی یک است و چهار مدرسه
عالی بامر سلطان مرحوم مذکور ساختند بعضی میگویند بامر سلطان
فرموده بوده بنام سلطان کرده اند و چند مدرسه دیگر است که وظایف
و مصروف اهل رباط است چون امر سلطنت بسلطان سلیم ابن سلطان
سلیمان رسید تجدید عمارت فرمود و بنای قدیم را بحکم سلطان
مرحوم مذکور ترتیب لایق در غایت استحکام و لطافت ساختند و در چهار

و از چهار جانب مسجد الحرام گنبدی پوشانیدند و جمیع ستونها که
جانب غربی کعبه بود همه را در دیوار نهادند و بجای ستونهای
مرمر که از سه جانب کم کرده بودند از سنگ سرخ و زرد و ابلق
تراشیده بطریق مناره بر اوردند بنوعی که دو کس هر باید که دست
گرفته یکی از ان ستونها را در کنار گیرند در چهار طرف مسجد الحرام
ستونها بدین نوع قرار گرفته که در میان هر شش ستون مرمر یکی
از ستونهای مذکور نصب کردند شش ستون مرمر سفید و این یک ستون
میانگی زرد است دیوار مسجد الحرام را ازین سنگها عمارت کرده اند
سلطان سلیم در تاریخ نهصد هشتاد از هجرت نبوی صلی الله علیه
و سلم این تعمیر عظیم را بنا نموده بود لیکن در زمان سلطان مراد
در تاریخ نهصد نود و نه با تمام رسید ما بین باب علی و باب جنایز که
دیوار شرقی کعبه مشرفه است از جانب درون دیوار مسجد الحرام
لفظ مبارک الله و اسم رسول الله صلی الله علیه و سلم و اسم خلفا
الراشدین برین ترتیب نقش کرده اند هر حرفی چهار انگشت در عرض
الله محمد ابو بکر عمر عثمان علی رضی الله تعالی علیهم اجمعین نوشته اند
و از جانب مسعی دیوار ما بین میلین اخضرین را با ایات قران مجید
بطلا ترتیب داده اند و بر سر هر دروازه از ایات مناسب این باب نوشته اند
و بر سر ستون مسجد که در بیرون ایوان مسجد الحرام است لفظ مبارک
الله را بخط خوب نوشته اند و اسم رسول الله صلی الله علیه و سلم و اسم

خلفاء الراشدین بنوعی که آنحضرت صلی الله علیه وسلم در ستون پنجم
واقع میشود بهمین ترتیب در جمیع ستونها نقش کرده اند و استحکام
داده اند و منارهای که در مسجد است هفت است چهار منار در چهار کنج
مسجد الحرام است و یک مناره پهلوی باب الزیاده است و یک منار در
پهلوی مدرسهٔ سلیمانی و یکی در پهلوی مدرسهٔ قایتبای که از جملهٔ
پادشاهان مصر و شام بوده است و نیز از نعمت و بزرگی در مکهٔ معظمه
اینست که دو عین شیرین دارد و از چند فرسخ زمین کوهها را بریده
مثل کاریز در مکه مشرفه آورده اند و در درون بازار و کوچهها و اطراف
مسجد الحرام ظاهر گردانیده اند و در هر جانب سبیلها ساخته اند
و دیگر از نعمت بزرگ اینست که میوهها و فواکه در تمام سال در حضرت مکه
موجود است جمیع نعمتها در مکهٔ مشرفه در همه وقت میسر است و دیگر اگر
هیچ نعمت برابر این نیست که ارکان دین مسلمانان و مومنان درین
مکان شریف تمام میشود حج و عمره و طواف و سعی که بهترین اعمال جانی
و مالی است اینجا میسر است و یک عمل صالح اینجا برابر صد هزار
عمل جای دیگر است و بیک روایت یکعمل نیک را درینجا دو ثواب است یعنی
دو صد هزار مثلا نمازی که اینجا بگذارد ثواب دو لک نماز را یابد که
جای دیگر گذارده باشد و یکدرمی که اینجا بدهد برابر دو صد هزار درهم جای دیگر
باشد علی هذا القیاس علمای دین گفته اند که اخلاص و عقیده در کارها است
و نیک نیت میباید بود و حضور دل در هر عمل مطلوب است که بی این معنی

مقصود یافتن مشکلست و این مکان شریف را آداب بسیار است
هر که بران آداب نبود بهره نیابد نعوذ بالله بیم خوف است بیت
قرب سلطان آتش سوزان بود ؛ و اندر آن بودن هلاک جان بود
بدانکه مجتهدان دین اختلاف کرده اند که مکهٔ معظمه افضلست یا مدینهٔ
منوره حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم حضرت امام اعظم و امام شافعی
و امام احمد حنبل رضی الله عنهما فرموده اند که حضرت مکهٔ معظمه زادها الله
شرفا و رفعتا و مهابتا و تعظیما افضلست و امام مالک رحمة الله علیه
فرموده اند که حضرت مدینهٔ منورهٔ رسول اکرم صلی الله علیه وسلم
افضلست اما محل قبر شریف خیر البشر صلی الله علیه وسلم باتفاق
ائمهٔ دین از مکه و مدینه و عرش و کرسی افضلست چنین گفته اند جلال
الدین سیوطی و کرمانی علیه الرحمه قیل الانسان افضل من الکعبة و قیل
المومن الکامل افضل منها والباقی مشکوک هو المومن افضل من وجوه
والکعبة افضل من وجوه اخری قیل حقیقة الکعبة افضل الانسان
واستدل فی ذالک بالکشف والقیاس والوهمات و تزایدت کلام
السهروردی و ابن عربی فی التفسیر والفتوحات بدانکه بیت الله عظیم
پنج بار بنا شده است و بروایتی ده بار بنا شده است و در روایت صحیح
در خبر آمده است که هفت بار بنا شده است اول بنای ملایکه است
در ینولا به بیت المعمور مشهور است دوم بنای حضرت ابراهیم خلیل الله
علیه السلام سیوم بنای قوم جرهم که از قبیلهٔ بزرگ اند از بلاد یمن

چهارم بنای عمالقه که از پادشاهان مصر بوده است پنجم بنای قریش در نبوت
پیغامبر صلی الله علیه وسلم ششم بنای عبد الله بن زبیر است که خلیفهٔ
مکهٔ مشرفه بود هفتم بنای حجاج بن یوسف که از ظلمه بود رحمت الله علیه و این
سه روایت من وجهی صحیح است زیرا که انهای که گفته اند پنج بار بنا شده است
مراد انها بنای کامل است که از هر طرف بنا را از زمین بر داشته اند و انها که
گفته اند هفت بار بنا شده است مراد انها آنست که دیواری که در جانب
حطیم است دو بار دیگر بنا یافته است و انهای که گفته اند ده بار بنا شده است
ان باشد که سه مرتبهٔ دیگر از بعضی جانب قدری زبون شده بوده است
همان را به تجدید صلاح نموده اند والله تعالی اعلم باید دانست که
بزرگی بیت الله باعتبار این بقعه است بحقیقت او کعبت الله است
و بهمین ابراهیم صلوات الله و انبیا حج میکرده اند علیهم السلام
همین بقعه را و بنای دیگر نبود مدت یکهزار یکصد چهل سال فرض این بیت
دور کنند و خانه را هم سازند کعبه و قبله باقی است متوجه الیه تا نیست
غایتش اینقدر است که این بیت الله را از سنگ مرمر و چوب بنا ساخته اند
علامتی است از برای معرفت ان بقعه که بحقیقت که چون قبله است عالمیان را
و هدایت جسمانیان را کما قال الله تبارک و تعالی اول بیت وضع
للناس ببکة مبارکا و هدی للعالمین فضیلت این خانهٔ مکرمه نسبت او
صافی است انچه فضل حقیقی دارد حقیقت اوست قبله و کعبه است
مر متوجهان را ذات بابرکات او ارض و سماء را از زیر عرش تا تحت الثری

مراد

جامعیت باید دانست که در تاریخ ابتدای این کعبهٔ معظمه و خانهٔ مکرمه
سخن بسیار است در کتب تواریخ بارها از انها به تفصیل مذکور است
مختصرش آنست چون حق جل و علا عرش اعظم را بیافرید بدو
هزار سال پیشتر از افرینش آسمان و زمین پس نظر کرد الله تعالی
بسوی آب و تجلی کرد بر هوا موجی و خطرآبی در آب پیدا شد
و دودی از هوا بالا بر آمد و از همان دود آسمانها را بیافرید و از ان
موج یکقطعه کف پیدا شد در برابر همین بقعه کعبهٔ مشرفه و هفت طبقه
زمین را از اطراف همین کف کشیده اند ازین جهت این بلاد را
ام القری و مادر شهرها گفته اند چرا که از همین بقعه بر آورده اند بعد از ان
چون اینجا زمین بر روی آب لرزان بود و هیچ قراری نداشت
کوهها را بیافرید اول از همه کوه جبل ابو قبیس بود ازین جهت
نام او ام الجبال مشهور است بعده بمقدار همان بقعه کف خانه درین
بقعه بیافرید و ملایکه را بطواف این امر فرمود در روایت آمده است
بنای که درینجا فرمود نام او ضراح بود و اکنون به بیت المعمور مشهور است
در زمان حضرت نوح علیه الصلوة و السلام این خانه را بآسمان بردند
و هر روز هفتاد هزار فرشته طواف میکنند تا قیامت نوبت بایشان
نمیرسد در روایت مذکور است که چون حضرت ادم علیه السلام را از بهشت
بر آوردند و در اقصای هندوستان نزول نمود در تمام اوقات دعا و ناله
و استغفار میکرد آخر الامر مناجات او بدرگاه حق جل و علا قبول افتاد

و برای تسلای خاطر ایشان یاقوتی از یاقوتهای بهشت فرستاد
بجای همین بیت آورده بود از زمرد و یکی در جانب شرقی و یکی در غربی
و در وی قندیلهای بهشتی بود پس حکم شد که ای آدم طواف بکن
این بیت مرا چنانکه طواف میکنند ملایکه گرد عرش و نماز بگذار
نزد این بیت چنانکه نماز میگذارند ملایکه گرد عرش من و حجر الاسود را
نیز در عقب از بهشت فرستاد چون آفتاب درخشان بود حکم شد که
روی خود را بران بمال تا اشک خشک گردد و خاطرت تسکین گیرد
بعد ازان چون کفار درین حجر دستهای ناپاک رسانیدند نور زینت
ظاهری او بر طرف شد و چون هر و مکه دید سیاه گشت مقصد آنکه حضرت
آدم علیه السلام با اولاد خود طواف میکرد و با عبادت آرام داشتند
چون زمان حضرت نوح رسید و طوفانی قریب شد این بیت شریف را
باسمان بردند و بر همین بقعه گذاشتند تا هر روز هفتاد هزار
ملایکه طواف کنند و گوهری از کوههای فلسطینی را حکم شد که موضع این
این بیت را بپوشد تا طوفان عذاب باو نرسد چون زمان حضرت ابراهیم
علیه السلام رسید حکم شد که بنای خانه کعبه را ایشان و حضرت اسمعیل
علیه السلام بسازند چنانچه مشهور است چون بعد ازین این بنا کهنه
و ویران شد جماعتی از قبیله جرهم که اجداد حضرت اسماعیل علیه السلام
بودند ساختند بعد ازان عمالقه مرتبه را از سر نو ساخت بعد ازان
قریش در ابتدای جوانی سید کاینات و خلاصه موجودات بنا را ساختند

و ایشان نیز سنگ و گل همراه قریش میکشیدند و به اینها مدد میکردند
و دران زمان حضرت صلی الله علیه و سلم محمد امین نام داشتند
و اکابر قریش در نهادن حجر الاسود در رکن با یکدیگر مخاصمه داشتند
و آنحضرت صلی الله علیه و سلم درمیان شدند مخاصمه ایشان رفع صلح کردند
و حجر الاسود را درمیان یک چادری گذاشتند و اکابر قریش را گفتند که
از هر طرف چادر را تا رکن بیارند چون چادر را نزدیک رکن آوردند آنحضرت
صلی الله علیه و سلم حجر الاسود را خود گرفته در رکن شرقی نهادند
چنانکه این قصه مشهور است بعد ازان حضرت پیغامبر صلی الله علیه و سلم
در فتح مکه فرموده بودند که اگر قریش نو مسلمان نمی بودند این بیت را
مثل بنای حضرت ابراهیم علیه السلام می ساختم یعنی حطیم را داخل
کعبه میکردم و بیت را دو در میکشادم یکی بجانب شرقی و یکی بجانب غربی
و عتبه باب را برابر روی زمین متصل میکردم چون خبر تمنا و آرزوی آنحضرت
علیه الصلوة والسلام را عبد الله بن زبیر شنود موافق تمنای حضرت
صلی الله علیه و سلم بنای جدید را ساخت بر مثل قواعد حضرت ابراهیم
صلوات الرحمن چون نوبت امارت و حکومت بحجاج رسید حطیم را
بیرون برآورد و باب غربی را مسدود ساخت و عتبه باب
را برابر قد آدمی بلند برداشتند حالا همین طرح بنا است و گفته اند که
من روا ندارم تغییر بنایی را که آنحضرت علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات
خود طواف کرده باشند مگر آنکه بهمان اساسات اصلی بنا کنم که

56

در زمان فخر سعید عالم بود شاید که حکمت الهی درین بوده باشد
و هر روز داخل حطیم مومنان را میسر شود بدان سبب ثواب عظیم حاصل
کردد همان بنای حجاج تا زمان آل عثمان بود و در سلطنت سلطان مراد خان
ثابت بود اما بغایت فرسوده شده بود در تجدید بنای کعبه مشرفه
مردم در تفکر بودند در سنه الف ثلاثین از قضای الهی سیلاب عظیم
در مسجد الحرام در آمد رکن شامی و رکن حجر الاسود را فرود نشاند سلطان
مراد مرحوم مغفور مذکور بتجدید عمارت فرمود اکنون همان عمارت تا اینوقت
باقی است در غایت استحکام و تزئین حفظها الله تعالی و لمن تعظمها
در ارض مقدس خیر البلاد مکه معظمه زادها الله شرفا و مجدا و تکریما و رفعة
و تعظیما تبالغ روز شنبه نوزدهم شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۸۱ هجری مقدس نبوی صلی الله علیه
و سلم محرره بنده کمترین تراب الاقدام حاجی میر علی ابن شیخی محمد طالقانی
از بلده بدخشان وفقه الله تعالی عن البلیات
والنقصان م طم

م ز د ۱ ۱
۱ ۱

الذراع ۴ م

ان ... تم حمزه

... باران نیسان

وگفت نام دربیان خاصیت ... چه آب باران اوبید

بدانکه از الله الرحیم چنین یافته ایم تو به ... وان ابراهیم

از حضرت عباس رضی ... صلعم ودر امان

آنرا آب نیسان گویند منفعت ... از حضرت ... ابن ...

نیسته بود بیم که ... کرامی ...

کو بفقتن کی ... تا باران آمد همای ... علیه

وگفت ای یاران بیا بیا ... گشتم ... جمعه

وگفت ای یاران ... خلاص ... کل اندازید

آموختند برادر حبیب ... بود ... کلمه

بعد ... کی آب باران نیسان ... والله ... صاحب ...

سوره فاتحه وآیة الکرسی وصلوات ... هفتاد بار ... و ...

سبحان الله با علی العظیم ... رو بروبه بخورد

دید ... هر کس ... بخورد ... هفت ...

در ذکر مدینهٔ منوره بسم الله الرحمن الرحیم حضرت رسول صلی الله علیه وسلم

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلوة والسلام علی رسوله محمد وآله اجمعین اما بعد این
رساله ایست در بیان فضیلت مدینهٔ منورهٔ نبوی صلی الله علیه وسلم وتعیین حرم مصطفوی
علیه وآله **فصل** بدان اسعدک الله تعالی که افضل بقاع روی زمین واشرف الاماکن
فی العالمین بعد از حرم مکهٔ معظمه مدینهٔ منورهٔ نبی مکرم است صلی الله علیه وسلم
و بحدیث صحیح و روایت صریح ثابت شده است که یک رکعت نماز در حرم مدینهٔ منوره
برابری میکند بهزار رکعت و بروایتی به پنجاه هزار رکعت نماز جای دیگر است از غیر مکهٔ
معظمه هر حسناتی که درین مکان عالیشان بوقوع اید یکی را هزار و یا پنجاه هزار ثواب واجر بود
اگرچه درین قول روایات بسیار و اقوال بیشمار است اما بجهت اعتبار و اختصار و اقتصار
قولین مذکورین و اختصار بر روایتین تحریر کرده شد والله تعالی اعلم بالصواب **فصل**
ائمهٔ اربعه را در فضیلت میان حرمین شریفین اختلاف است نزد امام ابوحنیفهٔ کوفی
و امام شافعی و امام احمد حنبل زمین مکهٔ معظمه افضل است از مدینهٔ منوره و نزد امام مالک
مدینهٔ منوره افضل است از مکهٔ معظمه اما مکانی که منضم آن مخاطب لولاک لما خلقت الافلاک است
باتفاق علمای امت از مکه و عرش و کرسی و لوح و افلاک افضل و اشرف است چراکه آن تشفیع امت
بلکه آن حضرت علیه الصلوة والتحیة چنین فرموده است که من زار قبری وجبت له شفاعتی

یعنی کسی که زیارت کند قبر مرا واجب شد مر او را شفاعت من
مکانی که زیارت آن سبب وجوب شفاعت آنحضرت صلی الله علیه وسلم
و نه غیر آن و این دلیلی است واضح و برهانیست لایح بر افضلیت این مکان
خصوصا موضع قبر مقدسه او که ضم اعضای شریف کرده باشد علیه الصلوة والسلام
و نیز آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرموده اند که من زار قبری فی مماتی کمن زارنی فی حیاتی
یعنی کسی که زیارت کرد مرا در ممات من همچون کسی است که زیارت کرده است مرا
در حیات من اللهم اغفر لزائری تربة حبیبک وارحم ساکنین مدینة نبیک
محمد علیه وآله وسلم برحمتک یا ارحم الراحمین **فصل** در بیان صفت مدینه
و حرم شریف بدانکه مسجد مدینهٔ منوره را که روضهٔ مطهرهٔ شریف آنحضرت علیه الصلوة
والتحیة در آنست مشتمل بر چهار باب است اول باب السلام است مردمی که بسلام کرام مسجد
علیه السلام می آیند ازین باب در آیند دوم باب الرحمة است که جنازه اموات مطلع
و عصات را از آن باب داخل حرم شریف می سازند تا مقارن برحمت ایزدی گردد
و این دو باب در دیوار مغربی حرم شریف است سیوم باب الجبرئیل مدخل جبرئیل نزد
حبیب رب جلیل از آن مقام بوده است چهارم باب النساء مدخل نساء بحرم محترم
از انجا است و این دو باب بدیوار مشرقی حرم شریف است **فصل** طول مسجد شریف مکه
از جانب جنوب که قبلهٔ اوست تا دیوار شمالی دو صد پنجاه قدم است و هر قدمی یک گز
شرعی است و عرض آن از دیوار مشرقی تا ضلع مغربی یکصد پنجاه گز است و مسجد اصل که
در زمان فرخنده نشان نبی صلی الله علیه وآله وسلم بوده طولا و عرضا صد در صد گز بود
و میان منبر و شباک حجرهٔ شریف که روضه نامند طول سی و پنج گز است و عرض ده گز است

اما زیاده ی سیدنا عثمان بن عفان طولاً یکصد پنجاه گز و عرضاً
... مسجد نبی صلی الله علیه وآله وسلم طولاً پانزده گز است و عرضاً هفت گز است
... ن مقام اصحاب صفه بوده است طولاً پانزده گز و عرضاً ده گز است **فصل**
ستونهای حرم شریف سفید پانزده ستونست بدین تفصیل که هشتاد و شش ستون
در مسجد اصل نبی است صلی الله علیه وسلم طولاً و عرضاً نه قطار در نه قطار است و هر قطاری
نه ستونست الا آنکه در چند جا دو ستون ملصق است با هم و در زیاده ی سیدنا
عثمان رضی الله عنه نه ده ستونست که آن از باب السلام تا مواجهه حضرت رسول اکرم
صلی الله علیه وآله وسلم در ایوان غربی از باب السلام تا حد شامی عرضاً چهار ستونست
و طولاً بیست و سه ستونست نود دو ستونست از حد شرقی از باب النسا تا ضلع شامی
عرضاً بیست ستون و طولاً پانزده ستونست که جمله چهل پنج ستونست و در جانب جنوبی
... که ضلع شامی عبارت از آنست پنجاه پنج ستونست عرضاً چهار ستون طولاً سیزده
ستونست الا یک قطار که سیزده ستونست و در صفه که مقام اصحاب صفه است پنج ستونست
و در مسجدی فایض البرکات سید کاینات صلی الله علیه وآله وسلم چهار ستونست و در حجره
همایون سید ابرار صلی الله علیه وآله الاطهار ده ستونست **فصل** مسجد شریف پیغمبر
ذو المنن مشتمل بر پنج محراب است دو محراب در مسجد قدیم است که منبر شریف آن دو محراب است
محراب قدیم که در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله الی یوم الدین در میان منبر
و حجره شریف است و محراب دوم ما بین منبر و ضلع غربی مسجد قدیم است و این محراب را اعتقاد ترکی
بجهت دفع نزاع و مصالحه میان جماعه حنفیه و شافعیه ساخته اند تا امام هر یک از این دو جماعه روز
در میان محراب حضرت رسالت علیه وآله السلام والتحیة نماز گذارند و محراب سیوم در عقب محراب

نبی اکرم است صلی الله علیه وآله وسلم که از جانب قبله آن مسجد است که از حضرت
عثمان بن عفان رضی الله عنه در ایام خلافت خود از کثرت جمعیت بنا کرده ا...
اجتماع قافلهای مصر و شام امام دران مقام می ایستد محراب چهارم محراب
در خلف حجره حضرت سیدتنا فاطمه زهرا است رضی الله عنها از جانب شمالی
شریف رسول صلی الله علیه وسلم نماز تهجد را در آنجا میگذارده اند محراب پنجم
در باب حجره سیدتنا فاطمه است رضی الله تعالی عنها محاذی باب جبرئیل علیه السلام
که چون زایرین در آن مکان عالیشان جنت نشان برسند و متوجه قبله شوند دعا
و تضرع کنند **فصل** بدانکه ما بین منبر لطیف و حجره شریف همایون سرور کاینات
علیه افضل الصلوات که مشتمل بر چهار ستونست روضه می نامند چرا که در حدیث
بروایات ثقات فضیلت قرین و حکایات روات افادت آیین بثبوت پیوسته که
وارد است ما بین المنبر وقبری روضة من ریاض الجنة نماز و دعا در آنجا مقبول
و ستونست ستون اول که در پای منبر است مقام عبد الله ابن عباس است
و زید بن حارث رضی الله عنهم و ستون دوم که محاذی محراب سید ابرار صلی الله علیه
وآله الاطهار است مقام خلفاء راشدین است رضوان الله تعالی عنهم اجمعین و ستون
سیوم را ستون عایشه گویند چرا که سیدتنا عایشه صدیقه رضی الله عنها شبها در زیر
این ستون طاعت و عبادت میکرده اند و فضیلت آن مکان را بیان میکرده اند و میفرموده اند
که حضرت سید المرسلین و خاتم النبیین علیه وآله طیبین طاهرین مرا گفته که در
در مسجد من مکانیست که اگر فضیلت این مکان را بیان کنم شاید که امتان من از
جمیع کارها باز ایستند و سعی نمایند تا در آن مکان نماز گذارند و این مکان فردوس نشان

[illegible] ستون است چهارم ستون ابو لبابه است که از استون توبه گویند ابو لبابه [illegible]

اصحاب شرف بوده از بنی عبد مناف بوده بجهة جریمه که از و صادر شده بوده [illegible]

[illegible] مسجد نبوی صلی الله علیه و آله او در آن ستون بسته بوده اند او در انجا از گناه

توبه کرده بوده است حضرت جبرئیل علیه الصلوة و السلام وحی ربانی که گناه او را آورد

بخشیده شد و توبه او را قبول فرموده اند از انجهت او را ستون توبه گفته اند پنجم ستون

سریر پیغمبر اولین و آخرین است که بشباک حجرهٔ شریف متصل است محاذی ستون

توبه گویند چون حضرت سید ابرار در انجا معتکف می شده اند الکابر صحابه و

سریر خود را در زیر آن ستون می نهاده اند و مکان اعتکاف خلاصهٔ موجودات علیه الصلوة

میان آن ستون و ستون توبه بوده است ششم ستون سیدنا علی ابن ابی طالب است

کرم الله وجهه در عقب ستون سریر است از جانب شمالی گویند حضرت علی کرم الله وجهه

وقتی که خاتم الانبیا در حجرهٔ شریف می بوده اند در زیر آن ستون می نشسته اند

تا وقت بیرون آمدن ذات فایض البرکات سید کاینات خلاصه و زبدهٔ موجودات

حضرت علی رضی الله عنه در انجا می نشسته اند ستون هفتم ستون وفود است و آن

خلف ستون سیدنا علی ابن ابی طالب است کرم الله وجهه از جانب شمالی ملصق

بشباک حجرهٔ شریف سید کاینات علیه افضل الصلوات است و باب وفود در میان این

دو ستون است اکثر اجتماع صحابهٔ کبار از مهاجر و انصار بجهة مشاورهٔ هر کار در زیر آن

ستون واقع می شده است هشتم ستون حنانه است که در خلف محراب رسول اکرم است و

ان جذع خرمایی بوده است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بر بالای آن برآمده خطبه

میخوانده اند بعد از مدتی که تخفیف برای حضرت صلی الله علیه و آله منبر ساخته آورده اند

نظر تقدیس مصطفوی صلی الله علیه و آله که از آنحضرت رسول اکرم [illegible]

قبول فرموده بجای همان چوب خرما گذاشته اند گویند چون ان چوب را [illegible]

آن چوب همچون شتر بفریاد آمده است حضرت خیر البشر صلی الله علیه و آله و

دستی مبارک بر او کشیده اند و او را نوازش کرده اند و به بهشت بشارت [illegible]

و در عقب محراب خود نشانده اند بعد از مدتی بر بالای او ستون گذاشته [illegible]

آن ستون را بنام او می نامند **فصل** بدانکه حد حجرهٔ شریف از جدار مشرق

تا دیوار مغرب است و این هفت نیم گز است و ثمن گز و از حد شمالی تا حد جنوبی آن

یازده نیم گز است سر مبارک سید ابرار صلی الله علیه و آله الاطهار بجانب مغرب [illegible]

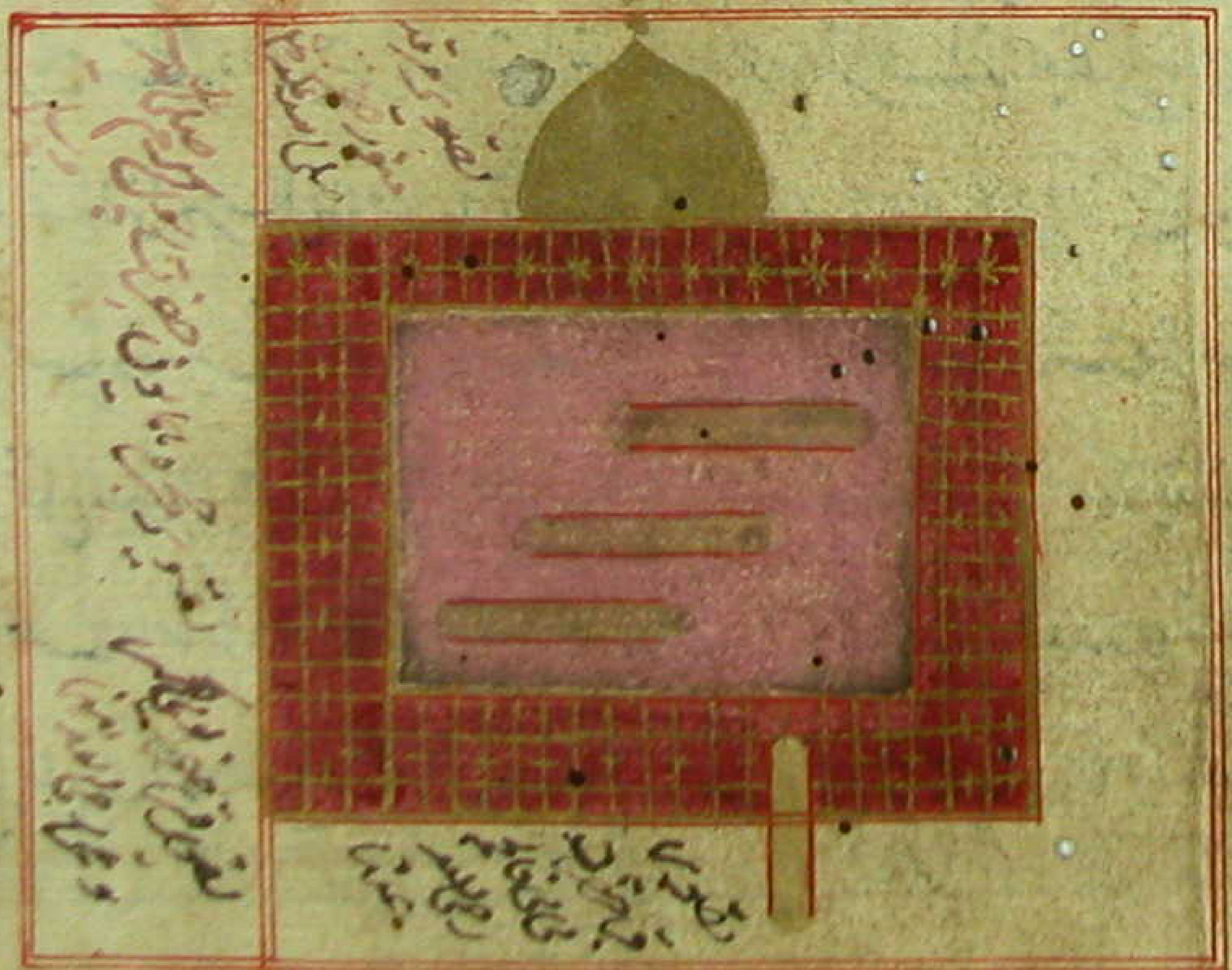
و مواجههٔ شریف خیر البشر علیه الصلوة و السلام جانب جنوب است که قبلهٔ مدینهٔ منوره است

و سر مبارک حضرت ابی بکر صدیق محاذی صدر شریف حضرت صلی الله علیه و سلم است

از جانب پشت و همچنین سر مبارک حضرت عمر بن الخطاب محاذی صدر شریف صدیق

اکبر است از جانب ظهر بقول اصح و غیر این نیز گفته اند و محال اهل علم بحقیقت احوال صورت حجرهٔ

شریف بروایت صحیح است ایم در تاریخ خلاصة الوفا بنفس صورت حجرهٔ شریف را بطور کرده [illegible] اند



...ن قبر شریف آن سرور و صدیق اکبر که تربت لطیف اوست رضی الله عنه
...زمین خالی است باخبار صحیح وارد شده است که قبر حضرت عیسی علیه الصلوة و
السلام در اینجا خواهد شد **فصل** بدانکه حجره شریف را چهار باب است
...ل باب وفود که در جانب مغرب است که حضرت مقدس نبوی صلی الله علیه وسلم ازان باب
به مسجد شریف بیرون می آمده اند دیگر باب مسجد است که در طرف شمالی حجره شریف
است که ازان باب برای تهجد خواندن بیرون می آمده اند دیگر باب حجره فاطمه زهرا
رضی الله عنها که محاذی باب جبرئیل است علیه السلام بجانب مشرق متصل خدام
فی کل ایام در صبح و شام بجهة در آوردن شمعهای عظام از برای رفع ظلام ازان
مقام است دیگر باب صغیر است که در مواجهه حضرت خاتم الانبیا علیه و آله من الصلوات
افضلها است بجانب قبله شریف و این باب همیشه مسدود باشد چون واقعه
صعب پیش آید و حاجت قوی افتد و آن باب را کشایند اکابر و اشراف و
مشایخ بی کبر و لاف ازان باب بدر آیند و به نیاز و تضرع تمام دعا کنند دعا البته
مستجاب شود **فصل** بدانکه در صحن حرم شریف نزدیک بایوان شرقی نخل
خرمایست که گرد آن از آهن پنجره گرفته اند و خدام حرم شریف از آن ضبط بلیغ می نمایند
و ثمره آن از هر سال بلا نقصان بخرج نکار روم میفرستند مشهور آنست که آن نخل
سیدة النسا فاطمه زهره رضی الله عنها بدست خود در رشته و قریب آن
نخل بمیان صحن قبه عالی و عمارت متعالی است که از افراد نبی گویند از انبار
مطلا و قنادیلهای طلا و شمعدانهای بزرگ است و هر چه نذر و نذوری خاصه که
بنام نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از بلاد عالم می آید در اینجا میگذارند و در میان

آن گنبد حوضی است که پر بزرگ است اطرا...
برآورده اند و آن مملو از روغن زیتون است و خالص...
در آن خانه را کشایند شیخ الحرم مع خدام آنجا نشینند
و از آنجا هر شب بقندیلهای حرم شریف بکار برند تا ماه دیگر
فصل روغن زیتون متصل از مصر می آید و آن حوض هیچ کم نشود دیگر خانه
های عالی در اطراف حرم شریف بوده باشد که آنها مملو از گلیمهای قالینی کرمانی
و بوریاهای مصری و یمانی و پلاسهای قیمتی است که سال بسال در حرم شریف
فرش کنند و آن خانه ها هیچ وقت خالی نباشد در چند خانه دیگر شمعها
و شمعدانهای بزرگ ملون بذهب باشد که هر شب ازان شمعها روشن سازند
و در شبهای ماه رمضان هر شب معتاد است چهل شمع مومی که هر یک بقد آدمی قد و
در سطبری برابر قبضه است در گیرانند و در تمام سال دو شمع کلان که هر یک در
طول ده گز و در سطبری بقدر یک قلاج آدمی باشد و در دو طرف محراب نبی صلی الله علیه وسلم
گذارند و بنوعی ده تخته گی بر آمده او را در گیرانند و دو شمع دیگر ازان خورد تر
در محراب دوم گذارند و چهار شمع دیگر هر شب از غیر شمعهای کلان در بین دو محراب
بسوزانند و درون حجره شریف از شمعهای کلان نیز دو شمع و صد قندیل
و در مجموع حرم شریف یکهزار قندیل است از انجمله سیصد نود قندیل در مسجد اصل
حضرت سید الابرار صلی الله علیه وسلم و از باب السلام تا مواجهه سید کرام
علیه السلام دو صد قندیل است و از باب السلام تا باب الرحمه یکصد قندیل است
باقی در حرم شریف است در محاق هر قبه یک زنجیر و در میان هر دو ستون ...

...ناره آویخته اند **فصل** حرم شریف را پنج گلدسته است
...شریف که آن را رائیسیه گویند چرا که غیر از رئیس موذنان آنجا
...ن از بنای ولید بن عبدالملک است که والی شام بوده است
...و عمر بن عبدالعزیز حاکم مدینه مکه و مدینه گشته عمارت مسجد شریف
مدینهٔ منوره با مراد کرده چهار منار در چهار زاویهٔ حرم بنا نهاده هر یک شصت گز
اما پسر او سلیمان بن عبدالملک منارهٔ باب السلام را بجهتی منهدم ساخته
تا مدتی مدید در حرم شریف آن منار نبود بعد از آن در سنه هفتصد و هفتاد و ششم
با مر محمد بن قلاوون والی تیمر آن منار تجدید شده و طولش نود و پنج گز شد دوم منارهٔ سلیمانیه است
آن در برج شرقی شمالی حرم است ظاهرا از آثار سلیمان بن عبدالملک است بن مروان حکم
سیوم سلطانیه است که آن در برج غربی دیوار مذکور است چهارم منارهٔ قایتبای است که
آن در باب الرحمه در بالای طاق دروازهٔ مدرسهٔ قایتبای است پنجم منار باب السلام است
که آن از بنای محمد بن قلاوون است که اولا مذکور شده **فصل** مسجد حرم شریف را
شانزده امام است هشت امام در مذهب حنفی است و هشت امام در مذهب امام شافعی
و هر یک از این امامان هشتگانه را یکهفته نوبت بود و ابتدای ایشان از ظهر و وقت عصر
روز جمعه ۷ آخر نوبت و هشت خطیب است سه از حنفی و سه از شافعی و یکی از مالکی و یکی
از حنبلی است هر یک بطریق نوبت یکجمعه خطابت کنند و مفتی ایشان است نوعی
سرداران موذنان که ایشان بنوبت بمنار رائیسیه برآیند و سعت موذن دیگر است
ایشان را مکبر گویند رائیس را روز نوبت ششنبه در دست باشد تا وقت را دانسته
اذان گویند ولی وقت ابتدای نوبت هر رائیسی از وقت نماز پیشین است چون

...آفتاب از خط استوا که نقطهٔ حاق است تجاوز کند...
...بر چیر در کاینات و خلاصهٔ موجودات علیه افضل الصلوات...
...بکیر و هر یک را با موذنی به عهده وجود مفتاح رائیسیه را گرفته در...
...بنی آدم صلی الله علیه و سلم آید و باواز بلند صلوات فرستند بعد
و اذان گویند و این چنین در هر پنج منار بیکبار اذان گویند و بعد از آن
پنج دور صلوات فرستند و این چنین در پنج وقت عمل نمایند و چون از شب ساعتی
باقی ماند رائیس بدروازهٔ باب النسا بیاید و باواز بلند و الحان دلپسند لا اله
الا الله گوید خدامی که در درون حرم شریف اند بیایند و دروازهٔ حرم شریف را
کشایند او را با همراه موذنان دیگر در آرند و باز دروازه را ببندند رئیس رفته
بر رائیسیه برآید و دیگران هر یک بمنارهٔ برآیند و ساکت باشند تا مقداری که رئیس
یکساعت طویل بذکر و تهلیل بکوشند و نعت رسول ثقلین و نبی الحرمین بخوانند
بعد از آن موذنی که در منار سلیمانیه است مثل رائیس مقدار یکساعت طویل بذکر
و تهلیل ادا نماید و نعت پاک رسول اکرم صلی الله علیه و سلم بخواند بعد از آن باز رئیس
ابتدای تذکیر و تهلیل کند و بطریق تدویر با همه منارها نوبت بنوبت که پی در پی یکدیگر
تسبیح و تهلیل گویند و صفات وحدانیت ایزد متعال و نعت رسول ذوالجلال
بیان کنند و در یک پنج منار تا مقدار پنج دور بگردد بعد از آن بمذهب امام شافعی
و روایت امام ابو یوسف قبل از صبح اذان بامداد در هر پنج منار گویند بعد از آن
رئیس صلواة و سلام بر سید انام بافصح کلام و ابلغ نظام علیه الصلوة و السلام
باختتام رسانند تا زمانی که ابتدای طلوع صبح شود اذان بمذهب امام ابو حنیفه کوفی

... رود آید **فصل** در بیان بقیع بدانکه مستحب
... زیارت نبی کرام عظام و علمای متقدمین کرام عظام رضی الله
... جمیع اقدام نموده شود اگر قادر باشد والا روز جمعه یا روز دوشنبه را ترک
... فضیلت آن بسیار است ناظمان مناظم اخبار نبوی و عالمان معالم آثار مصطفوی
برشحات سحاب قلم دُرر بار بر صفحات ریاض مؤلفات صحت دثار مبین و مبرهن
گردانیده اند که افضل مقابر روی زمین عرصهٔ معلاّست و بعد ازان عرصهٔ
بقیع است یا اول بقیع است بعد ازان معلاّست در اخبار آمده است که
فردای قیامت بگیرند از یک کنار معلا و از یک کنار بقیع و ببهشت برند در
خلقی که درین دو موضع مذکور مدفون گشته اند و بعضی گفته اند هر مؤمنی که
مابین این دو موضع مذکور مدفون گشته باشد بسبب فضیلت روزه راه نیز بطفیل
آن دو موضع اضافه شود و دیگر در اخبار وارد است که وفات یافته در مدینه
منوره از صحابه کبار مقدار ده هزار نفر بروایتی بیست هزار بلکه بیشتر وان همه در بقیع
آسوده اند و آنچه درین زمان مشهور و معین دارند اقدمهم و افضلهم امیر المؤمنین
عثمان بن عفان است رضی الله تعالی عنه اول مرقد لطیف ایشان را زیارت باید کرد
و بعد ازان بترتیبی که مذکور میشود زیارت باید نمود ابو سعید خدری و فاطمه بنت
که والدهٔ حضرت سیدنا علی است رضی الله عنهم و حلیمه سعدیه که مرضعه حضرت مصطفی
صلی الله علیه و سلم است و شهدای احد که در بقیع مدفون اند و ابراهیم بن نبی علیه السلام
و رقیه بنت نبی صلی الله علیه و سلم که هردو در یک گنبد اند و دران گنبد نیز
شش کس از صحابه کبار سید ابرار صلی الله علیه و آله الاطهار آسوده اند هر یک

عثمان بن مظعون که برادر رضاعی حضرت پیغامبر
و عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص که از جمله ...
و عبد الله بن ابی مسعود که مفسر و راوی حدیث است و حبیب
بن زراره بعده قبهٔ امام نافع و گنبد امام مالک که از جملهٔ ائمهٔ اربعه
ابی طالب که برادر حضرت علی است کرم الله وجهه و دیگر گنبد ازواج مطهرات است
غیر سیتنا خدیجه که در عرصهٔ معلاّست و میمونه که در سرف آسوده است باقی همه ازواج
طاهرات در عرصهٔ بقیع در یک گنبد اند رضی الله عنهن و دیگر گنبد بنات طاهرات است
دیگر قبهٔ عالی متعالی عم نبی است صلی الله علیه و سلم که دران گنبد بروایت صحیح
متفق علیه مقبرهٔ شریف حضرت امام حسن و حضرت امام زین العابدین فرزند حضرت امام حسین
و حضرت امام محمد الباقر فرزند حضرت امام زین العابدین و حضرت امام جعفر صادق که فرزند
امام محمد الباقر است آنجا اند و بعضی گفته اند نعش مبارک حضرت علی کرم الله وجهه
نیز دران قبه است و بعضی گفته اند که مقبرهٔ شریف حضرت سیتنا فاطمه دران قبه است
که بعد از وفات سید کاینات و خلاصهٔ زبدهٔ موجودات علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات
در آنجا معتکف می بوده اند و آن در عقب گنبد سیدنا عباس بن عبد المطلب است رضی الله عنه
دیگر مسجد اجابه است در میان نخلستان بقیع و در جانب شمالی بقیع است و مسجد ... است
که در منتهای نخلستان شرقی بقیع است و دیگر مائدهٔ نبی است صلی الله علیه و سلم با نواع نعمت
فرو آمده و زایر نیز تبرکاً انواع اطعمه در آنجا می برند و تناول میفرمایند و در آنجا سنگی است که
نقش پای ناقهٔ آنحضرت علیه السلام در حین نزول در و نشسته است **فصل** زیارت گاهی که
داخل قلعهٔ مدینهٔ منوره است قدم رسول صلی الله علیه و سلم است و آن سنگی است که نقش پای

...یه دران سنگ چنانکه خاتم در موم نشیند نشسته است و
... عثمان بن عفان رضی الله تعالی عنه یعنی خانه که آنرا
...ده اند وان نزدیک بحرم شریف است محاذی باب جبرئیل علیه السلام
...یم در اطراف آن خانه مدرسه ساخته اند و مغاربه آنجا می باشند
دیگر روضه خالد بن ولید است که محاذی باب النساء است میان او و دیوار
حرم شریف جز راه عامه و اسطه نیست دیگر مزار مالک بن سنان است که ایشان
علمدار رسول علیه السلام بوده است و در جنگ احد بدرجه عالی شهادت رسیده
و مزارات ایشان محاذی سرای هر دو قبه است فصل در قلعه مدینه منوره
چهار دروازه است اول باب مصری و آن دروازه ایست که چون مردم از جانب
مکه معظمه می آیند ازان باب می درآیند و از آن باب مصری میگویند و قافله های
مصر در وقت حج در بیرون آن باب نزول کنند و ان باب در جانب غربی آن
آن قلعه است و مسجد مصلی که حضرت خیر البشر علیه الصلوة والتحیة نماز عید
در آنجا میگذارده اند در بیرون آن باب است و مسجد حضرت ابا بکر صدیق رضی الله تعالی
عنه و مسجد حضرت علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه نیز در بیرون آن باب است و درین
ایام در اطراف هر کدام مدرسه ساخته اند و مسجد حضرت عمر ابن الخطاب رضی الله
تعالی نیز در دکانست و عمارات عالیه مثل مدرسه چاسکی و تکیه چاسکی
و تکیه مرادی که هر روز در دو وقت آن دو تکیه متکفل غدا و عشا فقرا اند
و نیز آتش و نان بفقرا میدهند و حمام و سراها و باغهای خوش هوا و گلستانها
و غیره نیز در بیرون آن دروازه است که باب مصری میگویند دوم باب شامی که

آن در دیوار شمالی قلعه است و قافله شامی در آن...
امام محمد زکی در بیرون آن دروازه است و کوه احد و جبل و...
باب است سیوم باب صغیر است که در میان باب مصری و باب...
مکه نیز گویند زیرا که بجانب مکه معظمه گشاده میشود چهارم باب...
جانب شرقی آن قلعه است و گورستان بقیع در بیرون آن باب است و
و از آن باب جمعه نیز گویند چرا که روزهای جمعه جماعتی بجهت زیارت اهل بقیع در آنجا
جمع آیند و مجمع سازند و اجتماع نمایند فصل در بیان جبل احد بدانکه جبل
احد کوهیست که از کوههای جنت است و در روایت آمده است که باب از ابواب جنت
در وی است و در روایت دیگر چنین آمده است که او از باب جنت است و در از جنات
دیگر آمده است که کوه احد یکی از آن هفت کوه است که جبل طور در وقتی تجلی رب غفور
هفت پاره شد است و سه قسم آن در مکه معظمه افتاده است و سه قسم او در مدینه
منوره آمده است از آن جمله یکی جبل احد است دیگر در مصابیح بروایت بخاری و مسلم
مذکور است که حضرت سید المرسلین و خاتم النبیین علیه الصلوة والسلام
بر بالای جبل احد بر آمده فرموده که هذا جبل یحبنا و نحبه یعنی این کوهیست که
دوست میدارد ما را و ما دوست میداریم او را جبل احد در میان جبلها یگانه و تنها
و رنگ او همچون لعل سرخ است و بسیار نورانیست و قبر شریف سیدنا حضرت هارون
برادر حقیقی حضرت موسی علیه الصلوة والسلام در میان آن کوه است که جبل احد
مشهور و معروف است و مشهد و مقبره شریف حضرت سیدنا حمزه عم رسول الثقلین
و نبی الحرمین علیه السلام در دامن آن کوه است و مستحب است که هر روز پنجشنبه

ـه شود چرا که حضرت مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم
ـید را مداومت داشته اند و هرگز ترک نکرده اند چون به زیارت
سیدی السلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار اول زیارت
ـر سیدنا حمزه و سید الشهدا عم سید خاتم الانبیا امیر المؤمنین
حمزه بن عبد المطلب است رضی الله عنه و از صحابه کبار سید ابرار که بدرجه عالی
شهادت رسیده اند در جنب صندوق مقبره شریف سیدنا حمزه آسوده اند
موازی سه نفر اند یکی عبد الله بن جحش دوم مصعب بن عمیر سیوم شماس
بن عثمان که زیارت ایشان نیز در آن مکان واجب و لازم است حجاج باید کرد و مسافت
روضه شریف سیدنا حمزه و کوه احد مقدار پنج تیر انداز بلند مکانی است
و قبر بنی قیس کس سهل معروف است و مسجد فتح و مسجد ثنیه و مسجد راس
در آن میان است و جبل احد در جانب جنوبی روضه شریف سیدنا حمزه
و قبله آن روضه بجانب مدینه منوره است و در اطراف آن عمارات
عالیه از زاویه و مسجد و مطبخ و خانه های دیگر بسیار است و هر ساله در تاریخ
دوازدهم شهر رجب المرجب آنجا اجتماع عجیب منعقد شود اهل مدینه منوره
از صغار و کبار از اناث و ذکور در آنجا عبور نمایند و اکابر و اشراف خیمه و خرگاه و چادر
و بارگاه بعده یک شب و روز بشوق گذرانند و مشایخ عظام و ائمه کرام در
درون روضه شریف تا وقت صبح بذکر و تهلیل و تسبیح و مولود مشغول باشند
و اسباب معیشت در آنجا مهیا شود و نعمت بسهولت میسر گردد و شیخ مزار
در وقت طعام هریسه و برنج بخاص و عام رساند و آن هنگام هیچ وقت کم نشود

و ترک نکرده و وجه انعقاد این اجتماع بو العجب مور...
بقول مشهور است که روز شهادت سیدنا حمزه رضی الله عنه
و الله تعالی اعلم بالصواب فصل دیگر از جمله شهدا...
قبر او در ما بین روضه سید الشهدا امیر المؤمنین حمزه رضی الله عنه و کوه
عبد الله و عمره و عبد الله بن الحسحاس و ابو ایمن و خلاد و خارجه و سعد
عنهم از شهدای احد اند و میان مقبره شریف ایشان و مشهد لطیف سیدنا حمزه رضی الله تعالی
عنه یک نقد گز است و بروایت مشهور هفتاد کس از صحابه کبار در احد اند که بدرجه
شهادت رسیده اند و باقی معلوم و معین نیست علی العموم بر همه سلام باید کرد و السلام
فصل مواضعی که در کوه احد مدفون گشته زیارت باید کرد و اول مسجد فتح و آن موضعیست که
آیه فتح در آنجا نازل شده است و آن آیه اینست قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا اذا قیل لکم
تفسحوا فی المجالس فافسحوا یفسح الله لکم و نماز پیشین و نماز دیگر را بعد از فراغ جنگ در آنجا
گذارده اند و آن مسجد نیز نزدیک جبل احد است طرف راست راه وقتی که بجانب کوه
رفته شود دیگر مسجد ثنیه است و آن موضعی است که آنجا دندان مبارک حضرت صلی الله علیه وسلم
شهید شده است شعر سنگ تا دردانه دندان آن دلبر شکست ٭ تا جهان از آرزو [illegible]
بود داد در شکست ٭ قیمتی گوهر نخواهد از شکستن کم شدن ٭ قدر سنگ افزون نگردد گرچه صد گوهر شکست ٭
هر که سازد بر شکست طره اش ایمان درست ٭ نظم عقده های تازه می بندد بدین در هر شکست ٭
عوض جان عوض گاه نطقش ره نیافت ٭ نامه بر مرغ هوا کو تا که بال و پر شکست ٭ می نوشت از سر
گذشت حال خود فرشی شبی ٭ صفحه جیب خویش زد تا که قلم اندر گذشت ٭ دیگر مسجد راس آن موضعیست
که آنحضرت صلی الله علیه وسلم در زمان شده چو بعد در آنجا نشسته اند و بر سنگ آن کوه تکیه

... رحمت ضیق مکان رسیده و نقش سر آن سرور در آن
[نشسته] و آن سنگ بی بها گوهر قیمتی بها گشته و مسجد سرعت آن در
[ق]له قبه سیدنا حمزه است گویند امیر حمزه از آنجا تاخته است
ده بکفار محاربه کرده است **قطعه** سنگی که در و نقش سر کوتیانش
... شده که بوده گوهر نایاب ، یاقوت زبرجد که شان از تو ندیشند ، باشند خاک خس
خاشاک بدباب ، دیگر مسجد وادی است و آن قریب مسجد مذکور است و آن موضعیست که
سید الشهدا امیر المومنین حمزه در آنجا شهید شده اند و اول نعش مبارکش را
در انجا دفن کرده بوده اند بعد از آن بامر حضرت علیه الصلوة والتحیه از آن مکان انتقال
بمکانی که الحال در آنست و قریب آن است در آن مکان دفن کرده اند **فصل** در بیان
مساجد اربعه بدانکه مساجد اربعه در زمان جنگ خندق حادث شده است و آنکه هر یکی از آن
مسجد علیحده ساخته در موضع خود نماز بجماعت میگذارده اند و آن مساجد در جانب
مغربی شهر مدینه منوره واقع شده است و مابین قلعه مدینه و آن مساجد است که
اول مسجدیست که از آن مسجد انفار گویند و آنکه انفار سید مختار در آن کنار رحمت حفاظت
راه کفار استقرار داشته اند و آن داخل اربعه مساجد نیست صاحب بنا یک از صحابه
نبی کرام گفته و نیز گفته که حضرت صلی الله علیه وسلم آنجا نشسته اند و وحی بر آن حضرت
علیه السلام در آن مکان نازل شده است ... مساجد مشهور است اول مسجد
سیدنا ابوبکر صدیق است که در کمر کوه واقع شده است دوم مسجد سیدنا علی ابن ابی طالب
که در ضمن آن منزل است سیوم مسجد حضرت سلمان فارسی است و آن نیز در ضمن آن منزل است
و قریب مسجد فتح چهارم مسجد نبی اکرم است صلی الله علیه وسلم که از آن مسجد فتح گویند و گویند

فتح در زیر آن مسجد واقع شده است و آن مسجد نیز
مسطح و هموار است لشکر کفار در انجا محاربه کرده اند و
حضرت خاتم الانبیا در آنجا نماز میگذارده اند و در آن زمان ...
بوده در حین نماز وحی نازل شده است و امر بتحویل قبله بجانب کعبه
والتحیه همان زمان روی مبارک بجانب مکه معظمه کرده اند و آن نماز را در
و درین ایام در آن مسجد دو محراب است یکی بجانب شمالی که طرف بیت المقدس است و دیگر
جنوب که بسوی کعبه است بدانکه مشهور و مذکور در السنه اهل عوام بین الاناث والذکور
آنست که زیارت مساجد اربعه روز چهارشنبه مستحب است همانا که مناسبت لفظی است
اصلی ندارد و می شاید که رعایت ترتیب را منظور داشته باشند چنانکه روز پنجشنبه
زیارت سیدنا حمزه است رضی الله عنه و جمعه ملازمت اهل بقیع و روز شنبه مسجد قبا که
بمنزله عمره است و این زیارات ثلاثه باحادیث صحیحه ثابت شده است پس تا زیارت
اربعه مساجد نیز اتصال یابی زیاده تنها باید چهارشنبه را که مناسبتی لفظا باربعه دارد
بجهت زیارات اربعه مساجد اختیار کرده اند شاید والله اعلم بالصواب **فصل**
در بیان زیارت مسجد قبا بدانکه افضل مساجد روی زمینی بعد از مسجد الحرام و مسجد نبی
کرام و مسجد اقصی مسجد قبا است اگرچه در حدیث وارد است که دو رکعت نماز که در مسجد قبا
گذارم دوست تر میدارم از آنکه بیایم پیاده دو مرتبه بیت المقدس و نیز پیغامبر صلی الله علیه وسلم
فرموده اند که دو رکعت نماز مسجد قبا بمنزله عمره است و افضل آنست که روز شنبه زیارت
قبا کرده شود و آنکه در اخبار وارد شده است که روی عن ابن عمر رضی الله عنهما قال کان النبی
صلی الله علیه وسلم یاتی مسجد قباء کل سبت ماشیا و راکبا فیصلی فیه رکعتین یعنی روایت کرده

... كه گفت نبي صلي الله عليه وسلم مي آمدند هر روز شنبه
... پياده و سواره و دو ركعت نماز در انجا ديگر روز دوشنبه و صباح
... مبارك هر روزي كه بوده باشد نيز متصل روز شنبه است بزيارت قبا
... حكم دارد اما افضل روز شنبه و روز دوشنبه و هفدهم ماه رمضان
... است **فصل** مواضعي كه در قبا زيارت بايد كرد اول محراب منبر است
وآن در وسط ستوني كه پيش منبر است گويند محراب است كه در زمان سعادت نشان
سيد الكونين و نبي الحرمين بوده و ديوار مسجد انجا بوده است بعد چون مسجد را وسيع كردند
مكان آن محراب در ميان واقع شده است بجهت تعيين آن مكان عالي محراب كوچكي در
ستون ساخته اند تا زايران بشرف آن مكان مشرف گردند و محراب ديگر در ركن
شرقي كه حضرت عليه السلام وقت وضع قبله كعبه را از انجا ديده اند و محراب ديگر كه
محاذي محراب قديم است طرف شمالي كه بجانب بيت المقدس است بعضي گويند تحويل
قبله درين مكان واقع شده است وآن موضعيست كه ناقه خير البشر صلي الله عليه وسلم
در انجا خوابيده بوده است و محراب ديگر كه در ملي آنست آن موضعيست كه آيه لمسجد اسس
علي التقوي در انجا نازل شده است ديگر در بيرون مسجد قبا جانب قبله آن مسجد است
علي ابن ابي طالب است كرم الله وجهه ديگر خانه سعد است كه حضرت عليه الصلوة والتحية
در انجا تكيه كرده بوده اند ديگر نخل متكلم است وآن در ميان نخلستان قبا است
در طرف شمالي مسجد و درين ايام از آن نخل چوبي باقي مانده است كه بگرد آن ديوار كشيده اند
و صفه ساخته اند تا خلق انرا زيارت كنند و بران صفه نماز گذارند و حاجت و مراد طلبند
و از بيخ آن درخت نخلها در ضمن آن بس بزرگ و عظيم سبز شده است و بار ميدهد و ميوه

انهار آب بركات باطراف عالم ميبرند ديگر مسجد جمعه است كه
چون نماز جمعه فرض شد حضرت خير البشر در انجا بودند و نماز جمعه ...
مسجد بني نجار گويند ديگر مسجد شمس است آن در حد شرقي مسجد قبا ...
و مشهور است كه يكبار نماز عصر اول وقت از حضرت صلي الله ...
قضا شده بود و آفتاب بحد غروب رفته بود حضرت سيد الانام عليه الصلوة و السلام
با آفتاب رجوع كرده اند و آفتاب از غروب رجعت نموده و بجايي كه صلوة عصر را در وقت مستحبه
توان گذاردن رسيده و ايستاده بوده حضرت سرور كاينات عليه الصلوات و اكمل التحيات
در ان مكان نماز عصر را ادا كرده اند بعده آفتاب بتوابط از همانجا بغروب رفته است و ديگر خاك
شفاست كه خلق از آن خاك تبرك جسته بشهر بشهر بطريق تحفه مي برند گويند وقتي حضرت عليه السلام
از غزوه بمدينه منوره مي آمدند مجروحان بسيار دران لشكر ظفر آثار بوده چون انجا رسيده اند
فرموده اند كه مجروحان از خاك اين مكان بر زخمهاي خود بپاشند همچنان كرده اند دفعة [illegible] شده اند
و شفا يافته اند و درين ايام نيز از آن خاك بر هر زخمي كه بنهند به شود و به هر مريضي كه بنهند شفا يابد
و بهر دوايي كه ضم كنند مفيد بود **فصل** بدانكه چاههايي كه حضرت خير البريه صلي الله عليه وسلم
از ان آب خورده اند و وضو ساخته اند و غسل كرده اند در مدينه منوره نوزده چاه است
و بروايتي هفده چاه است وانچه در السنه خلق مذكور و مشهور است هفت چاه است كه در باب آن
فرموده اند كه آب اين چاهها همچون آب زمزم است در فضيلت و خاصيت و بهر امراض دوا است و بهر
نيتي كه خورده شود موجد مدعا است بئر اريس آن قريب مسجد قبا است در جانب غربي مسجد
گويند خاتم شريف حضرت خاتم الانبيا در زمان خلافت سيدنا عثمان بن عفان از دست
ايشان دران چاه افتاده است هر چند طلب كرده اند نيافته اند و همانجا گذاشته اند بئر غرس

مسجد م
نايب م

...ت صلی الله علیه و آله و سلم از آنجا آب خورده اند و وضو ساخته اند
...اند ریخته اند و آب دهن شریف خود را در آنجا افکنده اند و وصیت کرده اند که
...ت علیه الصلوة والسلام را بعد روز آخر به آب آنجا غسل بدهند [illegible]
...اه بوده است از آن شسته اند و در حق آن چاه فرموده اند یعنی عین من عیون الجنة
بئر عهن آن در نخلستان عوالی است جانب جنوبی مدینهٔ منوره حضرت سرور کاینات
و خلاصهٔ موجودات آب دهن مبارک در آن چاه انداخته اند و دعای خیر در حق او کرده اند
بئر لقبه آن در میان نخلستان بقیع است در راهی که جانب قبا رفته شود و در دست چپ
جی رونده بسوی قبا حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سر مبارک خود را در آنجا شسته اند
و آب غساله را در آنجا انداخته اند و چند موی شریف از سر مبارک در آنجا افتاده است
بئر بضاعه و آن چاه در میان نخلستانیست که بیرون باب شامیست مابین احد و قلعهٔ مدینهٔ
منوره راه وسطیست آنحضرت علیه الصلوة والتحیة از آنجا آب خورده اند و وضو ساخته اند
و آب دهن شریف خود را در آن چاه انداخته اند و هر مریضی که به آب آنجا غسل کند شفا یابد
بئر بوضا آن قریب قلعهٔ مدینهٔ منوره است نزدیک به بئر بضاعه بئر انا آن در جانب
غربی مدینهٔ منوره است در میان سنگزاری حضرت علیه السلام از آن آب خورده اند و از آن
بئر زمزم گویند بئر رومه که نزدیک مسجد قبلتین است از آنجا جنت گویند بواسطهٔ آنکه حضرت علیه السلام
فرموده اند که من حفر بئر رومة فحفرها عثمان بن عفان رضی الله عنه [illegible] از آن جا جنت گویند
و بئر عثمان نیز نامند والله اعلم بالصواب و الیه المرجع والمآب رباعی والشمس [illegible] رویت
والليل سواد حلقهٔ گیسویت خورشید فتاده بود در کویت گوئی نبود مقابل یک مویت في تاريخ
در ذراع صحیفه از [illegible] بیت این صفحه که متاع نور چون ذراع نور نوبت قلم گشت تاریخ
ذراع نور [illegible] تمام [illegible] روز دوشنبه [illegible] ۱۰۷۸ در مکهٔ معظمه [illegible]

زیارت نامه حضرت بسم الله الرحمن الرحیم رسول اکرم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على رسوله محمد وآله وصحبه اجمعين وبعد اذا
يدخل من باب السلام يقدم رجله اليمنى ويؤخر اليسرى ويقول اللهم اغفر لي ذنوبي
وافتح لي ابواب رحمتك يا ارحم الراحمين بسم الله وبالله وعلى ملة رسول الله
صلى الله عليه وسلم رب ادخلني مدخل صدق واخرجني مخرج صدق واجعل لي من
لدنك سلطانا نصيرا وقل جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل كان زهوقا ثم
يقصد الروضة الشريفة وهي ما بين المنبر الشريف والحجرة المنيفة فيصلي ركعتين
في محراب النبي صلى الله عليه وسلم ويدعو بهذا الدعا اللهم ان هذه روضة من رياض
الجنة شرفتها وعظمتها بنور نبيك محمد صلى الله عليه وسلم اللهم كما بلغتنا
في الدنيا زيارته ولا تحرمنا في الآخرة شفاعته برحمتك يا ارحم الراحمين ثم يتوجه
بالمواجهة الشريفة ويقف في مقابلة مسمار الفضة وهي علامة وجه النبي
صلى الله عليه وسلم وتقول الصلوة والسلام عليك يا سيدنا يا رسول الله الصلوة
والسلام عليك يا نبي الله الصلوة والسلام عليك يا حبيب الله الصلوة
والسلام عليك يا صفي الله الصلوة والسلام عليك يا صفوة الله الصلوة
والسلام عليك يا خيرة الله الصلوة والسلام عليك يا خير خلق الله الصلوة والسلام
عليك يا نور عرش الله الصلوة والسلام عليك يا جمال ملك الله الصلوة والسلام عليك

والسلام عليك يا امين وحي الله الصلواة والسلام عليك
... والسلام عليك يا خاتم النبيين الصلواة والسلام عليك
... الصلواة والسلام عليك يا من ارسله الله رحمة للعالمين
... رسول الله اتيناك زائرين وقصدناك راغبين وببابك
واقفين وبجاهك عارفين وبذيلك مستمسكين وبك الى الله عز وجل
مستشفعين لا تردنا خائبين ولا عن بابك مطرودين ولا عن شفاعتك
محرومين اشفع لنا يا شفيع الامة واجرنا من النار يا سراج الظلمة
يا كاشف الغمة يا سيدي يا رسول الله اشهد انك قد بلغت الرسالة
واديت الامانة ونصحت الامة وكشفت الغمة وجليت الظلمة وجاهدت
في سبيل الله حق جهاده وعبدت ربك حتى اتاك اليقين جزاك الله عنا
افضل ما جزا نبيا عن امته ورسولا عن قومه يا سيدي يا رسول الله
وقفت ببابك العالي عبد فقير وعلى هذا الباب قد خذ بيدي غنى الفقير
يا سيدي يا رسول الله وقفت ببابك العالي عبد ذليل وعلى هذا الباب
قد امن الذليل يا سيدي يا رسول الله وقفت ببابك العالي عبد كسير
وعلى هذا الباب قد جبر الكسير يا سيدي يا رسول الله وقفت ببابك
العالي واستجرت بجنابك وتمسكت باعتابك عبد فقير ضعيف حقير
مذنب مسيء قد الم بكم مستجيرا يا سادات العرب واهل الجماء والنجاء يا خير
من وفدت كل الوفود له يا طيب الحبيب يا سيدي يا رسول الله اللهم انك
قلت وقولك الحق ووعدك الحق وانت الحق يا حق الحق ولو انهم اذ ظلموا

انفسهم جاؤك فاس...
تو ابا رحيما وها انا يا ...
اقر عيني بروئيتك واج...
فلا تحرمني في الاخرة من شفاعتك يا سيدي يا رسول الله
الشفاعة لي ولوالدي ولجميع المسلمين ولمن اوصاني بالدعاء انت صاحب
والوسيلة والفضيلة والدرجة العالية الرفيعة والمقام المحمود والحوض
المورود واللواء المعقود والشفاعة العظيمة في اليوم المشهود شعر
يا خير من دفنت في الترب اعظمه ۝ فطاب من طيبهن القاع والاكم ۝
نفسي الفداء لقبر انت ساكنه ۝ فيه العفاف وفيه الجود والكرم ۝
انت الحبيب الذي ترجى شفاعته ۝ عند الصراط اذا ما زلت القدم ۝
انت النبي الكريم يا نبي الله انت الحبيب يا حبيب الله انت الشفيع
يا شفيع المذنبين والعصاة عند الله انت المشفع انت الذي ترجى
شفاعته عند الصراط الى ما زلت القدم الصلواة والسلام عليك ايها النبي
السيد الكريم ورحمة الله وبركاته زيارت سيدنا ابو بكر صديق رضي الله تعالى عنه
السلام عليك يا سيدنا يا ابو بكر صديق السلام عليك يا صديق رسول الله
السلام عليك يا رفيق رسول الله السلام عليك يا صاحب رسول الله
السلام عليك يا خليفت رسول الله ~~الصلواة و~~ السلام عليك يا وزير رسول الله
السلام عليك يا صهر رسول الله السلام عليك يا ضجيع رسول الله السلام
عليك يا مونس رسول الله السلام عليك يا مونسه في الدار ورفيقه في

...لِهِ فِي حُبِّ اللهِ وَحُبِّ

...نَبِيِّنَا خَيْرِ الْجَزَاءِ رَضِيَ اللهُ

...مَاءِ وَلِيِّكَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ

...ت سيدنا عمر ابن الخطاب رضي الله تعالى عنه السَّلَامُ عَلَيْكَ

يَا سَيِّدَنَا عُمَرَ ابْنِ الْخَطَّابِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاطِقُ بِالْحَقِّ وَالصَّوَابِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَنِفِيَّ الْمِحْرَابِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُظْهِرَ الْإِسْلَامِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُكَسِّرَ الْأَصْنَامِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْأَرَامِلِ وَالْأَيْتَامِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الضُّعَفَاءِ وَالْمَسَاكِينِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عِزَّ الْمُسْلِمِينَ

وَتَاجَ الْمُؤْمِنِينَ وَنِظَامَ الْأَرْبَعِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سِرَاجَ أَهْلِ الْجَنَّةِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عُمَرُ الْفَارُوقُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قَامِعَ أَهْلِ الشِّرْكِ

وَالْفُسُوقِ رَضِيَ اللهُ عَنْكَ وَأَرْضَاكَ وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكَ وَمَحَلَّكَ

وَمَسْكَنَكَ وَمَأْوَاكَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ زيارة ملائكة المقربين

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا يَا جَبْرَئِيلُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا يَا مِيكَائِيلُ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا يَا إِسْرَافِيلُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا يَا عِزْرَائِيلُ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَلَائِكَةَ الْمُقَرَّبِينَ مِنْ أَهْلِ السَّمٰوَاتِ وَأَهْلِ الْأَرْضِينَ رَبَّنَا

إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا

رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ رَبَّنَا وَآتِنَا

مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ زيارة سيدة النساء حضرت فاطمة الزهراء رضي الله عنها

السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا سِتَّنَا يَا فَا...

السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ حَبِيبِ...

يَا سَيِّدَةَ النِّسَاءِ السَّلَامُ عَلَيْكِ...

السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا خَامِسَةَ أَهْلِ الْكِسَاءِ السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا ز...

السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا أُمَّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ السَّيِّدَيْنِ الشَّابَّيْنِ الطَّاهِرَيْنِ

الرَّاضِيَيْنِ سَيِّدَيْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ اشْفَعِي لَنَا عِنْدَ أَبِيكِ

وَأَبُوكِ يَشْفَعُ لَنَا عِنْدَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْعَرْضِ عَلَى اللهِ بِالتَّوْبَةِ وَالْمَغْفِرَةِ

وَالْعِصْمَةِ وَالرِّضَاءِ وَالرِّضْوَانِ وَالنَّجَاةِ مِنَ النَّارِ السَّلَامُ عَلَيْكِ وَرَحْمَةُ اللهِ

وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْكِ وَعَلَى أَبِيكِ وَبَعْلِكِ وَبَنِيكِ رَضِيَ اللهُ عَنْكِ

وَأَرْضَاكِ وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكِ وَمَحَلَّكِ وَمَسْكَنَكِ وَمَأْوَاكِ وَرَحْمَةُ اللهِ

وَبَرَكَاتُهُ بعد ازان متوجه قبله شده این دعا را بخواند اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَصْحَابِ

مُحَمَّدٍ وَأَنْصَارِ مُحَمَّدٍ وَأَزْوَاجِ مُحَمَّدٍ وَذُرِّيَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَقَبَّلْ زِيَارَتَنَا

وَآمِنْ خَوْفَنَا وَرُدَّ غُرْبَتَنَا وَسَهِّلْ طَرِيقَنَا وَأَقِلَّ تَعْوِيقَنَا وَأَمِّنَّا مِمَّا نَخَافُ

يَا خَفِيَّ الْأَلْطَافِ يَا اللهُ يَا اللهُ اجْعَلْنَا مِنَ الْمَقْبُولِينَ الْفَائِزِينَ الْفَرِحِينَ

الْمُسْتَبْشِرِينَ مَقْبُولِينَ لَا حَجُّنَا مَشْكُورًا وَسَعْيُنَا مَغْفُورًا ذَنْبُنَا مُتَقَبَّلَةً زِيَارَ

تُنَا مُسْتَجَابًا دُعَاؤُنَا وَجَعَلَنَا مِنَ الَّذِينَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بعد ازان در مسجد نبی صلی الله علیه وسلم باید رفت و

دو رکعت نماز گذارد و این دعا را باید خواند اللَّهُمَّ إِنَّ هٰذَا الْمَسْجِدَ نَبِيِّنَا وَحَبِيبِنَا

وَشَفِيعِنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَمَا بَلَّغْتَنَا فِي الدُّنْيَا زِيَارَتَهُ فَلَا تَحْرِمْنَا

... زيارة البقيع يوم الجمعة

... ة سيدنا عثمان بن عفان رضي الله عنه

... م عليك يا جامع سور القرآن

... من ... ملايكة الرحمن السلام عليك يا من نور

المحراب بامامته وزين القرآن بتلاوته السلام عليك يا سراج اهل

الجنة وهو سراج الله في جنته وثالث خلفائه على امته اعاد الله

علينا من بركاتك وبركات علومك في الدنيا والاخرة رضي الله عنك

وارضاك وجعل الجنة منزلك ومحلك ومسكنك وماويك السلام عليك

ورحمة الله وبركاته زيارة سيدنا ابو سعيد الخدري السلام عليك يا سيدنا

يا ابو سعيد الخدري السلام عليك يا راوي الحديث النبوي اعاد الله علينا

من بركاتك وبركات علومك في الدنيا والاخرة السلام عليك ورحمة الله وبركاته

زيارة ستنا فاطمه بنت اسد السلام عليك يا ستنا فاطمة بنت الاسد السلام عليك

يا ام علي ابن ابي طالب كرم الله وجهه السلام عليك يا من كفنها رسول الله صلى الله

عليه وسلم بقميصه والحدها بيمينه اعاد الله علينا من بركاتك وبركات علومك

في الدنيا والاخرة السلام عليك ورحمة الله وبركاته زيارة حليمه مرضعه نبي عليه السلام

السلام عليك يا ستنا يا حليمة السعدية السلام عليك يا مرضعة رسول الله

السلام عليك يا مرضعة نبي الله السلام عليك يا مرضعة المصطفى اعاد الله

علينا من بركاتك وبركات علومك في الدنيا والاخرة السلام عليك ورحمة الله وبركاته

زيارت شهداي احد كه در بقيع مدفون اند السلام عليكم يا شهداء السلام عليكم يا سعداء

السلام عليكم يا بن ... ا ...

اموات بل احياء عند ربهم ...

بالذين لم يلحقوا بهم من خلفهم ...

ابراهيم يا ابن رسول الله ال...

السلام عليك يا ابن نبي الله السلام عليك يا ابن حبيب ...

عليك يا ابن المصطفى رضي الله تعالى عنك وارضاك وجعل الجنة مثواك

ومسكنك ومحلك وماواك السلام عليك ورحمة الله وبركاته ثم يزور سيدنا

نافع ويقول السلام يا سيدنا يا نافع يا شيخ القراء اعاد الله تعالى من بركاتك

وبركات علومك في الدنيا والآخرة السلام عليك ورحمة الله وبركاته

ثم يزور سيدنا مالك ابن انس السلام عليك يا سيدنا يا مالك بن انس

السلام عليك يا امام المذهب اعاد الله تعالى من بركاتك وبركات علومك

في الدنيا والآخرة السلام عليك ورحمة الله وبركاته ثم يزور سيدنا

عقيل ويقول السلام عليك يا سيدنا عقيل يا ابن عم رسول الله السلام عليك

يا ابن عم رسول الله السلام عليك يا ابن عم المصطفى رضي الله تعالى عنك و

ارضاك وجعل الجنة منزلك ومسكنك ومحلك وماويك ورحمة الله وبركاته

ثم يزور ازواج رسول الله ويقول السلام عليكن يا ازواج رسول الله السلام

عليكن يا ازواج نبي الله السلام عليكن يا ازواج حبيب الله السلام عليكن

يا ازواج المصطفى رضي الله تعالى عنكن وارضاكن وجعل الجنة منزلكن ومسكنكن

ومحلكن وماواكن السلام عليكن ورحمة الله وبركاته ثم يزور سيدنا عباس

... ابن السلام علیک یا طیب ...
... علیک یا عم حبیب الله السلام
... الجنة منزلک ومسکنک
... الله وبرکاته ثم یزور اهل بیت
... رسول السلام علیک یا سیدنا یا امام الحسن السلام علیک یا امام
زین العابدین السلام علیک یا امام محمد الباقر السلام علیک یا امام
جعفر الصادق السلام علیک یا اهل بیت النبوة ومعدن الرسالة
رضی الله تعالی عنکم وارضاکم وجعل الجنة منزلکم ومسکنکم ومحلکم وماویکم
السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته ثم یزور عمات رسول الله ویقول
السلام علیکن یا عمات نبی الله السلام علیکن یا عمات رسول الله السلام
علیکن یا عمات المصطفی رضی الله تعالی عنکن وارضاکن وجعل الجنة منزلکن
ومحلکن وماویکن السلام علیکن ورحمة الله وبرکاته ثم یزور سیدنا
اسمعیل ابن جعفر الصادق ویقول سیدنا یا اسمعیل ابن جعفر الصادق السلام
علیک یا اهل بیت النبوة ومعدن الرسالة رضی الله تعالی عنک وارضاک
وجعل الجنة منزلک ومسکنک ومحلک وماویک السلام علیک ورحمة الله
وبرکاته ثم یزور سیدنا حمزة عم رسول الله ویقول السلام علیک یا سید
یا حمزة یا عم رسول الله السلام علیک یا عم نبی الله السلام علیک یا عم
حبیب الله السلام علیک یا عم المصطفی السلام علیک یا سید الشهداء السلام
علیک یا سید السعداء والشهداء ثم یزور ویقول السلام علیک یا سیدنا

یا عبد الله

یا عبد الله ابن ...
علیک یا شماس ابن عثمان ...
والحسین الذین قتلوا فی ...
فرحین بما آتیهم الله ویستبشرون بالذین لم یلحقوا بهم
علیهم ولا هم یحزنون السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
القبلتین ثم یزور مسجد الاربع ویصلی فی کل ما تیسره الاول مسجد النبی
صلی الله علیه وآله وسلم والثانی مسجد ابا بکر الصدیق والثالث مسجد علی
ابن ابی طالب والرابع مسجد سلمان الفارسی رضی الله تعالی عنهم اجمعین
ثم یزور مسجد قبا ویصلی فیه ما تیسر ویدعو بهذا الدعا اللهم ان
هذا المسجد اسس علی التقوی من اول یوم احق ان تقوم فیه رجال
ان یتطهروا والله یحب المطهرین اللهم طهر قلوبنا من النفاق واعمالنا
من الریا وفروجنا من الزنا والسنتنا من الکذب والغیبة واعیننا
من الخیانة فانک تعلم خائنة الاعین وما تخفی الصدور ثم یزور
المایدة ویدعو عندها بما احب الابار السبع التی شرب منها النبی صلی الله
علیه وسلم وتوضأ بها الاول البئر فرس والثانی بئر اریس والثالث
بئر البضاعة والرابع بئر لعف الخامس بئر برحا والسادس بئر روم
والسابع بئر عهن سفرة النبی صلی الله علیه وسلم وداع النبی صلی الله علیه وسلم
چون وداع نبی صلی الله علیه وسلم کند باید گفت الوداع یا رسول الله
الوداع یا نبی الله الوداع یا حبیب الله الوداع یا شفیع المذنبین الوداع

[illegible] بلا الله آخر العهد

[illegible] وان مت عندك شهادة

[illegible] صلى الله عليه وسلم ذخيرة لى عندك

[illegible] تشهد لى بها عند الله يوم القيمة على الله بالتوبة

[illegible] والعصمت والرضا والرضوان والنجاة اللهم لا تدع لنا

فى مقامنا هذا ذنبا الا غفرته ولا هما الا فرجته ولا سائلا الا اعطيته

ولا مريضا الا شفيته ولا دينا الا سديته ولا مسافرا الا رديته ولا

عدوا الا خذلته واخزيته ولا حاجة من حوائج الدنيا والآخرة

لك فيها رضى ولنا فانه لا يغفر الذنوب الا انت

تمت الكتاب بعون الله الملك الوهاب على يد العبد الضعيف

الراجى الى الله الملك البارى محمد

امين ... يوم اربع

وشهر جمادى الاول فى تاريخ

سنة ١٢٢٧

اللهم اغفر لى ولوالديه

ولاستاذيه ولجميع المؤمنين

والمؤمنات والمسلمين

والمسلمات آمين

يا رب العالمين

[illegible]